

سید عالمی مہلا و نشاد قرآن

تفسیر قرآن کریم

و یزیدان نعم خلق الذین استضعفوا الم
ارض و نجعلهم الامم یسئلون الرسول

محمد جواد مولوی نقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای مهدویت در قرآن

نویسنده:

محمد جواد مولوی نیا

ناشر چاپی:

امام عصر (عج)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	سیمای مهدویت در قرآن
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۰	سوره انبیاء، آیه ۱۰۵
۱۱	سوره قصص، آیه ۵
۱۱	سوره نور، آیه ۵۵
۱۲	سوره بقره، آیه ۱-۳
۱۲	سوره بقره، آیه ۱۴۸
۱۳	سوره بقره، آیه ۱۵۵
۱۳	سوره آل عمران، آیه ۲۰۰
۱۴	سوره نساء، آیه ۶۹
۱۴	سوره توبه، آیه ۳۳-سوره صف، آیه ۹
۱۵	سوره ابراهیم، آیه ۵
۱۵	سوره حجر، آیه ۳۶-۳۸
۱۶	سوره حجر، آیه ۸۷
۱۶	سوره اسراء، آیه ۳۳
۱۷	سوره اسراء، آیه ۸۱
۱۷	سوره طه، آیه ۱۱۰
۱۷	سوره طه، آیه ۱۱۵
۱۸	سوره طه، آیه ۱۳۵
۱۹	سوره مدثر، آیه ۴۶-۴۷
۱۹	سوره لقمان، آیه ۲۰

۲۰	سوره عنکبوت، آیه ۱۰
۲۰	سوره انفال، آیه ۷-۸
۲۱	سوره بقره، آیه ۲۴۹
۲۱	سوره عصر
۲۲	سوره بینه، آیه ۲۵
۲۳	سوره قدر، آیه ۵
۲۳	سوره لیل، آیه ۱-۲
۲۴	سوره شمس، آیه ۱-۴
۲۵	سوره فجر، آیه ۱-۴
۲۶	سوره بروج، آیه ۱
۲۶	سوره غاشیه، آیه ۱-۴
۲۷	سوره تکویر، آیه ۱۵-۱۶
۲۸	سوره مدثر، آیه ۸-۱۰
۲۸	سوره جن، آیه ۲۴
۲۹	سوره معارج، آیه ۴۴
۲۹	سوره معارج، آیه ۲۶
۳۰	سوره ملک، آیه ۳۰
۳۱	سوره صف، آیه ۸
۳۲	سوره حدید، آیه ۱۷
۳۳	سوره رحمن، آیه ۴۱
۳۳	سوره ذاریات، آیه ۲۳
۳۴	سوره ق، آیه ۴۱-۴۲
۳۵	سوره فتح، آیه ۲۵
۳۵	سوره جاثیه، آیه ۱۴

۳۶	سوره زخرف، آیه ۶۶
۳۶	سوره زخرف، آیه ۲۸
۳۸	سوره شوری، آیه ۴۵
۳۹	سوره شوری، آیه ۴۱
۳۹	سوره شوری، آیه ۲۰-۱۹
۴۰	سوره فصلت، آیه ۵۳
۴۱	سوره فصلت، آیه ۱۶
۴۱	سوره فصلت، آیه ۱۷
۴۲	سوره زمر، آیه ۶۹
۴۳	سوره ص، آیه ۸۸
۴۳	سوره صافات، آیه ۸۳
۴۴	سوره سبأ، آیه ۵۱
۴۶	سوره سجده، آیه ۲۹
۴۷	سوره سجده، آیه ۲۱
۴۷	سوره روم، آیه ۴
۴۸	سوره شعراء، آیه ۲۲۷
۴۹	سوره شعراء، آیه ۴
۵۰	سوره شعراء، آیه ۲۰۷-۲۰۵
۵۱	سوره نور، آیه ۳۵
۵۳	سوره حج، آیه ۴۱
۵۴	سوره یونس، آیه ۲۰
۵۵	سوره نحل، آیه ۴۵
۵۶	سوره نحل، آیه ۱
۵۷	سوره یوسف، آیه ۱۱۰

۵۸	سوره نساء، آیه ۵۹
۵۹	سوره آل عمران، آیه ۸۳
۶۰	سوره انعام، آیه ۱۵۸
۶۱	سوره اعراف، آیه ۱۵۹
۶۲	سوره هود، آیه ۸۰
۶۳	سوره حج، آیه ۳۹
۶۴	سوره طارق، آیه ۱۵-۱۷
۶۵	سوره نمل، آیه ۶۲
۶۷	پاورقی

سیمای مهدویت در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: مولوی نیا، محمدجواد، ۱۳۳۲ -، مترجم عنوان و نام پدید آور: سیمای مهدویت در قرآن محمدجواد مولوی نیا.
 مشخصات نشر: قم موسسه انتشاراتی امام عصر (عج) ۱۳۸۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ص.
 شابک: ۷۹۰۰ ریال ۷۴۴۷-۹۶۴-۱۵-۹؛ ۲۹۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۷-۱۵-۷۴۴۷-۹۶۴-۹۷۸
 یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۳.
 یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۹.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- جنبه‌های قرآنی
 موضوع: مهدویت -- جنبه‌های قرآنی
 رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م ۸۶ ۸ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۸۷۱۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المهدي طاووس اهل الجنة، عليه جلايب النور. رسول خدا صلى الله عليه وآله و آله و سلم فرمود: مهدی علیه السلام طاووس بهشتیان است که هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است. [۱]. گذشته‌ی از اخبار و روایات فراوانی که از ناحیه‌ی رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون حضرت حجّه بن الحسن علیه السلام در منابع روایی (شیعه و سنی) وجود دارد و مسئله مهدویت و نشانه‌ها و علائم ظهور و ویژگی‌های مهدی موعود علیه السلام و وضعیت زمان ظهور آن حضرت را توضیح می‌دهند. تعدادی از آیات کریمه‌ی قرآن هم با تأویل و تفسیر ائمه‌ی معصومین علیهما السلام بر این حقیقت دلالت دارد و برای بشریت آینده‌ای درخشان و سرشار از سعادت و خوشبختی را پیش‌بینی می‌نماید و قاطعانه بر این مسئله تکیه دارد که اگرچه اکنون جامعه بشری بر محور استکبار و استضعاف و خودخواهی قدرتمندان و ثروتمندان زورگو قرار گرفته اما دوامی ندارد و اساس و پایه‌ی آن متزلزل است و فرو خواهد ریخت و سرانجام بشریت از آینده‌ای درخشان برخوردار خواهد گردید و زمام امور به دست کسی خواهد افتاد که دست قدرتهای زورگو و مستکبران خودخواه را از سر جامعه‌ی انسانی کوتاه و حکومتی بر پایه عدل و قسط در جهان برقرار می‌سازد و نظام جامعه را اصلاح و ظلم و ستم را از میان برمی‌دارد. [صفحه ۶] البته از مجموعه‌ی آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم آمده است چنین استفاده می‌شود که ظهور چنین مصلحی که حکومت عدل الهی را در جهان تأسیس و خود مجری قوانین آن می‌باشد نیاز به آمادگی و زمان مساعد دارد تا افکار مردم جهان و روح اجتماعی آنان آماده و مهیای پذیرش چنین حکومتی باشد. و البته نجات مردم ستم‌دیده و رنج کشیده از یوغ استعمار و سلطه‌ی جباران و قدرتمندان چپاولگر نیازمند شرایطی است و تأییدات الهی و امدادهای غیبی هم از دریچه‌ی همین گونه عوامل و شرایط صورت می‌گیرد. قرآن کریم در زمینه‌ی ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر (بدون اینکه به جزئیات پردازد) به صورت کلی و اصولی بحث نموده. یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی نهایی

صالحان در روی زمین سخن گفته است. این گونه آیات را که بیش از صد آیه می‌باشد. مفسران عالیقدر اسلامی به استناد روایات و اخبار معصومین علیهم‌السلام مربوط به مهدی موعود علیه‌السلام و ظهور و قیام او دانسته‌اند. در نوشتاری که پیش رو دارید. هفتاد و پنج آیه از قرآن کریم مورد بحث واقع گشته و ارتباط این آیات با موضوع مهدویت از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام توضیح داده شده است. امید است مورد قبول ساحت مقدس حجة بن الحسن علیه‌السلام واقع و عنایات خاصه و ادعیه زاکیه‌ی آن حضرت شامل حال گردد. قم - محمد جواد مولوی نیاجمادی الاول ۱۴۲۲ هجری قمری شهریور ۱۳۸۰ هجری شمسی [صفحه ۷]

سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر، ان الارض یرثها عبادی الصالحون. ما در کتاب زبور پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح و شایسته به ارث خواهند برد. ذکر در اصل به معنای هر چیزیست که موجب تذکر و یادآوری باشد ولی در این آیه، به کتاب آسمانی حضرت موسی (یعنی تورات) تفسیر گردیده به قرینه‌ی اینکه قبل از زبور معرفی شده است. بر اساس تفسیر دیگری (ذکر) اشاره به قرآن مجید است. زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان درباره قرآن آمده است آنجا که می‌فرماید: (ان هو الا- ذکر للعالمین). [۲]. در این صورت کلمه‌ی (من بعد) به معنای (علاوه بر) می‌باشد و معنای آیه چنین خواهد بود. ما علاوه بر قرآن در زبور نوشته‌ایم که سرانجام، [صفحه ۸] زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد. [۳]. (قال ابو جعفر علیه‌السلام هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان). حضرت باقر علیه‌السلام فرمود (منظور از صالحان در این آیه) اصحاب حضرت مهدی علیه‌السلام در آخر الزمان هستند. [۴]. ناگفته نماند که اشاره‌ی قرآن به پیشگویی حکومت بندگان شایسته‌ی خداوند در روی زمین در کتاب (تورات و زبور) نشان می‌دهد که این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتب آسمانی پیامبران پیشین یکی پس از دیگری مطرح می‌شده است. واژه‌ها کلمه‌ی ارض به مجموع کره‌ی زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌گردد. کلمه‌ی ارث: به معنای چیزیست که بدون معامله و داد و ستد به کسی انتقال می‌یابد و گاهی ارث در قرآن به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قومی ناصالح و در اختیار گرفتن امکانات آنها می‌گوید: و اورثنا القوم الذین کانوا یرتضعون مشارق الارض و مغاربها. ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مستضعف دادیم. زبور: در اصل به معنای هر گونه کتاب و نوشته است. اگرچه [صفحه ۹] می‌تواند به معنای زبور داود هم باشد. زبور داود یا به تعبیری که در کتب عهد قدیم آمده (مزامیر داود) عبارتست از مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایشها و اندرزهای داود پیامبر علیه‌السلام. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از زبور در اینجا تمام کتب انبیای است. ولی به نظر می‌رسد که زبور در این آیه همان کتاب مزامیر داود باشد بخصوص اینکه در مزامیر موجود، عباراتی وجود دارد که عیناً مطابق با آیه‌ی مورد بحث است و ذکر هم به معنای تورات می‌باشد و با توجه به اینکه زبور بعد از تورات بوده تعبیر (من بعد) نیز حقیقی است و بدین ترتیب معنای آیه چنین است. ما در زبور بعد از تورات چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد. سوال و جواب یک سوال در اینجا مطرح است که چرا در این آیه که راجع به آینده‌ی درخشان بندگان شایسته خداست از میان کتب آسمانی به (زبور داود و تورات موسی) اشاره شده است. در پاسخ می‌گوییم: این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که داود. یکی از بزرگترین پیامبرانی بود که تشکیل حکومت حق و عدل داد و بنی‌اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفی بودند که برضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آنها را برچیدند و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند. [صفحه ۱۰]

عباد صالح (بنندگان شایسته خدا) کیانند؟ در آیه مورد بحث خداوند (عباد) را به خود نسبت داده و از این نسبت مسئله ایمان و گرایش قلبی و توحید این بندگان روشن می‌گردد و از کلمه‌ی (صالحون) که معنی گسترده و وسیعی دارد. همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید. شایستگی از نظر قدرت و نیرو، و شایستگی از نظر نظم و انضباط و تدبیر و درک مسائل اجتماعی، هنگامی که بندگان مومن خدا این شایستگی‌ها را در خود فراهم سازند. خداوند هم آنان را کمک خواهد نمود تا بوسیله ایشان مستکبران زمین

محو و نابود گردند.

سوره قصص، آیه ۵

و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. در این آیه خداوند بر سه مسئله تکیه نموده است که عبارتند از: ۱- می‌خواهیم مستضعفان را مشمول نعمتهای خود سازیم. ۲- آنان را پیشوایان قرار دهیم. ۳- می‌خواهیم آنان را وارثان حکومت روی زمین مقرر داریم. و این بشارتی است در زمینه‌ی پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و این [صفحه ۱۱] بشارتی است برای همه‌ی انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور. و لذا در روایات و اخبار حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام این آیه درباره‌ی ظهور و بروز چنین حکومتی تفسیر شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد. امام امیرالمومنین علیه‌السلام در جمله‌ای چنین می‌فرماید: لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلی عقیب ذلک. و نرید ان نم علی الذین استضعفوا فی الارض و... دنیا پس از چموشی و سرکشی. هم چون شتری که از دادن شیر به بچه‌اش خودداری می‌کند به ما روی می‌آورد و سپس همین آیه مورد بحث را تلاوت فرمود: [۵]. و در حدیث دیگری می‌فرماید: هم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم، فیعزهم و یذل عدوهم. امام علی علیه‌السلام پیرامون آیه مورد بحث می‌فرماید: این گروه، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌کند. [۶]. [صفحه ۱۲] واژه‌ها ۱- کله‌ی مستضعف از ماده‌ی ضعف به معنای ناتوانی است ولی وقتی این کلمه را به باب (استفعال) می‌رود به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر و ناتوانی نگاه داشته‌اند. بنابراین مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد. اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته. ولی با این حال در برابر بند و زنجیری که بر دست و پایش نهاده‌اند تسلیم نیست و پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود. خداوند به چنین گروهی وعده‌ی یاری و حکومت در زمین داده است. نه افراد بی دست و پا و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند. تا چه رسد به اینکه پا در میدان مبارزه بگذارند. البته مستضعف اقسامی دارد. ۱- مستضعف فکری و ذهنی ۲- مستضعف اقتصادی ۳- مستضعف اخلاقی ۴- مستضعف سیاسی و آنچه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده همان مستضعفین سیاسی و اخلاقی می‌باشند. و همیشه در طول تاریخ این مستکبران بوده‌اند که برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیزی سعی می‌کرده‌اند توده مردم را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند و سپس به استضعاف اقتصادی تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند. تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در مغز خود نپرورانند. [صفحه ۱۳]

سوره نور، آیه ۵۵

وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات، لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون. خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده داده که حتما آنها را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده پا برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند. آنچنانکه تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهد ساخت و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند. از آنجا که در آیات گذشته سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بوده آیه مورد بحث همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند. از مجموع این آیه چنین برمی‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت هستند (ایمان و عمل صالح) سه نوید می‌دهد. ۱- حکومت و خلافت روی زمین. ۲- نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا (که این مطلب از کلمه تمکین استفاده می‌شود). ۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی که نتیجه این سه برنامه این خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمانهای او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و [صفحه ۱۴] توحید خالص را در همه جا بگسترانند. بدیهی است که محصول تمام زحمات رسولان و تبلیغات پی‌گیر آنها و نمونه‌ی کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک در زمانی تحقق می‌یابد که مهدی موعود علیه‌السلام سلاله‌ی انبیاء و فرزند پیامبر اسلام ظاهر شود. و لذا مفسر برجسته مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که این آیه درباره‌ی مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. [۷].

سوره بقره، آیه ۱-۳

الم. ذلک الکتاب لا ریب فیه. هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب. و یقیمون الصلوٰة و مما رزقنا هم ینفقون. الم. از اسرار و رموز قرآن است. این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست. روشنگر راه پرهیزکاران است. آنانکه به غیب ایمان آوردند و نماز را بر پای دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. در آیات مورد بحث ویژگی‌های متقین و پرهیزکاران مطرح شده است که عبارتند از: ۱- ایمان به غیب ۲- اقامه صلوٰة ۳- انفاق ایمان به غیب نقطه جدایی مومنان از غیر مومنان است. مومنان مرز جهان ماده را شکافته و خود را از چهار دیواری آن [صفحه ۱۵] گذرانده‌اند. آنان با این دید وسیع با جهان فوق العاده بزرگتری ارتباط دارند در حالی که مخالفان آنان اصرار دارند انسان را هم چون حیوانات در چهار دیواری جهان ماده محدود کنند. واژه‌ی غیب کلمه غیب، شامل جهان ماوراء حس است چنانکه شهود نقطه‌ی مقابل آن است و به معنای عالم محسوسات است. غیب در اصل به معنی چیزیست که پوشیده و پنهان است و چون عالم وراء محسوسات از حس ما پوشیده است به آن غیب گفته می‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم: «عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم». خداوندی که به غیب و شهود، پنهان و آشکار داناست و اوست خداوند بخشنده و رحیم. [۸]. و اگر می‌بینیم در برخی از روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام غیب در این آیه را به امام غائب حضرت مهدی موعود علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند (که به عقیده شیعه هم اکنون زنده است و از دیده‌ها پنهان است). در حقیقت می‌خواهند وسعت معنای ایمان به غیب و شمول آن را حتی نسبت به امام غائب علیه‌السلام مجسم سازند. قال الصادق علیه‌السلام: «المتقون شیعة علی علیه‌السلام و الغیب فهو الحجة الغایب». [صفحه ۱۶] امام صادق علیه‌السلام در جواب سائل که از او پیرامون این آیه توضیح خواست می‌فرماید: متقیان شیعیان علی علیه‌السلام هستند و غیب همان حجت پوشیده از نظر هاست. [۹]. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: طوبی للصابرین فی غیبتہ. طوبی للمتقین علی محبتہم. اولئک من وصفهم الله فی کتابه: فقال: الذین یؤمنون بالغیب: ثم قال اولئک حزب الله. الا ان حزب الله هم الغالبون. جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که امامان دوازده گانه را می‌شمرد چنین نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت قائم. خوشا به حال کسانی که بر محبت ائمه دوازده گانه پا بر جا می‌مانند همانها هستند که خداوند در کتاب خود قرآن این چنین وصفشان نموده آنانکه به غیب ایمان آورند آنگاه فرمود: آنان حزب خدایند. آگاه باشید که حزب خداوند پیروزند. [۱۰]

سوره بقره، آیه ۱۴۸

فاستبقوا الخیرات این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا. پس به خوبی‌ها و نیکی‌ها پیشی‌گیری هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد. [صفحه ۱۷] در روایات فراوانی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده جمله‌ی (اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا) به اصحاب و یاران مهدی موعود علیه‌السلام تفسیر شده است. عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام فی قوله: «فاستبقوا الخیرات. اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا». قال: نزلت فی القائم علیه‌السلام و اصحابه، یجتمعون علی غیر میعاد. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه از قرآن کریم فرمود: درباره‌ی قائم علیه‌السلام و اصحاب او نازل شده، بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد. [۱۱]. قال الباقر علیه‌السلام: «الخیرات الولایة. و قوله تعالی اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا» یعنی اصحاب القائم علیه‌السلام الثلاثمئة و البضعة عشر رجلا هم و الله الامة المعدودة. قال یجتمعون و الله فی ساعة واحدة قزع کقزع الخریف. امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیه می‌فرماید: خیرات ولایت است و فرموده خداوند: هر جا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد: منظور اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام که سیصد و ده و چند مرد می‌باشند. (سیصد و سیزده نفر) می‌باشد. بخدا سوگند منظور از امت معدوده آنها هستند. به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع خواهند شد هم چون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر باد جمع و متراکم می‌گردد. [۱۲]. [صفحه ۱۸]

سوره بقره، آیه ۱۵۵

و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع. و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين. و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جانها و ثمرات می‌آزماییم و مژده ده صبر پیشگان را. قال الصادق علیه‌السلام: لا بد ان یكون قدام قیام القائم سنة تجوع فیها الناس و یصیبهم خوف شدید من القتل و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات. و ان ذلك فی کتاب الله لیین. ثم تلا هذه الآية. و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع... امام صادق علیه‌السلام فرمود: به ناچار بیش از قیام قائم. سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند و ترس شدیدی از جهت کشتار به آنان رسد. و در اموال و جانها و میوه‌ها کمبودی حاصل گردد. و البته این مطلب در قرآن به روشنی آمده و سپس همین آیه را تلاوت فرمود. [۱۳].

سوره آل عمران، آیه ۲۰۰

یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون. ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر بیشه سازید و در برابر دشمنان نیز استقامت کنید و از مرزهای خود مراقبت کنید، و از خدا پرهیزید. شاید رستگار شوید. [صفحه ۱۹] این آیه آخرین آیه سوره آل عمران است و بر چهار برنامه ارزشی تکیه نموده. [۱۴]. واژه‌ها ۱- کلمه صبر به معنای ایستادگی در برابر مشکلات. تمایلات و حوادث است که در حقیقت ریشه اصلی هر گونه پیروزی مادی و معنوی است. ۲- صابروا. صیغه امر از باب مفاعله است یعنی از مصابره و به معنای صبر و پایداری در برابر صبر و استقامت دیگران است. بنابراین قرآن در مرحله اول دستور به استقامت می‌دهد که هر گونه جهاد با نفس و پایداری در برابر حوادث و مشکلات را شامل می‌شود و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن را می‌دهد و این خود نشانگر این است که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود پیروزی او بر دشمن خارجی ممکن نیست. ۳- رابطوا نیز از باب مفاعله است از ماده‌ی (ربط و رباط) گرفته شده و این واژه در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی است. (مانند بستن اسب و الاغ در یک محلی) و به همین جهت به کاروانسرا (رباط) می‌گویند. و ربط قلب. به معنای آرامش دل و سکون خاطر است. گویا رشته قلب و دل به نقطه‌ای بسته شده است. و مربوطه‌ها به معنای مراقبت از مرزها آمده است. زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند برای دفاع از [صفحه ۲۰] مرز این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند. در هر حال مربوطه معنای وسیعی دارد که هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل

می‌شود. و در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان مرابطه یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن مطرح شده است. در برخی از روایات حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام ذیل این آیه شریفه مرابطه با امام علیه‌السلام مطرح شده است. و مرابطه با امام یعنی رشته ولایت و سرپرستی او را محکم گرفتن و در اطاعت و پیروی او اصرار داشتن که خود یکی از ارکان ایمان است و در یک جمله انسان خود را با ولی خدا مربوط سازد و از او جدا نشود و خود را به او بسپارد. قال الباقر علیه‌السلام: اصبروا علی اداء الفرائض، و صابروا عدوکم و رابطوا امامکم. المنتظر. امام باقر علیه‌السلام پیرامون آیه شریفه مورد بحث که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمایید فرموده است: صبر کنید. بر ادای فرائض. و پایداری و استقامت کنید در مقابل دشمن و با امامتان که انتظار ظهورش را می‌کشید مرابطه نمایید و خود را به رشته ولایت او ببندید. [۱۵]. [صفحه ۲۱]

سوره نساء، آیه ۶۹

و من یطع الله و الرسول، فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً. و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در قیامت) هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده. که عبارتند از پیامبران. صدیقان. شهداء و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند. در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر باشند بیان شده و در حقیقت امتیازاتی را برای آنها مطرح کرده است و آن هم نشینی با کسانی است که خداوند نعمت خود را بر آنها تمام کرده است. و سپس در توضیح این مطلب و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنها تمام کرده است. اشاره به چهار طایفه می‌کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند. واژه‌ها ۱- انبیاء: فرستادگان مخصوص خداوند هستند که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی‌دارند. ۲- صدیقان: یعنی کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند. و در بعضی از روایات صدیق به علی علیه‌السلام و ائمه معصومین علیه‌السلام تفسیر شده است. [صفحه ۲۲] ۳- شهداء: یعنی کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسانها هستند. [۱۶]. ۴- صالحان: یعنی افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند. و به همین جهت در پاره‌ای از روایات صالحین به یاران برگزیده ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است. قال الصادق علیه‌السلام: النبیین: رسول الله. و الصدیقین: علی علیه‌السلام. و الشهداء: الحسن و الحسین علیهما‌السلام، و الصالحین: الائمة. و حسن اولئک رفیقاً: القائم من آل محمد. علی بن ابراهیم، در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه‌السلام است گوید: امام علیه‌السلام فرمود: نبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقان علی علیه‌السلام و شهیدان: حسن و حسین و صالحان: ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. و نیکو رفیقان، قائم از آل محمد علیه‌السلام است. [۱۷]

سوره توبه، آیه ۳۳ - سوره صف، آیه ۹

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله و لو کره المشرکون. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد. تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند. هر چند مشرکان کراحت داشته باشند. [صفحه ۲۳] این آیه خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می‌دهد. مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آنست که سرانجام اسلام همه کوهی زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت. و شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می‌دانیم که این وعدهی حتمی. خداوند تدریجاً در حال تحقق است. و طبق روایات مختلفی که به ما رسیده

تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که مهدی علیه‌السلام ظهور کند. و برنامه‌ی جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد. قال الباقر علیه‌السلام: ان ذلك يكون عند خروج المهدي، فلا يبقى احد الا- اقر بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: وعده‌ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم صورت می‌پذیرد. در آن روز هیچ کس در روی زمین باقی نخواهد بود مگر اینکه اقرار به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند. [۱۸]. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا يبقى على ظهر الارض بيت مدر ولا وبر الا ادخله الله كلمة الاسلام. بر صفحه‌ی زمین هیچ خانه‌ای باقی نماند. نه خانه‌هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه‌هایی که از کرگ و مو بافته شده، مگر اینکه خداوند نام اسلام را در آن وارد می‌کند. [۱۹]. [صفحه ۲۴]

سوره ابراهیم، آیه ۵

و ذکرهم بایام الله. و ایام الله را به آنها متذکر شو. روزهای خداوند را به یاد آنان بیاور. مسلماً همه روزها، ایام الله است، همانگونه که همه مکانها متعلق به خداست، اگر نقطه خاصی به نام بیت الله (خانه خدا) نامیده شده، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان ایام الله، مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده‌ای دارند. و اصولاً باید بگوییم (ایام الله) تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است. بنابراین هر روز که یکی از فرمانهای خدا در آن چنان درخشیده که بقیه‌ی امور را تحت الشعاع خود قرار داده از ایام الله است. هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسانها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن به وقوع پیوسته، و یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن روز به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی از بین رفته. همه آنها را می‌توان ایام الله نامید. و بر این اساس در اخبار و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام (ایام الله) به روزهای حساس و سرنوشت ساز و مهمی تفسیر شده است. قال الباقر علیه‌السلام: ایام الله عزوجل ثلاثه. یوم یقوم القائم علیه‌السلام: و یوم الکرة و یوم القیامة. امام باقر علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: روزهای خداوند عزوجل سه روز است. [صفحه ۲۵] ۱- روزی که قائم بیاخیزد، و روز رجعت، [۲۰] و روز قیامت می‌باشد. [۲۱].

سوره حجر، آیه ۳۶-۳۸

قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون. قال فانک من المنظرین، الی یوم الوقت المعلوم. (شیطان) گفت: پروردگارا مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، و زنده بگذار، فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (اما نه تا روز رستاخیز) بلکه تا روز و وقت معینی. ابلیس وقتی از درگاه خدا رانده شد، و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شد. آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت، تا انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد، هر چند مقصر اصلی خود او بود. نه آدم و نه فرمان خدا، ولی غرور و خودخواهی توأم با خجالت به او اجازه نداد این واقعیت را درک کند. لذا از درگاه خدا چنین تقاضا کرد که مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، خداوند هم خواسته‌اش را پذیرفت، ولی تا وقت و زمان معینی [۲۲] نه تا روز رستاخیز. قال الصادق علیه‌السلام: یا وهب: اتحسب انه یوم یبعث الله تعالی الناس؟ لا و لکن الله [صفحه ۲۶] عزوجل انظره الی یوم یبعث الله عزوجل قائمنا. فاذا بعث الله عزوجل قائمنا، فیأخذ بناصيته و یضرب عنقه، فذلک یوم الوقت المعلوم. امام صادق علیه‌السلام در جواب شخصی بنام وهب که پیرامون این آیه و وقت معلوم از او سوال کرد فرمود: وقت معلوم در این آیه روز قیامت نیست بلکه وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. هر گاه خداوند او را برانگیزد ابلیس می‌آید در حالیکه بر زانوهایش راه می‌رود و می‌گوید: ای وای از این روزگار. آنگاه پیشانی او گرفته می‌شود و گردش زده می‌شود و این هنگام همان وقت معلوم است که مدت او به پایان می‌رسد. [۲۳].

سوره حجر، آیه ۸۷

و لقد أتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم. ای پیامبر ما به تو سوره‌ی حمد. (هفت آیت مثانی) و قرآن عظیم دادیم. واژه‌ها سبع در لغت به معنای هفت و مثانی به معنای دو تاها است و بیشتر مفسران و روایات (سبعا من المثانی) را کنایه از سوره‌ی حمد گرفته‌اند. زیرا سوره‌ی حمد بنابر معروف هفت آیه است و بخاطر اهمیتی که داشته دو بار بر پیامبر نازل گردیده و یا اینکه از دو بخش تشکیل شده [صفحه ۲۷] نیمی از آن حمد و ثنای خداوند و نیمی از آن خواسته‌های بندگان خداست و یا اینکه در هر نماز سوره‌ی حمد دو بار خوانده می‌شود روی این جهات کلمه (مثانی) یعنی دو تاها بر آن اطلاق شده است برخی از مفسرین نیز احتمال داده‌اند که سبع اشاره به هفت سوره‌ی بزرگ آغاز قرآن است و مثانی کنایه از خود قرآن. زیرا که قرآن دو بار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. یکبار به طول جمعی و یکبار تدریجی و بر حسب نیازها و در زمانهای مختلف بر این اساس (سبعا من المثانی) یعنی هفت سوره‌ی مهم از مجموع قرآن که دو بار نازل شده است. عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: (و لقد اتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم) قال سبعة من الأئمة و القائم علیه السلام. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه می‌فرماید: منظور هفت امام و قائم علیه السلام می‌باشد. [۲۴].

سوره اسراء، آیه ۳۳

و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل. انه کان منصورا. و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم اما در قبل اسراف نکند. چرا که او مورد حمایت است. در این آیه مسئله (حق قصاص) که برای اولیای دم ثابت است [صفحه ۲۸] مطرح شده است. اما در عین حال ولی دم نباید بیش از حق خود مطالبه کند، و در قتل اسراف نماید، چرا که او مورد حمایت است. آری اولیای مقتول مادام که در محدوده شرع و اسلام گام برمی‌دارند و از حد خود تجاوز نکرده‌اند مورد نصرت الهی هستند. روایات فراوانی از حضرت ائمه معصومین علیه السلام به ما رسیده که در ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند این آیه مربوط به حسین علیه السلام است و ولی دم او حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام است. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود. عن الصادق علیه السلام: قال: ذلک قائم آل بیت محمد علیه السلام یخرج فیقتل بدم الحسین علیه السلام فلو قتل اهل الارض لم یکن مسرفا و قوله: فلا یسرف فی القتل ای لم یکن لیصنع شیئا فیکون مسرفا. ثم قال ابو عبدالله علیه السلام: یقتل و الله ذراری قتله الحسین علیه السلام لفعال آبائهم. امام صادق علیه السلام در جواب شخصی که از او درباره‌ی همین آیه سوال نموده فرمود: آن قائم آل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خروج می‌کند و به انتقام خون حسین علیه السلام دشمنانش را می‌کشد. پس چنانچه اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود. و اینکه فرموده (پس مباد در کشتن اسراف کند) یعنی کاری انجام نمی‌دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد. آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند قائم علیه السلام نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می‌رساند. [۲۵]. [صفحه ۲۹] در حدیث دیگری عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله: درباره‌ی این حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: هر گاه قائم علیه السلام قیام کند ذراری و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل می‌رساند چه می‌فرمایید؟ امام رضا علیه السلام فرمود همین طور است. عرض کردم پس این آیه چه می‌گوید که: (هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی‌گیرد) [۲۶]. امام فرمود: خداوند در اقوالش صادق است. ولی ذراری و نوادگان کشتندگان سیدالشهداء به کرده‌ی پدرانشان راضی هستند و به آن جنایتها افتخار می‌کنند و هر کس به کاری راضی باشد هم چون کسی که آن را انجام داده و چنانچه مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد. آنکه رضا داده نزد خداوند شریک قاتل

خواهد بود. بر این اساس حضرت قائم علیه‌السلام وقتی خروج کند آنها را بخاطر اینکه از کردار پدرانشان راضی اند می‌کشد. راوی گوید به امام عرض کردم: هر گاه قائم از شما بپا خیزد اول چه کار می‌کند؟ فرمود: از بنی شیبه آغاز می‌نماید. پس دستهایشان را قطع می‌کند چون آنها دزدان بیت الله عزوجل هستند. [۲۷]. [صفحه ۳۰] و امام باقر علیه‌السلام هم پیرامون همین آیه فرمود: او حسین بن علی علیه‌السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم از ما چون بپا خیزد خون حسین علیه‌السلام را مطالبه می‌نماید. پس آنقدر می‌کشد تا اینکه گفته می‌شود در کشتن اسراف کرد. بعد فرمود: آنکه مقتول نامیده شده حسین علیه‌السلام است و ولی او قائم است و اسراف در قتل آنست که غیر قاتلش را بکشد (که او منصور و موید است) همانا دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بپا خیزد و زمین را از قسط و عدل پر سازد هم چنانکه از ظلم و جور سرشار شده باشد. [۲۸].

سوره اسراء، آیه ۸۱

و قل جاء الحق و زهق الباطل. ان الباطل كان زهوقا. بگو که حق آمد و باطل نابود شد که البته باطل رفتنی و نابود شدنی است. در این آیه شریفه، طبیعت حق و باطل مورد بحث است که باطل نابود شدنی است اگرچه جولانی دارد ولی دوام و بقایی نخواهد داشت و سرانجام پیروزی از آن حق و طرفداران حق خواهد بود. در برخی از روایات جمله (جاء الحق و زهق الباطل) به قیام مهدی موعود علیه‌السلام تفسیر شده است. قال الباقر علیه‌السلام: (اذا قام القائم ذهبت دولة الباطل). [صفحه ۳۱] امام باقر فرمود: معنای این آیه این است: هنگامی که امام قائم علیه‌السلام قیام کند. دولت باطل برچیده می‌شود. [۲۹]. در روایت دیگری به ما رسیده است هنگامی که مهدی علیه‌السلام تولد یافت بر بازویش این جمله نقش بسته بود. (جاء الحق و زهق الباطل. ان الباطل كان زهوقا). [۳۰] البته مفهوم این چنین اخبار و روایات انحصار معنای وسیع آیه به این مصداق نیست. بلکه قیام مهدی موعود علیه‌السلام از روشترین مصداقهای آنست که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. در روز فتح مکه پیامبر خدا وارد مسجد الحرام شد و تعداد زیادی بت را که مربوط به قبائل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود هر یک را پس از دیگری با عصای خود سرنگون ساخت و پیوسته می‌فرمود: (جاء الحق و زهق الباطل. ان الباطل كان زهوقا).

سوره طه، آیه ۱۱۰

یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون به علما. خداوند آنچه بر خلائق گذشته و آنچه را در پیش رو دارند همه را می‌داند ولی آنها احاطه‌ی علمی به پرورگار ندارند. این آیه بیانگر احاطه علمی خداوند است هم نسبت به اعمال خلق و هم نسبت به جزای آنها و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و [صفحه ۳۲] عادلانه است که قاضی از حوادثی که رخ داده کاملاً آگاه باشد و هم از حکم و جزای آن. قال الصادق علیه‌السلام (ما بین ایدیهم) ما مضی من اخبار الأنبياء (و ما خلفهم) من اخبار القائم علیه‌السلام. علی ابن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: آنچه بر آنان گذشته یعنی اخبار و حوادث پیامبران گذشته. و آنچه در آینده بر آنان خواهد آمد یعنی اخبار حضرت قائم علیه‌السلام. [۳۱].

سوره طه، آیه ۱۱۵

ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما. ما از قبل از آدم پیمان گرفته بودیم. اما او فراموش کرده و عزم استواری برای او نیافتیم. گرچه سرگذشت آدم و ابلیس بارها در قرآن آمده است ولی در هر مورد آمیخته با نکات جالبی است. در این آیه نخست از پیمان آدم با خدا سخن می‌گوید و می‌فرماید: ما از آدم قبلاً عهد و پیمان گرفته بودیم ولی او فراموش کرد و بر سر پیمانش محکم

ایستادگی نکرد. واژه‌ها حال در اینجا منظور از این عهد کدام عهد است. بعضی گفته‌اند فرمان خدا مبنی بر نزدیک نشدن به درخت ممنوع است، روایات متعددی نیز این تفسیر را تأیید می‌کند. [صفحه ۳۳] البته بعضی از مفسران احتمالات دیگری داده‌اند که آنها را نیز شاخ و برگ این معنی می‌توان شمرد. مانند اخطار خداوند به آدم که شیطان دشمن سرسخت اوست و از او پیروی نکند. و اما فراموشی، مسلماً به معنای فراموشی مطلق نیست زیرا در فراموشی مطلق عتاب و ملامتی وجود ندارد. بلکه یا به معنای ترک کردن است. چنانکه در تعبیرات روزمره به کسی که به عهد خودش وفا نکرده می‌گوییم: گویا عهد خود را فراموش کردی. و یا به معنای فراموشی‌هایی است که به خاطر کم توجهی پیدا می‌شود. و منظور از عزم در اینجا تصمیم و اراده محکمی است که انسان را در برابر وسوسه‌های نیرومند شیطان حفظ کند. در هر حال بدون شک آدم مرتکب گناهی نشد، بلکه تنها ترک اولایی از او سر زد و یا به تعبیر دیگر دوران سکونت آدم در بهشت دوران تکلیف نبود. بلکه یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسوولیت تکالیف بود. در برخی از روایات در ذیل همین آیه شریفه چنین آمده است: عن ابی جعفر علیه السلام قال: اخذ الله الميثاق علی النبیین و قال: الست بربکم. قالوا بلی. و ان هذا محمدا رسولی. و ان علیا امیرالمومنین و الاوصیاء من بعده علیه السلام و لاه امری. و خزان علمی. [صفحه ۳۴] و ان المهدی المهدی علیه السلام انتصر به لدینی و اظهر به دولتی. و انتقم من اعدائی. و اعبد به طوعا و کرها. قالوا: اقرنا ربنا و شهدنا. ولم یجحد آدم و لم یقر. فثبتت العزیمه لهؤلاء الخمسه فی المهدی علیه السلام و لم یکن لآدم عزیمه علی الاقرار و هو قول الله تبارک و تعالی. و لقد عهدنا الی آدم من قبل. ففسی و لم نجد له عزمًا. ابو حمزه از امام باقر چنین روایت می‌کند که فرمود: خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم گفتند: چرا. و اینکه این محمد رسول من است و اینکه علی علیه السلام امیرالمومنین است و جانشینان پس از او و الیان امر من و گنجینه‌های علم منند. و اینکه مهدی علیه السلام کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می‌گیرم و دولت من را به سبب او آشکار می‌سازم و از دشمنانم انتقام می‌کشم. و به وسیله او به طوع یا کراهت عبادت شوم؟ گفتند: پروردگارا اقرار کردیم و شهادت دادیم: ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود. پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن (از جهت مهدی علیه السلام) ثابت شد و برای آدم عزمی برقرار به آن نبود. و این است معنای قول خداوند: و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم. پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم. [۳۲]. [صفحه ۳۵] عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل. و لقد عهدنا الی آدم من قبل ففسی و لم نجد له عزمًا. قال: عهدنا الیه فی محمد و الائمه من بعده علیه السلام فترک و لم یکن له عزم. انهم هکذا. و انما سمی اولوالعزم اولی العزم. لانه عهد الیهم. فی محمد و الاوصیاء من بعده علیه السلام و المهدی و سیرته. و اجمع عزمهم علی ان ذلک کذلک و الاقرار به. امام باقر علیه السلام در توضیح همین آیه شریفه چنین می‌فرماید: یعنی درباره‌ی محمد و امامان پس از آن حضرت به او سفارش و عهد دادیم. پس او ترک نمود و تصمیم نگرفت بر اینکه ایشان چنانند. و پیامبرانی که اولوالعزم نامیده شده‌اند بدین جهت است که خداوند درباره‌ی حضرت محمد علیه السلام و اوصیای بعد از او و بویژه حضرت مهدی و شیوه و روش او به ایشان سفارش کرد. همگی عزمشان کاملاً بر این تعلق گرفت که مطلب این چنین است و به آن اقرار و اعتراف کردند. [۳۳].

سوره طه، آیه ۱۳۵

قل کل متربص. فتربصوا. فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی. بگو همه ما و شما در انتظاریم. حال انتظار کشید. اما به زودی می‌دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است. [صفحه ۳۶] در این آیه خداوند به رسول صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که به منکران لجوج و بهانه‌جو قاطعانه اخطار کند و بگوید: همه ما و شما در انتظاریم. ما انتظار وعده‌های الهی را در مورد شما داریم. شما هم در انتظار این هستید که مشکلات و مصائب دامان ما را بگیرد. اکنون که چنین است در انتظار به سر برید. اما به زودی خواهید دانست. چه کسانی اهل راه مستقیم و آیین حقند و چه کسانی به منزلگاه حق و

نعمت جاودان الهی هدایت یافتند. عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال: سألت ابی عن قول الله عزوجل: فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی. قال (الصراط السوی) هو القائم علیه السلام. و الهدی من اهتدی الی طاعته و مثلها فی کتاب الله عزوجل. و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی قال (الی ولایتنا). امام موسی بن جعفر علیه السلام می گوید درباره‌ی این آیه شریفه از پدرم امام صادق علیه السلام پرسیدم او فرمود: (صراط سوی) (راه میانه) همان حضرت قائم علیه السلام است و هدایت مربوط به کسی است که به طاعت او راه یافته باشد. و مانند همین است در کتاب خدای عزوجل که می فرماید: و به راستی من بر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح [صفحه ۳۷] انجام دهد. سپس هدایت شود بسیار آمرزنده‌ام. فرمود: یعنی به سوی ولایت ما هدایت شود. [۳۴].

سوره مدثر، آیه ۴۶-۴۷

و کنا نکذب بیوم الدین. حتی اتانا الیقین. و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. و آنرا هم منظور از یوم الدین همان روز قیامت است و یقین در این آیه به معنای مرگ است. و روشن است که انکار معاد و روز حساب و جزا تمام ارزشهای الهی و اخلاقی را متزلزل می سازد و انسان را برای ارتکاب گناه تشجیع می کند و موانع را از سر این راه برمی دارد. بخصوص اگر این مسئله به صورت یک امر مداوم تا پایان عمر در آید. و اینکه از مرگ تعبیر به یقین شده است بدین جهت است که مرگ یک امر یقینی است هم برای مومن و هم برای کافر و انسان در هر چیزی شک کند در مرگ نمی تواند شک کند. در بعضی از اخبار و روایات ذیل همین آیه شریفه: روز جزا. روزگار قائم علیه السلام و یقین به ظهور مهدی موعود علیه السلام تفسیر شده است. فرات بن ابراهیم: قال حدثنی جعفر بن محمد الفزازی. معنعناً عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله تعالی: و کنا نکذب بیوم [صفحه ۳۸] الدین حتی اتانا الیقین. قال علیه السلام و کنا نکذب بیوم الدین. فذلک یوم القائم علیه السلام و هو یوم الدین (حتی اتانا الیقین) ایام القائم علیه السلام. فرات بن ابراهیم گوید: برای من حدیث کرد جعفر بن محمد فزازی به طور مسند از امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه که فرمود: و ما روز جزا را دروغ شمردیم). منظور روز قائم علیه السلام است و آن روز جزا می باشد. (تا اینکه یقین به ما رسید) منظور از یقین روزگار ظهور مهدی موعود علیه السلام می باشد. [۳۵].

سوره لقمان، آیه ۲۰

و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه. خداوند نعمتهای خود را (چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن) بر شما گسترده و افزون ساخت. و آنرا هاسبغ از ماده سبغ (بر وزن صبر) است و در اصل به معنای پیراهن یا زره گشاد و وسیع است. سپس به نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است. و در اینکه منظور از نعمتهای ظاهر و باطن در این آیه چیست؟ مفسران بسیار سخن گفته اند. بعضی نعمت ظاهر را چیزی می دانند که برای هیچ کس قابل انکار نیست مانند آفرینش و حیات و انواع روزیها و نعمتهای باطن را اشاره [صفحه ۳۹] به اموری می دانند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست مانند بسیاری از قدرتهای روحی و غرائز سازنده. بعضی نعمت ظاهر را اعضای ظاهر و نعمت باطن را قلب شمرده اند. بعضی دیگر نعمت ظاهر را زیبایی صورت و قامت راست و سلامت اعضاء و نعمت باطن را (معرفة الله) دانسته اند. در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که ابن عباس از آن حضرت در این زمینه سوال کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ابن عباس، نعمت ظاهر اسلام است و آفرینش کامل و منظم تو به وسیله خداوند و روزیهایی که به تو ارزانی داشته و اما نعمت باطن. پوشاندن زشتیهای اعمال تو و رسوا نکردن در برابر مردم است. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: که نعمت ظاهر پیامبر و معرفة الله و توحید است که پیامبر آورده و اما نعمت پنهان ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ماست. [۳۶]. ولی در حقیقت هیچگونه منافاتی در میان این تفسیرها

وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداقهای روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می‌دارد. بی آنکه مفهوم گسترده آن را محدود سازد. امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند: نعمت ظاهری امام ظاهر است. و نعمت باطنی امام غائب می‌باشد. ابن بابویه: قال حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (رضی الله عنه) قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن ابی احمد محمد بن زیاد الازدی قال: [صفحه ۴۰] سألت سیدی موسی بن جعفر علیه‌السلام عن قول الله عزوجل (و اسخ علیکم نعمه ظاهره و باطنه). فقال علیه‌السلام النعمه الظاهره الامام الظاهر و الباطنه الامام الغایب. فقلت له: و یكون فی الائمه من یغیب؟ قال: نعم یغیب عن ابصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المومنین ذکره و هو الثانی عشر منا. یسهل الله له کل عسیر و یذل له کل صعب و ینزل الی الارض، و یقرب له کل بعید و یبیر به کل جبار عنید و یهلك علی یده کل شیطان مرید. ذلک ابن سیده الاماء الذی تخفی علی الناس ولادته. و لا یحل لهم تسميته حتی ینظره الله عزوجل. فیملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. ابن بابویه می‌گوید: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی برای ما حدیث کرد که گفت علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابو احمد محمد بن زیاد (ازدی) روایت کرده که گفت از آقا امیر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای عزوجل (و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد) پرسیدم. حضرت فرمود: نعمت ظاهر امام ظاهر است و نعمت باطن امام غائب می‌باشد. به حضرت عرض کردم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری. از دیدگان مردم شخص او غائب می‌شود ولی از دل‌های مومنین یاد او غائب نگردد و او دوازدهمین نفر از امامان است. خداوند هر دشواری را برای او آسان می‌نماید. و هر سختی را [صفحه ۴۱] برایش رام می‌سازد و گنجهای زمین را برایش آشکار می‌گرداند و هر دوری را برایش نزدیک و هر سرکش ستیزگر را بوسیله او نابود می‌کند و به دست او هر شیطانی طاغی را هلاک می‌سازد. او پسر بهترین کنیزان است. آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و بردن نامش برای آنها حلال نباشد، تا اینکه خداوند او را آشکار سازد. پس زمین را پر از قسط و عدل نماید. همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد. [۳۷].

سوره عنکبوت، آیه ۱۰

و لئن جاء نصر من ربک ليقولن انا کنا معکم. و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید همانا خواهند گفت که ما هم با شما بودیم. علی بن ابراهیم فی تفسیره المنسوب الی الصادق علیه‌السلام قال: و لئن جاء نصر من ربک. یعنی القائم علیه‌السلام. علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه‌السلام است آورده که حضرت فرمود: (چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید) منظور قائم علیه‌السلام است. [۳۸].

سوره انفال، آیه ۷-۸

یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون. [صفحه ۴۲] خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه‌ی کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراحت داشته باشند. در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال در آیات قبل از این آیات اشاره‌ای به جنگ بدر شده است و لذا قرآن مجید بحث را به جنگ بدر کشانده و فرازهای حساسی از آن را که هر کدام درس آموزنده‌ای را در بردارد در آیات فوق و آیات بعدی تشریح می‌کند تا مسلمانان این حقائق را که در گذشته نزدیک تجربه کرده بودند برای همیشه بخاطر بسپارند و در همه عمر از آن الهام بگیرند. در تفسیر عیاشی ذیل آیات فوق روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که در این روایت امام علیه‌السلام آیات مورد بحث را چنین تفسیر می‌نماید. العیاشی: عن جابر، قال سألت ابا جعفر علیه‌السلام عن تفسیر هذه الآیه فی قول الله عزوجل: یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین. قال ابو جعفر علیه‌السلام: تفسیرها فی الباطن یرید الله: فانه شیء یریده و لم یفعله بعد. و اما قوله:

یحق الحق بکلماته. فانه یعنی یحق حق آل محمد. و اما قوله: بکلماته: کلماته فی الباطن. علی هو کلمه الله فی الباطن. [صفحه ۴۳] و اما قوله (و یقطع دابر الکافرین) فهم بنو امیه. هم الکافرون یقطع الله دابرهم. و اما قوله: لیحق الحق. فانه یعنی لیحق حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. حین یقوم القائم علیه السلام. و اما قوله و یبطل الباطل. یعنی القائم علیه السلام فاذا قام یبطل باطل بنی امیه و ذلك قوله. (لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون). عیاشی در تفسیرش، به سند خود از جابر آورده که او گفت از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام راجع به تفسیر این آیه پرسیدم که خدای عزوجل می فرماید: (و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه‌ی کافران را از بیخ و بن بر کند). امام باقر علیه السلام فرمود: تفسیرش آنست که در باطن خدا چنین می خواهد. زیرا که این چیز است که آن را می خواهد ولی هنوز به انجام نرسانده و اما قول خداوند. (حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند) منظور احقاق حق آل محمد می باشد. و اینکه فرموده (به وسیله کلماتش) یعنی کلمات او در باطن و علی علیه السلام همان کلمه خداوند در باطن است. و اما قول خداوند (و ریشه کافران را از بیخ و بن بر کند) این کافران بنی امیه هستند. کافران آنهایند. خداوند دنباله‌شان را قطع خواهد کرد و اینکه فرمود: (تا حق را تحقق بخشد) یعنی حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تحقق بخشد هنگامیکه حضرت قائم علیه السلام قیام کند. و اما قول خداوند (و باطل را محو و نابود سازد) یعنی حضرت [صفحه ۴۴] قائم علیه السلام باطل می سازد. که چون قیام کند باطل بنی امیه را از بین خواهد برد و این است معنای قول خداوند، (تا حق را پایدار و محقق نماید و باطل را محو و نابود سازد هر چند که مجرمان را خویش نیاید. [۳۹]).

سوره بقره، آیه ۲۴۹

ان الله مبتلیکم بنهر. فمن شرب منه فلیس منی. همانا خداوند شما را بوسیله یک نهر آب آزمایش می کند. آنها که از آن بنوشند از من نیستند. وقتی طالوت فرماندهی سپاه را عهده دار شد و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رسانید. آنها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آنها را به خطر انداخته دعوت کرد و به آنها تأکید کرد. تنها کسانی که با من حرکت کنند که تمام فکرشان در جهاد باشد و آنها بی که بنایی نیمه کاره یا معامله‌ای نیمه تمام و امثال آن را دارند در این پیکار شرکت نکنند. به زودی جمعیتی زیاد و نیرومند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند و بر اثر راهپیمایی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند. طالوت برای اینکه به فرمان خدا آنها را آزمایش و تصفیه کند. گفت: به زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می رسید. خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می کند. کسانی که از آن بنوشند و سیراب شوند از من نیستند. و آنها که جز مقدار کمی ننوشند از من هستند. [صفحه ۴۵] همینکه چشم آنها به نهر افتاد خوشحال شدند و خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند. تنها عده‌ی معدودی بر سر پیمان باقی ماندند. طالوت در اینجا متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی اراده و سست پیمان و از اقلیتی افراد باایمان تشکیل شده است. از این رو اکثریت بی انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل باایمان از شهر گذشت و به سوی میدان جهاد پیش رفت. در هر حال اکثریت سربازان طالوت از بوته این آزمایش روشن سالم بیرون نیامدند. امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه چنین می فرماید: ان اصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذی قال الله تعالی (مبتلیکم بنهر) و ان اصحاب القائم علیه السلام یتلون بمثل ذلك: یاران طالوت به آن نهر امتحان شدند که خدای تعالی در باره‌اش فرمود: (شما را به نهر آبی آزمایش می کند) و همانا اصحاب حضرت قائم علیه السلام نیز به مانند همین آزمایش مبتلا خواهند شد. [۴۰] .

سوره عصر

والعصر. ان الانسان لفی خسر. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات. و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر. سوگند به عصر که انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و

استقامت توصیه نموده‌اند. [صفحه ۴۶] واژه‌ها واژه عصر به معنای فشردن است. خسر (بر وزن عسر) و خسران به معنای کم شدن سرمایه است. توأسی به معنای آنست که بعضی بعضی دیگر را سفارش کنند. حق به معنای واقعیت یا مطابقت با واقعیت است. صبر به معنای شکیبایی و استقامت است. قرآن کریم برای نجات بشر از آن خسران عظیم برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن بر چهار اصل تکیه شده است. ۱- ایمان ۲- اعمال صالح ۳- سفارش به حق ۴- سفارش به استقامت. درباره واژه عصر که در این سوره آمده بین مفسران اختلاف است بعضی از مفسران می‌گویند مراد از (عصر) همان وقت عصر است. عده‌ای دیگر عصر را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته‌اند. برخی دیگر آن را اشاره به انسانهای کامل می‌دانند که عصاره عالم هستی و جهان آفرینش هستند. بعضی از مفسران می‌گویند (عصر) همان نماز عصر است به خاطر اهمیت ویژه‌ای که در میان نمازها دارد. زیرا آنها (صلوة وسطی) را که در قرآن روی آن تأکید شده نماز عصر می‌دانند. جمعی از مفسران عصر را قسمت خاصی از زمان مانند عصر ظهور اسلام و یا عصر قیام مهدی موعود علیه‌السلام که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر می‌باشد می‌دانند. مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام پیرامون این سوره سوال کردم امام علیه‌السلام فرمود: العصر. عصر خروج القائم علیه‌السلام ان الانسان لفی خسر. [صفحه ۴۷] یعنی (اعداءنا) الا الذین امنوا. (یعنی بآیاتنا) و عملوا الصالحات یعنی (بمواسات الاخوان) و توأصوا بالحق یعنی (بالامامة) و توأصوا بالصبر یعنی فی الفترة. سوگند به عصر. منظور از عصر. عصر ظهور و خروج قائم علیه‌السلام است همانا انسان در زیانکاری و خسران است (یعنی دشمنان ما) در زیانند. مگر آنانکه ایمان آوردند یعنی (آنانکه به آیات ما ایمان آوردند) و کارهای نیک انجام دادند. یعنی (با مواسات برادران دینی) و یکدیگر را به حق سفارش نمودند. یعنی (به امامت) و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمودند. یعنی (در دوران فترت). (یعنی زمان غیبت که عقاید مردم سست می‌شود). [۴۱].

سوره بینه، آیه ۲۵

و ذلك دين القيمة. و این است آیین مستقیم و پایدار. سوره‌ی بینه اشاره به رسالت جهانی پیامبر اکرم و آمیخته بودن آن با دلایل و نشانه‌هایی روشن می‌کند. رسالتی که قبلا آن را انتظار می‌کشیدند ولی هنگامی که به سراغشان آمد گروهی به خاطر اینکه منافع مادیشان به خطر می‌افتاد به آن پشت کردند. در ضمن این حقیقت را نیز در بردارد که اصول دعوت انبیاء مانند ایمان و توحید و نماز و روزه، اصولی است ثابت و جاودانی که [صفحه ۴۸] در همه ادیان آسمانی وجود داشته است. آیه فوق اشاره به همین مطلب است که این اصول، یعنی توحید خالص، و نماز، که همان توجه به خالق، و زکات که همان توجه به خلق است. از اصول ثابت و پا بر جای همه ادیان است. بلکه می‌توان گفت اینها در متن فطرت آدمی قرار دارد. زیرا از یک سو سرنوشت انسان بر مسئله توحید است و از سوی دیگر فطرتش او را دعوت به شکر منعم و معرفت و شناخت او می‌کند و از سوی دیگر روحیه اجتماعی و مدنیت انسان او را به سوی کمک به محرومان فرا می‌خواند. بنابراین ریشه این دستورات به صورت کلی در اعماق همه‌ی فطرتها جای دارد. لذا در متن تعلیمات همه انبیای پیشین و پیامبر اسلام قرار گرفته است. و بر این اساس باید توجه داشت که (دین القيمة) در آیه‌ی فوق به صورت اضافه است نه وصف و موصوف و مونث بودن قیمة به خاطر آن است که موصوف در اینجا حذف شده و صفت جای آن نشسته است و موصوف (ملت و یا کتب) و یا شریعت می‌باشد. و معنا چنین می‌شود که این دینی است که در کتب قیمة (بازرزش) پیشین آمده است و یا دینی است که در آن احکام مستقیم و پر ارزش اسلام منعکس شده است. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قوله عزوجل: (و ذلك دين القيمة) قال انما هو ذلك دين القائم علیه‌السلام. ابو بصیر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که پیرامون قول خداوند [صفحه ۴۹] عزوجل (و این است دین استوار و آیین محکم و درست) فرمود: همانا این دین حضرت قائم علیه‌السلام است. [۴۲].

سوره قدر، آیه ۵

سلام می‌هی حتی مطلع الفجر. شبی است سرشار از سلامت و برکت و رحمت تا طلوع صبح. از این جهت شبی است سراسر سلامت زیرا قرآن در آن نازل شده است و هم عبادت و شب زنده‌داری آن معادل هزار ماه است. و هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می‌شود. و هم رحمت خاص الهی شامل حال بندگان می‌گردد و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می‌گردند. حتی طبق بعضی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و با عنایت به این ویژگیها شبی است سالم و همراه سلامت. بنابراین اطلاق سلام که به معنای سلامت است، بر آن شب به جای (سالم) در حقیقت نوعی از تأکید است. همانگونه که اطلاق سلام بر آن شب به خاطر این است که فرشتگان پیوسته به یکدیگر و یا به مومنان سلام عرضه می‌دارند. به هر حال شبی است سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و از هر جهت بی‌نظیر. [صفحه ۵۰] راوی می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: پدرم امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: حضرت علی بن ابیطالب در حالیکه حسن و حسین علیه‌السلام در نزدش بودند. سوره‌ی قدر را خواند. حسین علیه‌السلام به آن جناب عرضه داشت. ای پدر: گویی از دهان شما شیرینی دیگری دارد. امیر المومنین علیه‌السلام به او فرمود: ای فرزند من و ای فرزند رسول خدا. همانا من در این سوره می‌دانم آنچه را که تو نمی‌دانی. زمانی که این سوره نازل شد. جدت رسول خدا در پی من فرستاد. پس آن را بر من خواند. سپس بر شانه راست من زد و فرمود: یا اخی و وصیبی و ولیی علی امتی بعدی و حرب اعدائی الی یوم یبعثون. هذه السورة لك من بعدی ولولدك من بعدك. ان جبرئیل اخی علیه‌السلام من الملائكة. حدث الی احداث امتی فی سنتها، و الله و انه لیحدث ذلك الیک كاحداث النبوة و لها نور ساطع فی قلبك و قلوب اوصیائك الی مطلع فجر القائم علیه‌السلام. ای برادر و جانشین و سرپرست من بر اتم بعد از من. و ای جنگ دشمنان من تا روزی که برانگیخته شوند. این سوره برای توست بعد از من و برای فرزندان بعد از تو. همانا برادرم جبرئیل که از فرشتگان است. حوادث و کارهای امت مرا در سالشان را به اطلاع من رسانید. به خداوند سوگند همانا این مسئله اطلاع دادن از حوادث و امور [صفحه ۵۱] برای تو نیز خواهد بود. همچون خیر گرفتن نبوت. و برای آن نور درخشانی است در دل تو و دل‌های اوصیای تو تا طلوع فجر حضرت قائم علیه‌السلام. [۴۳] .

سوره لیل، آیه ۱-۲

و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی. قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند و قسم به روز هنگامی که تجلی کند. در این سوره در آغاز بعد از ذکر سه سوگند مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند. ۱- انفاق کنندگان با تقوی. ۲- بخیلانی که منکر پاداش قیامتند. پایان کار گروه اول را خوشبختی و سهولت و آرامش و پایان کار گروه دوم را سختی و بدبختی برمی‌شمرد. در اولین سوگند می‌فرماید: سوگند به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند در دومین سوگند می‌فرماید: و قسم به روز هنگامی که آشکار و ظاهر گردد. در قرآن مجید بر مسأله نظام (نور و ظلمت) و تأثیر آنها در زندگی بشر فراوان توجه داده شده، زیرا که این دو نعمت بزرگ دائمی و دو نشانه از آیات مهم پروردگار هستند. سوگند به شب می‌خورد بخاطر اهمیت شب و نقش موثر آن در زندگی انسانها، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته تا مسأله آرامش و [صفحه ۵۲] سکوت و استراحت همه موجودات زنده در پرتو شب و نیز عبادت و بندگی شب زنده‌داران بیدار دل و هشیار. و به روز قسم می‌خورد همان نوری که رمز حرکت و حیات و مایه پرورش تمام موجودات زنده است و این لحظه از زمانی آغاز می‌شود که سپیده‌ی صبح پرده ظلمانی شب را می‌شکافد و تاریکیها را به عقب می‌راند و بر تمام پهنه آسمان حاکم می‌شود. و روی این حساب است که می‌بینیم در برخی از اخبار و روایات از زبان حضرت ائمه معصومین علیهم‌السلام ذیل همین آیه شریفه (روز) به ظهور مهدی موعود علیه‌السلام تفسیر شده است. عن محمد بن مسلم

قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله (عزوجل) و الليل اذا يغشى. قال: الليل في هذا الموضع الثاني. يغشى اميرالمومنين عليه السلام في دولته التي جرت له عليه. و اميرالمومنين يصبر في دولتهم حتى تنقضى. قال و النهار اذا تجلى. قال: النهار هو القائم عليه السلام منا اهل البيت اذا قام غلبت دولته الباطل. و القرآن ضرب فيه الأمثال للناس و خاطب الله نبيه به و نحن فليس يعلمه غيرنا. محمد بن مسلم می گوید از امام باقر عليه السلام پیرامون فرموده خداوند که می فرماید (سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سپاه بپوشاند) [صفحه ۵۳] سوال کردم امام باقر عليه السلام فرمود: لیل. در اینجا دومی است که پرده سیاهش را در دولتش که برایش فراهم آمد بر امیر المومنین عليه السلام قرار داد. امیرالمومنین در دولت آنها صبر می کند تا وقتی که به پایان رسد بعد امام فرمود (و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد). منظور از روز همان قائم عليه السلام از ما اهل بیت است که هرگاه بپا خیزد دولت امر بر باطل غالب شود. و در قرآن مثالی برای مردم آورده شده و خداوند آن را به پیامبرش و ما خطاب نموده که جز ما کسی آن را نمی داند. [۴۴].

سوره شمس، آیه ۱-۴

و الشمس و ضحیها. و القمر اذا تلاها. و النهار اذا جلاها. و الليل اذا يغشیها. سوگند به خورشید و گسترش نور آن و سوگند به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید و سوگند به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند. سوگندهای پی در پی و مهمی که در آغاز این سوره آمده به یک حساب (یازده سوگند) و به حساب دیگر (هفت سوگند) است. و بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را در خود جای داده و به خوبی نشان می دهد که مطلب مهمی در اینجا مطرح است. مطلبی به عظمت آسمانها و زمین و خورشید و ماه. مطلبی [صفحه ۵۴] سرنوشت ساز و حیات بخش. سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می کند. ۱- اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده. ۲- اهمیت خود این امور سوگند واقع شده. زیرا سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می شود. به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می اندازد تا درباره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد. و از آنها راهی به سوی خدا بگشاید. بر این اساس می بینیم در شروع این سوره به خورشید که مهمترین و سازنده ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد سوگند یاد شده و سپس به ماه سوگند خورده که به دنبال خورشید سر از افق شرق بر می دارد و چهره پر فروغ خود را ظاهر می سازد. و آنگاه به روز سوگند یاد می کند که صفحه زمین را روشن می سازد و تأثیر فوق العاده ای در زندگی بشر و تمام موجودات زنده دارد. زیرا روز رمز حرکت و جنبش و حیات است و تمام تلاشها و کوششها و کوششهای زندگی معمولاً در روشنایی روز صورت می گیرد. و هم چنین سوگند به شب می خورد آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند و برکات آثار فراوانی را به همراه خود خواهد آورد که یکی از آنها آرامش و سکون و استراحت همه موجودات زنده است. در روایتی راوی از امام صادق عليه السلام پیرامون آیات نخستین همین سوره پرسش نموده است امام عليه السلام این چنین توضیح داده است: (و الشمس و ضحاها) قال: الشمس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اوضح [صفحه ۵۵] للناس دینهم قلت (والقمر اذا تلاها) قال ذاک اميرالمومنين عليه السلام تلا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلت (و النهار اذا جلاها) قال ذاک الامام من ذریة فاطمة نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیجلی ظلام الجور و الظلم. فحکى الله سبحانه عنه فقال (النهار اذا جلاها) یعنی به القائم عليه السلام قلت (و الليل اذا يغشها) قال: ذلک ائمة الجور الذین استبدوا بالأمر دون آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که برای مردم دین آنان را روشن و واضح ساخت. راوی می گوید: از (سوگند به ماه تابان) پرسیدم. امام فرمود: مراد امیرمومنان عليه السلام است که در پی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخشید. راوی می گوید: از سوگند به روز که جهان را روشن می کند سوال نمودم امام فرمود: منظور از روز در این آیه امامی است از ذریه فاطمه نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که تاریکی ظلم و جور را می زداید. پس خداوند سبحان از او سخن به میان آورده که

فرموده: و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد که منظور از آن حضرت قائم علیه‌السلام باشد. راوی می‌گوید از (سوگند به شب هنگامی که عالم را در پرده سیاهی فرو برد) پرسیدم امام فرمود: منظور از شب آن امامان جور و ظلم و ستم هستند که بر اساس [صفحه ۵۶] استبداد و خودکامگی خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم را منزوی ساخته و زمام امور را به دست گرفته و به مسندی تکیه زدند که خاندان رسول نسبت به آن مسند شایسته‌تر بودند. پس آنها دین و آیین خداوند را با ظلم و ستم پوشاندند که خدای سبحان از اعمال آنان سخن به میان آورده و می‌فرماید: (و سوگند به شب زمانی که جهان را فرا گیرد).

سوره فجر، آیه ۱-۴

والفجر. و لیل عشر. و الشفق و الوتر. و اللیل اذا یسر. سوگند به سپیده دم. و سوگند به شبهای ده گانه. و سوگند به جفت و فرد و قسم به شب هنگامی که به سوی روشنایی روز حرکت می‌کند. در آغاز این سوره پنج سوگند یاد شده. ۱- به فجر: که در اصل به معنای شکافتن وسیع است و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می‌شکافد از آن تعبیر به فجر شده است و فجر هم بر دو گونه است. ۱- صادق ۲- کاذب. فجر صادق که از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می‌کند و صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد و مانند یک نهر آب زلال افق شرق را فرا می‌گیرد و بعد در تمام آسمان گسترده می‌شود. اعلام پایان شب و آغاز روز است. در این زمان است که روزه‌داران باید امساک کنند و وقت نماز صبح وارد شده است. که قطعاً این سپیده‌ی صبح یکی از نشانه‌های عظمت خداوندیست نقطه‌ی عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی. و آغاز [صفحه ۵۷] حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است. آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده و پایان یافتن خواب و استراحت و سکوت است و به خاطر این ویژگیها خداوند بدان قسم خورده است. و منظور از لیل عشر (شبهای ده گانه) بنا بر قول مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحججه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده‌ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است. و برخی از مفسرین می‌گویند، منظور از شبهای (ده گانه) ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شبهای قدر در آن واقع شده است. در هر حال سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق العاده‌ی آنهاست. و اما اینکه منظور از (شفع و وتر) یعنی زوج و فرد چیست؟ بین مفسران اختلاف است و بالغ بر بیست قول از آنها نقل شده است که در اینجا فقط به یک قول اشاره می‌گردد و آن اینکه: منظور از شفع مخلوقات هستند. زیرا همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و منظور از وتر خداست که هیچ شبیه و مانند ندارد. به علاوه ممکنات همگی مرکب از ماهیت و وجود هستند که در فلسفه از آن تعبیر به (زوج ترکیبی) می‌شود. تنها هستی بی‌انتهای بدون ماهیت ذات خداوند است. [۴۵]. و در آخرین سوگند: از شب سخن به میان آمده زمانی که به سوی [صفحه ۵۸] صبحگاهان و روز پیش می‌رود و با این تعبیر زیبا راه رفتن را به خود شب نسبت داده است آن هم راه رفتن در شب. زیرا کلمه‌ی (یسر) از ماده سری است و به معنای راه رفتن در شب است گویی شب موجود زنده‌ایست و دارای حس و حرکت که در تاریکی خود گام بر می‌دارد و به سوی صبحی روشن حرکت می‌کند. در بعضی از روایاتی که بطون قرآن را توضیح می‌دهند. فجر به وجود حضرت مهدی علیه‌السلام و لیل عشر به ده امام قبل از او و شفع که در آیه بعد می‌آید به حضرت علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا تفسیر شده است که به یکی از آن روایات اشاره می‌گردد. عن جابر بن یزید الجعفی. عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: قوله عزوجل: (و الفجر) الفجر هو القائم علیه‌السلام. لیل عشر: الائمة علیه‌السلام من الحسن الی الحسن. و الشفع: امیرالمومنین و فاطمة علیهما السلام. و الوتر: هو الله وحده لا شریک له. جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمود. اینکه خدای عزوجل فرمود: (والفجر) فجر همان قائم علیه‌السلام است. لیل عشر (شبهای ده گانه) امامان علیهم السلام می‌باشند از امام مجتبی تا امام حسن عسکری علیه‌السلام و منظور از (شفع) امیرالمومنین و فاطمه علیهما السلام می‌باشند و منظور از (وتر) همان خداوند یکتاست که هیچ شریک و مانندی ندارد. [۴۶]. [صفحه ۵۹]

سوره بروج، آیه ۱

و السماء ذات البروج. سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. نام گذاری این سوره به سوره بروج به تناسب همین سوگندیست که در آیه اول این سوره آمده. این سوره، سوره‌ی استقامت و پایداری و شکیبایی در برابر فشارهایی است که از ظالمان و مستکبران بر مومنان وارد می‌شود و در لابلای آیات آن وعده‌ی نصرت الهی نهفته است. بروج جمع برج است که در اصل به معنای قصر است و برخی آن را به معنای چیز ظاهر و آشکار می‌دانند و نام گذاری قصرها و عمارتهای بلند و مرتفع را به این نام به خاطر وضوح و ظهورشان دانسته‌اند به همین جهت قسمت مخصوصی از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر که بروز و ظهور خاصی دارد برج نامیده می‌شود. و زمانی هم که زنان زینت خود را آشکار سازند (تبرج) گویند. حال برجهای آسمانی یابه معنای ستارگان درخشان و روشن آسمان است و یا به معنای صورتهای فلکی است یعنی مجموعه‌ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد. سوگند به هر یک از این معانی باشد حکایت از عظمت آن می‌کند. عظمتی که شاید در آن زمان در نظر عرب روشن نبود ولی امروز برای ما کاملاً شناخته شده است. هر چند بیشتر به نظر می‌رسد که منظور از برجهای همان ستارگان درخشان آسمانی باشد. [صفحه ۶۰] به روایتی جالب پیرامون این آیه توجه فرمایید. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذکر الله عزوجل عباده و ذکری عباده و ذکر علی عباده و ذکر الائمه من ولده عباده. و الذی بعثنی بالنبوة و جعلنی خیر البریه. ان وصیی لافضل الاوصیاء و انه لحجة الله علی عباده و خلیفته علی خلقه و من ولده الائمه الهداه بعدی. بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض. و بهم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه. و بهم یمسک الجبال ان تمید بهم. و بهم یسقی خلقه الغیث. و بهم یخرج النبات. اولئک اولیاء الله حقاً و خلفاءوه صدقا عدتهم عدة الشهور. و هی اثنا عشر شهرا. و عدتهم عدة نقباء موسی بن عمران. ثم تلا صلی الله علیه و آله و سلم هذه الآیة: و السماء ذات البروج. ثم قال: ان الله یقسم بالسماء ذات البروج. و یعنی به السماء بروجها. قلت: یا رسول الله. فما ذاک؟ قال: اما السماء فانا. و اما البروج. فالائمه بعدی اولهم علی و آخرهم المهدی. صلوات الله علیهم اجمعین. شیخ مفید در کتاب اختصاص به سند متعدد از ابن عباس نقل می‌کند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون این آیه چنین فرمود: [صفحه ۶۱] ذکر خداوند عزوجل عبادت است. یاد من عبادت است و یاد علی عبادت است و یاد فرزندان علی عبادت است. سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرد و بهترین مخلوقات قرارم داد. وصی من برترین اوصیاست. و همانا او حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه او بر مخلوقاتش می‌باشد و فرزندان او بعد از من امامان هدایتگر می‌باشند. بخاطر آنان خداوند عذاب را از اهل زمین جلو می‌گیرد و به سبب آنان آسمان را نگاه می‌دارد که جز به اذن او بر زمین افتد و به خاطر وجود آنان کوهها را نگاه می‌دارد که به حرکت در آیند. و به واسطه‌ی آنان بر بندگان خویش باران می‌بارد و بخاطر آنان گیاه می‌رویند. ایشان به حق اولیای خداوند و خلفای راستین او می‌باشند. شماره ایشان همان تعداد ماههاست که دوازده ماه است و به شماره نقبای موسی بن عمران هستند. و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین آیه‌ی (و السماء ذات البروج) را تلاوت نمود آنگاه فرمود: ای ابن عباس! آیا چنین می‌پنداری که خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد کند و منظورش همین آسمان ظاهری و برجهای آن باشد. عرض کردم یا رسول الله: پس معنای آیه چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اما منظور از آسمان من هستم، و منظور از برجها. امامان بعد از من می‌باشند که نخستین آنها علی علیه‌السلام است و آخرین آنها مهدی موعود علیه‌السلام است (صلوات الله علیهم اجمعین). [۴۷]. [صفحه ۶۲]

سوره غاشیه، آیه ۱-۴

هل اتاک حدیث الغاشیة. وجوه یومئذ خاشعۃ عاملۃ ناصبۃ. تصلی ناراً حامیۃ. آیا داستان (غاشیه) (یعنی روز قیامت که حوادث

وحشتناکش همه را می‌پوشاند) به تو رسیده است. در آن روز چهره‌هایی خاشع و ذلت بار است. آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند. و در آتش سوزان وارد می‌گردند. در آغاز این سوره کلمه غاشیه آمده که نام تازه‌ای از قیامت است. غاشیه: از ماده‌ی غشاوه است و به معنای پوشاندن است و انتخاب این واژه برای روز قیامت به خاطر آنست که حوادث وحشتناک آن به طور ناگهانی همه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. و مخاطب در این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و ذکر این جمله به صورت استفهام از شخص رسول بیانگر اهمیت و عظمت آن روز بزرگ است. آنگاه به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته می‌گوید: چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند. و این ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای بزرگ آن روز تمام وجود آنها را فرا گرفته و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره انسان بروز می‌کند اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می‌کند که سراسر چهره‌ی آنها را می‌پوشاند. و بدنبال آن می‌فرماید: [صفحه ۶۳] اینها کسانی هستند که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند. تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می‌دهند ولی هیچ فایده‌ای جز خستگی در واقع نصیب آنها نمی‌شود. نه عمل مقبولی در درگاه خدا دارند و نه چیزی از آن همه ثروتهایی که اندوخته‌اند می‌توانند با خود ببرند و نه نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند و تعبیر (عامله ناصبه) در حق آنان تعبیر رسایی است. و سرانجام این عاملان خسته و بی‌بهره وارد آتش سوزان می‌شوند و با آن می‌سوزند حال به روایتی زیبا پیرامون این آیات اشاره می‌گردد. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت: هل اتاک حدیث الغاشیه؟ قال علیه السلام یغشاکم القائم علیه السلام بالسیف، قال: قلت (وجوه یومئذ خاشعۃ قال: خاشعۃ لا تطیق الامتناع. قال: قلت (عامله) قال: عملت بغیر ما انزل الله. قال: قلت (ناصبه) قال: نصبت غیر ولاده الامام. قال: قلت (تصلی نارا حامیه) قال: تصلی نار الحرب فی الدنیا علی عهد القائم علیه السلام و فی الآخرة نار جهنم. راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیات سوال کردم امام علیه السلام فرمود: معنای (آیا حدیث غاشیه به تو رسیده) این است که حضرت قائم علیه السلام شما را با شمشیر فرا می‌گیرد. راوی می‌گوید از آیه دوم که می‌فرماید: (چهره‌هایی در آن روز ذلت بارند) پرسیدم: امام فرمود: عده‌ای آنچنان ذلیل و خوارند که توانایی رد کردن آن عذاب و عقوبت را ندارند. راوی می‌گوید: از آیه سوم (عامله ناصبه) سوال نمودم، امام [صفحه ۶۴] فرمود: اینان به غیر آنچه خداوند نازل فرموده عمل کرده و غیر از والیان امام را نصب نموده‌اند. راوی می‌گوید از آیه چهارم که می‌گوید (به آتش سوزان می‌رسند) سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت قائم علیه السلام دچار می‌شوند و در آخرت به آتش دوزخ فرو می‌افتند. [۴۸].

سوره تکویر، آیه ۱۵-۱۶

فلا اقسام بالجوار الكنس. سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند. حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند. سوره‌ی تکویر عمده بر دو محور دور می‌زند. ۱- محور اول آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه‌هایی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است. ۲- در محور دوم سخن از عظمت قرآن و آورنده‌ی آن و تأثیرش در نفوس می‌باشد. واژه‌هاخنس: از ماده‌ی (خنس) بر وزن شمس می‌باشد و جمع خانس است و در اصل به معنای انقباض و بازگشت و پنهان شدن است و بر همین اساس شیطان را خناس می‌گویند زیرا هنگامی که نام خدا برده شود بر می‌گردد و خود را مخفی می‌کند. جوار جمع جاریه. به معنای رونده‌ی سریع است. [صفحه ۶۵] کنس جمع کانس از ماده‌ی (کنس) بر وزن شمس است و به معنای مخفی شدن است. در اینکه منظور از این سوگندها چیست. بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره سیار منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می‌شوند. عطارد. زهره. مریخ. مشتری و زحل. تنها این پنج ستاره هستند که در لابلای ستارگان دیگر حرکت می‌کنند این پنج ستاره عضو خانواده منظومه شمسی می‌باشند و حرکات آنها به خاطر نزدیکی آنها به ماست و گرنه سایر ستارگان آسمان نیز دارای چنین حرکاتی هستند اما چون از ما بسیار دورند. ما نمی‌توانیم حرکات آنها را احساس

کنیم. این آیات ممکن است اشاره به همین باشد که این ستارگان دارای حرکتند (الجوار) و در سیر خود رجوع و بازگشت دارند (الخنس) و سرانجام به هنگام طلوع سپیده صبح و آفتاب پنهان می‌شوند. شبیه آهوانی که شبها در بیابانها برای به دست آوردن طعمه می‌گردند و به هنگام روز از ترس صیاد و حیوانات وحشی در لانه خود مخفی می‌شوند (الکنس). در هر حال گویا قرآن مجید می‌خواهد با این سوگندهای پر معنا و آمیخته با نوعی ابهام. اندیشه‌ها را به حرکت در آورد و متوجه وضع خاص و استثنایی این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند. تا مردم هر چه بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدید آورنده این دستگاه عظیم آشنا تر شوند. [صفحه ۶۶] امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیات چنین می‌فرماید: عن ام هانی: قالت، سألت ابا جعفر محمد بن علی علیه‌السلام عن قول الله عزوجل: فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس: قالت: فقال: امام یخنس سنه ستین و مأتین. ثم یظهر کالشهاب. یتوقد فی اللیلة الظلماء. و اذا ادركت زمانه قرت عینک. ام هانی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرموده‌ی خداوند عزوجل که می‌فرماید: سوگند به آن ستارگان که پنهان می‌شوند. پرسش نمودم، آن جناب فرمود: امامی است که در سال دویست و شصت پنهان خواهد شد. سپس هم چون ستاره‌ای که در شب تار درخشان شود ظاهر می‌گردد و چنانچه زمان او را (ای ام هانی) دریابی. دیده‌ات روشن شود. [۴۹].

سوره مدثر، آیه ۸-۱۰

فاذا نقر فی الناقور، فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر. پس هنگامی که در صور دمیده شود. آن روز روز سختی است و برای کافران آسان نیست. [صفحه ۶۷] دقت در محتوای سوره‌ی (اقرأ) و سوره (مدثر) نشان می‌دهد که اقرأ در آغاز دعوت رسول نازل شده و سوره‌ی مدثر. مربوط به زمانی است که پیامبر مأمور به دعوت آشکار شد. و دوران دعوت پنهانی پایان گرفت. لذا بعضی گفته‌اند سوره‌ی (اقرأ) اولین سوره‌ایست که در آغاز بعثت نازل شد و سوره‌ی (مدثر) نخستین سوره بعد از دعوت آشکار است. بخشهای این سوره در مجموع بر هفت محور می‌باشد. ۱- دعوت پیامبر به قیام و انذار و ابلاغ آشکار. ۲- اشاره به قیامت و صفات دوزخیان. ۳- قسمتی از ویژگیهای دوزخ توأم با انذار کافران. ۴- تأکید بر امر رستخیز از طریق سوگندهای مکرر. ۵- ارتباط سرنوشت هر انسانی با اعمال او. ۶- قسمتی از ویژگیهای بهشتیان و دوزخیان. ۷- چگونگی فرار افراد جاهل و مغرور و خودخواه از حق. واژه‌ها ناقور در اصل از ماده‌ی (نقر) به معنای کوبیدن است که منجر به سوراخ کردن شود. و منقار پرندگان که وسیله کوبیدن و سوراخ کردن اشیاء هست نیز از همین معنا گرفته شده. و به همین جهت به شیپوری که صدای آن گویی گوش انسان را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود (ناقور) گفته می‌شود. از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که در پایان دنیا و آغاز رستخیز دوبار در صور دمیده می‌شود. یعنی دو صدای فوق العاده [صفحه ۶۸] وحشت‌انگیز و تکان‌دهنده که اولی صدای مرگ است و دومی صدای بیداری و حیات است سراسر جهان را فرا می‌گیرد که از آن تعبیر به نفخه‌ی صور اول و نفخه‌ی صور دوم می‌شود. و آیه مورد بحث اشاره به نفخه‌ی دوم است که رستخیز با آن بر پا می‌گردد و روز سخت و سنگینی بر کافران است که مشکلات آنان یکی بعد از دیگری نمایان می‌گردد. روزیست بسیار دردناک و مصیبت بار و طاقت فرسا که نیرومندترین انسانها را به زانو در می‌آورد. امام صادق علیه‌السلام این آیه را چنین تفسیر می‌کند. عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قوله عزوجل: فاذا نقر فی الناقور قال. ان منا اماما مظفرا. مستترا. فاذا اراد الله عزوجل اظهار امره. نکت فی قلبه نکتة فظهر فقام بامر الله تعالی. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی قول خداوند. (پس آنگاه که در صور دمیده شود) فرمود همانا از ما خاندان وحی. امام پیروز پنهانی خواهد بود که چون خدای عزوجل بخواهد امر او را ظاهر سازد. در دل او نکته‌ای گذرانند. پس ظاهر شود و باذن خدای تعالی قیام کند. [۵۰]. [صفحه ۶۹]

سوره جن، آیه ۲۴

حتی اذراوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا. (سنگ اندازی و کارشکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند آنگاه می‌دانند چه یاورشان ضعیفتر و جمعیتش کمتر است. در اینکه منظور از جمله‌ی (ما یوعدون) عذاب دنیا یا آخرت، یا هر دو باشد تفسیرهای متعددی وارد شده است. ولی مناسب این است که معنای آن عام و گسترده باشد بخصوص اینکه فزونی و کمی عدد و ضعف و قدرت ناصر و یاور، بیشتر مربوط به دنیا است. و لذا جمعی از مفسرین آن را به مسأله جنگ بدر که در آن قوت و قدرت مسلمانان آشکار گشت تفسیر کرده‌اند، و در روایات متعددی به ظهور مهدی موعود علیه‌السلام تفسیر شده است لحن آیه بخوبی نشان می‌دهد که دشمنان اسلام پیوسته قدرت و کثرت نفرات خود را به رخ آنها می‌کشیدند و آنها را ضعیف و ناتوان می‌شمردند قرآن بدین وسیله به مومنان دل‌داری و نوید می‌دهد که سرانجام روز پیروزی آنها و شکست و ناتوانی دشمنان فرا خواهد رسید. بدین جهت در روایات متعددی این آیه شریفه به قیام و ظهور مهدی علیه‌السلام تفسیر شده است. بنابراین اگر آیه را به معنای گسترده و وسیعش تفسیر کنیم همه این موارد را شامل می‌شود. [صفحه ۷۰] توجه خوانندگان گرامی را به روایتی در توضیح و تفسیر این آیه شریفه معطوف می‌نمایم. عن ابی الحسن الماضي علیه‌السلام قال: قلت (اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا) یعنی بذلک القائم علیه‌السلام و انصاره. محمد بن فضیل می‌گوید: عرضه داشتم (آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند. خواهند دانست که کدامیک (شما یا ایشان) یاران‌شان ضعیف‌تر و افرادشان کمتر است) امام موسی کاظم فرمود: منظور از آن حضرت قائم علیه‌السلام و یاران او می‌باشد. [۵۱].

سوره معارج، آیه ۴۴

خاشعة ابصارهم، ترهقهم ذلّة، ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون. در حالی که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است (و به آنها گفته می‌شود) این همان روزیست که به شما وعده داده می‌شد. این آیه آخرین آیه‌ی از سوره‌ی معارج است. که در آیات آخرین این سوره سخن از تهدید و انذار کافران سرسخت و لجوج و بیان روز موعود است و در معرفی آن روز موعود و نشانه‌های این روز وحشتناک چنین می‌فرماید: روزی که از قبرها به سرعت خارج می‌شوند و چنان تند حرکت می‌کنند که گویی به سوی بتهایشان می‌دوند. [صفحه ۷۱] و سپس به ویژگیهای دیگری از روز موعود پرداخته و می‌فرماید: این در حالی است که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده و خاضعانه نگاه می‌کنند و پرده‌ای از ذلت و خواری تمام وجود آنها را در بر گرفته. و این همان روزیست که به آنها وعده داده می‌شد. و آن را به باد مسخره می‌گرفتند. عن ابی جعفر علیه‌السلام فی قوله عزوجل: خاشعة ابصارهم، ترهقهم ذلّة. ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون. قال: یعنی یوم خروج القائم علیه‌السلام. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید. منظور از روز موعود. روز خروج و ظهور حضرت قائم علیه‌السلام است. [۵۲].

سوره معارج، آیه ۲۶

و الذین یصدقون بیوم الدین. و آنها که به روز جزایمان دارند. در قسمتی از سوره‌ی معارج اوصاف انسانهای شایسته مطرح شده است. در مقابل اوصاف افراد بی‌ایمان تا معلوم شود چرا گروهی اهل عذابند و گروهی اهل نجات. و سومین ویژگی افراد مومن و شایسته را چنین بیان می‌دارد که کسانی هستند که به روز جزایمان دارند. عن ابی جعفر علیه‌السلام فی قوله عزوجل. (و الذین یصدقون بیوم الدین) قال: بخروج القائم علیه‌السلام. [صفحه ۷۲] امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه می‌فرماید: منظور از روز جزا. ظهور و خروج حضرت قائم علیه‌السلام است. [۵۳].

سوره ملک، آیه ۳۰

قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا. فمن يأتیکم بماء معين. بگو به من خبر دهید. اگر آبهای سرزمین شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد. آیات آخرین سوره‌ی (ملک) همه با کلمه‌ی (قل) خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شروع می‌شود و در واقع ادامه بحثهایی است که در آیات قبل با کفار شده. نخست به آنها که غالباً انتظار مرگ پیامبر و یارانش را داشتند و گمان می‌کردند که با مرگ وی آیین او برچیده می‌شود. می‌فرماید: بگو: اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند هلاک کند یا مورد ترحم قرار دهد. چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ و در ادامه می‌فرماید: به آنها بگو که او خداوند رحمان است. ما به او ایمان آورده‌ایم. و توکل کرده‌ایم و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است. و در آخرین آیه به عنوان ذکر یک مصداق از رحمت عام خداوند که بسیاری از مردم از آن غافلند می‌گوید: به آنها بگو به من خبر دهید اگر آبهای مورد استفاده‌ی شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد. [صفحه ۷۳] زمین از دو قشر مختلف تشکیل شده: ۱- قشر نفوذپذیر. ۲- قشر نفوذناپذیر. قشر اول آب را در خود فرو می‌برد و در زیر آن قشر دوم قرار دارد که آب را در آنجا نگاه می‌دارد. تمام چشمه‌ها، چاه‌ها، قنات‌ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده. زیرا اگر تمام روی زمین تا اعماق زیاد قشر نفوذپذیر بود آبها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی‌رسید و اگر همه نفوذناپذیر بودند. آبها روی زمین می‌ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می‌شدند و یا به زودی به دریاها می‌ریختند و به این ترتیب تمام ذخائر زیر زمینی آب از دست می‌رفت. این نمونه کوچکی از رحمت عام خدا است که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است. واژه‌ها معین از ماده‌ی (معن بر وزن طعن) به معنای جریان آب است و گاه گفته‌اند از (عین) گرفته شده و میم آن زائد است لذا بعضی از مفسران. معین را به معنای آبی گرفته‌اند که با چشم دیده می‌شود هر چند جاری نباشد. ولی بیشتر آن را به همان معنای آب جاری تفسیر کرده‌اند. و ما می‌دانیم که اگر قشر نفوذناپذیر زمین از زمین از میان برود هیچ انسان قوی پنجه و هیچ کلنگ تیزی نمی‌تواند آبی استخراج نماید. در روایاتی که از ائمه اهل بیت به ما رسیده، این آیه به ظهور [صفحه ۷۴] حضرت مهدی علیه‌السلام و عدل جهان گستر او تفسیر شده است. به روایتی از امام باقر در تفسیر این آیه توجه فرماید. نزلت فی الامام القائم علیه‌السلام: يقول ان اصبح امامکم غائبا عنکم: لا تدریون این هو فمّن یأتیکم بامام ظاهر. یأتیکم باخبار السموات و الارض و حلال الله و حرامه، ثم قال: و الله ما جاء تاویل هذه الآیه و لا بد ان یجئ تأویلها. می‌فرماید: این آیه درباره‌ی امامی نازل شده است که قیام به عدل الهی می‌کند قائم علیه‌السلام می‌گوید: اگر امام شما پنهان گردد و نمی‌دانید کجاست؟ چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما توضیح دهد. سپس امام علیه‌السلام فرمود: بخدا سوگند تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد. [۵۴]. ظاهر آیه مربوط به آب جاریست که مایه حیات موجودات زنده [صفحه ۷۵] است و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است. و نیز به روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر این آیه شریفه عنایت فرماید. عن عمار: قال کنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی بعض غزواته. و قتل علی اصحاب الالویة و فرق جمعهم و قتل عمرو بن عبدالله الجمحی و قتل شیبیه بن نافع. اتیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقلت له: یا رسول الله. ان علیا قد جاهد فی الله حق جهاده. فقال صلی الله علیه و آله و سلم لانه منی و انا منه و انه وارث علمی و قاضی دینی و منجز وعدی. و الخلیفه من بعدی و لولا له لم يعرف المومن المحض بعدی. حربہ حربی. و حربی حرب الله، و سلمه سلمی، و سلمی سلم الله. الا- انه ابو سبطی و الائمة من صلبه. یرج الله تعالی، الائمة الراشدین و منهم مهدی هذه الامة. فقلت: بابی و امی یا رسول الله، من هذا المهدی علیه‌السلام. فقال صلی الله علیه و آله و سلم یا عمار، ان الله، تبارک و تعالی عهد الی انه یرج من صلب الحسین علیه‌السلام. ائمة تسعة و التاسع من ولده یغیب عنهم. و ذلك قوله عزوجل: (قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا. فمن یأتیکم بماء معين). [صفحه ۷۶] تکون له غیبة طویلة یرجع عنها قوم و یثبت علیها آخرون. فاذا کان فی آخر الزمان

یخرج. فیملّا- الدنیا قسطا و عدلا. کما ملئت جورا و ظلما. و یقاتل علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل. و هو سمی و اشبه الناس بی. عمار یاسر می گوید: در یکی از غزوات رسول خدا با او همراه بودم و حضرت علی علیه السلام پرچمداران را به هلاکت رساند و جمعشان را متفرق ساخت و عمرو بن عبدالله جمحی و شیبیه بن نافع کشته شدند. به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم و عرضه داشتم. یا رسول الله: همانا علی علیه السلام در راه خداوند حق جهاد را ادا کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زیرا علی از من است و من از علی هستم. و او وارث علم من و پرداخت کننده قرضهای من و اجرا کننده وعده‌ی من و جانشین بعد از من است. اگر علی علیه السلام نمی بود مومن خالص پس از من شناخته نمی شد. جنگ با او جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خداست و مسالمت با او مسالمت با من و مسالمت با من مسالمت با خداوند است توجه کنید که علی پدر دو نوه‌ی من است و امامان از صلب اویند. خدای تعالی امامان ارشاد کننده را که از جمله‌ی آنها مهدی این امت می باشد از او بوجود خواهد آورد. عرضه داشتم، یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدر و مادرم فدایت باد. این مهدی علیه السلام کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمار خداوند تبارک و تعالی با من پیمان [صفحه ۷۷] بسته که از صلب حسین علیه السلام نه امام بیرون آورد و نهمین آنها از نظر مردم غائب می شود و همین است که خداوند عزوجل فرماید: (به کافران بگو اگر آب (که مایه حیات است) همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد). برای او غیبتی طولانی خواهد بود. که گروهی از عقیده‌شان برمی گردند وعده‌ی دیگری ثابت قدم می مانند. پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کند و دنیا را پر از قسط و عدل می نماید. چنانکه از ظلم و جور پر شده است. و او بر مبنای تأییل مقاتله می کند همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم و او همانم من و شبیه ترین مردم به من است. [۵۵].

سوره صف، آیه ۸

یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم، و الله متم نوره و لو کره الکافرون. آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند. در آیات قبل از این آیه سخن از گروه معاند و لجوج است که علی رغم توأم بودن دعوت پیامبر اسلام با بنیات و دلایل روشن و معجزات چگونه به مقابله و انکار برخاستند. در آیات قبل و آیه مورد بحث عاقبت کار این افراد و سرنوشت آنها را تشریح می کند. [صفحه ۷۸] آنگاه برای اینکه نشان دهد دشمنان حق قادر نیستند آیین او را برچینند، ضمن تشبیه جالبی می فرماید: آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند. هر چند کافران خوش نداشته باشند. آنها به کسی می مانند که می خواهند نور آفتاب عالمتاب را با پف کردن خاموش سازند. آنها خفاشانی هستند که گمان می کنند، اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده‌های ظلمت شب فرو برند می توانند به مقابله با این منبع نور و روشنایی برخیزند. تاریخ اسلام سند زنده‌ای است بر تحقق عینی این پیشگویی بزرگ قرآن، چرا که از نخستین روز ظهور اسلام، توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد. گاه از طریق سخریه و ایداء و آزار دشمنان و گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی و گاه از طریق تحمیل جنگهای گوناگون در میدان‌های احد و احزاب و حنین و گاه از طریق توطئه‌های داخلی منافقان و غیره ولی همانگونه که خداوند اراده کرده بود این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان وسیعتر می شود. و این یک معجزه جاودانی قرآن است. قابل توجه اینکه این مضمون دوبار در آیات قرآنی ذکر شده با این تفاوت که در یک مورد (یریدون ان یطفنوا) [۵۶] آمده است. ولی در آیه مورد بحث (یریدون لیطفنوا) می باشد راغب اصفهانی در مفردات در توضیح این تفاوت می گوید: [صفحه ۷۹] آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است. ولی دومی اشاره به خاموش کردن با توسل به مقدمات است. یعنی خواه آنها مقدمه چینی کنند یا نکنند. قادر به خاموش کردن نور الهی نیستند. به روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام عنایت فرماید: عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن الماضی علیه السلام قال: سألته عن

قول الله عزوجل. یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم. قال علیه السلام یریدون لیطفئوا ولایة امیرالمومنین بأفواههم قلت: والله متم نوره: قال: و الله متم الامامة لقوله عزوجل: (الذین امنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا) فالنور هو الامام، قلت: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق. قال علیه السلام هو الذی امر رسوله (محمد) صلی الله علیه و آله و سلم بالولایة لوصیه. و الولایة هی دین الحق: قلت: لیظهره علی الدین کله: قال: یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام. قال: یقول الله: و الله متم نوره بولایة القائم. (و لو کره الکافرون) بولایة علی. محمد بن فضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از او پیرامون این آیه سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: می‌خواهند ولایت امیرالمومنین علیه السلام را با دهان خود خاموش نمایند. عرض کردم (و خداوند تمام کننده نور خود است) امام در توضیح آن فرمود: خداوند تمام کننده امامت است. به دلیل فرموده‌ی خود: (آنانکه به خداوند و رسول او و نوری که نازل ساختیم ایمان آوردند.) [صفحه ۸۰] پس نور همان امام است. عرضه داشتیم. اوست خدایی که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد: فرمود: یعنی اوست خدایی که رسول خویش را به ولایت وصی خود امر فرمود: و ولایت همان دین حق است. گفتیم (تا بر همه دین غالب گرداند) امام در توضیح آن فرمود: یعنی آن را بر تمامی ادیان هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام غالب سازد. و اینکه خداوند فرموده (و خداوند تمام کننده نور خداست) یعنی ولایت قائم علیه السلام را به مرحله تمام و کمال می‌رساند و اینکه می‌گوید (و هر چند کافران را خوش نیاید) یعنی هر چند کافران به ولایت علی علیه السلام اکراه دارند. [۵۷].

سوره حدید، آیه ۱۷

اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها. بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. در آیات قبل از این آیه سخن از غفلت و بی‌خبریست و با طرح یک سوال (بعد از ذکر آن همه اندازهای کوبنده و هشدارهای بیدادگر در آیات گذشته و بیان سرنوشت دردناک منافقان و کافران در قیامت می‌فرماید: آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های افراد با ایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل گشته خاشع گردد و از غفلت و بی‌خبر و قساوت دل دور ماند. [صفحه ۸۱] و از آنجا که زنده شدن قلبهای مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن شباهت زیادی به زنده شدن زمینهای مرده به برکت قطرات حیات بخش باران دارد. در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. در حقیقت این آیه هم اشاره‌ایست به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل‌های مرده به وسیله ذکر خدا و قرآن که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. ولذا در روایات و اخبار در تفسیر این آیه از زبان امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: (العدل بعد الجور) یعنی منظور زنده شدن زمین به وسیله عدالت است بعد از آنکه با جور مرده باشد. [۵۸]. در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: (اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها) یعنی یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها. (یعنی بموتها)، کفر اهلها و الکافر میت. می‌فرماید: منظور آیه این است که: خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی زنده می‌کند. بعد از آنکه مرده باشد و منظور از مردن زمین کفر اهل زمین است و کافر مرده است. در روایتی دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: [صفحه ۸۲] فان الله یحیی القلوب المیتة بنور الحکمة کما یحیی الارض المیتة بوابل المطر. منظور این است که خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده می‌کند، همان گونه که زمینهای مرده را با بارانهای پر برکت زنده می‌سازد. [۵۹]. عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل. اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها. یعنی بموتها کفر اهلها، و الکافر میت فیحییها الله بالقائم علیه السلام فیعدل فیها، فیحیی الارض و یحیی اهلها بعد موتهم. امام باقر علیه السلام راجع به این آیه می‌فرماید: منظور از مردن زمین. کفر ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است پس خداوند آن را به ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده خواهد کرد یعنی در زمین عدالت را برقرار می‌سازد. پس زمین را زنده می‌سازد و اهل زمین را پس از مرگشان

زنده می‌نماید. [۶۰].

سوره رحمن، آیه ۴۱

يعرف المجرمون بسيماهم، فيؤخذ بالنواصي و الاقدام. مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند و آنگاه آنها را با موهای جلوی سر و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند). [صفحه ۸۳] برخی آیات سوره مبارکه رحمن به بعضی از حوادث رستاخیز می‌پردازد از قبیل، صحنه قیامت، چگونگی حساب، مجازات و کفر. در آیات قبل از آیه مورد بحث از بهم ریختن نظام کنونی جهان سخن می‌گوید و از حوادث هولناکی که در سراسر عالم رخ می‌دهد پرده برمی‌دارد. و نیز به وضع انسانهای گنهکار در آن روز اشاره دارد که قیامت روزیست که هیچ کس از انس و جن از گناهایش پرسش نمی‌شود. برای اینکه همه چیز در آن روز آشکار است. (یوم البروز) است و در چهره انسانها همه چیز خوانده می‌شود. آری در آن روز سوال نمی‌شود، بلکه: مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند. گروهی دارای چهره‌هایی شاداب، نورانی که بیانگر ایمان و عمل صالح آنهاست و گروهی دیگر صورتهایی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آنهاست. چنانکه در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره عبس می‌خوانیم: در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی هستند، و چهره‌هایی تاریک که سیاهی مخصوصی آنرا پوشانیده. واژه‌ها سیمای: در اصل به معنای علامت و نشانه است و هرگونه علامت و نشانه‌ای را که در صورت و یا سایر نقاط بدن آنها باشد شامل می‌شود. ولی از آنجا که علائم خوشحالی و بدحالی بیشتر در صورت نمایان می‌گردد به هنگام ذکر این لفظ غالباً [صفحه ۸۴] صورت تداعی می‌شود. نواصي: جمع ناصیه است و (آنطور که راغب اصفهانی در مفردات گفته است) ناصیه در اصل به معنای جلوی سر است. اقدام: جمع قدم. به معنای پاها است. گرفتن مجرمان با موی جلوی سر و پاها ممکن است به معنای حقیقی آن باشد که مأموران عذاب این دو را می‌گیرند و آنان را از زمین برداشته، با نهایت ذلت به دوزخ می‌افکنند و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال مأموران عذاب الهی است که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می‌برند. عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله (تبارک و تعالی) (يعرف المجرمون بسيماهم. فيؤخذ بالنواصي و الاقدام) فقال يا معاوية ما يقولون فی هذا؟ قلت: يزعمون ان الله (تبارک و تعالی) يعرف المجرمين بسيماهم فی القيامة. فيأمر بهم. فيؤخذ بنواصيهم و اقدامهم فيلقون فی النار. فقال عليه السلام لی: و كيف يحتاج (تبارک و تعالی) الی معرفة خلق انشأهم و هو خلقهم. فقلت: جعلت فداك. و ما ذاك؟ قال: ذلك: لو قام قائمنا عليه السلام اعطاه الله السيماء، فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم و اقدامهم ثم تخبط بالسيف خبطا. معاوية دهنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پیرامون آیه مورد بحث فرمود: ای معاویه مردم در این باره چه می‌گویند؟ [صفحه ۸۵] عرضه داشتم. می‌پندارند که خداوند (تبارک و تعالی) در قیامت مجرمین را به چهره‌هایشان می‌شناسد. پس امر می‌شود از پیشانی و پاهایشان آنان را می‌گیرند و در آتش در می‌افکنند. امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه خداوند نیاز دارد به شناختن خلائقی که آنها را آفریده، گفتم، فدایت شوم پس معنای آیه چیست؟ فرمود: هر گاه قائم ما علیه السلام بپا خیزد. خداوند شناخت چهره‌ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر کند کافران را با پیشانی و پاهایشان بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند. [۶۱].

سوره ذاریات، آیه ۲۳

فو رب السماء و الارض، انه لحق مثل ما انکم تنطقون. سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است. همانگونه که شما سخن می‌گویید. در تعقیب آیات پیشین که پیرامون مسأله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان و نشانه‌های خدا در زمین و در وجود خود انسان، سخن می‌گفت: تا از یکسو به مسأله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدء حرکت به سوی همه خیرات است آشنا شوند. و از سوی دیگر به قدرت او بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ، زیرا که خالق حیات در روی زمین و این همه

عجائب و شگفتیها قادر بر تجدید حیات نیز می‌باشد. [صفحه ۸۶] لذا برای تأکید این مطلب در آیه مورد بحث سوگند یاد کرده می‌گوید: بخدای آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است، درست همانگونه که شما سخن می‌گویید. کار بجایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرت برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیر باور و ضعیف النفس و حریص سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه‌ی رزق و روزی و وعده‌های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. و تعبیر به (مثل ما انکم تنطقون) همانگونه که سخن می‌گویید تعبیر لطیف و حساب شده‌ایست که از مخصوصترین اشیاء سخن می‌گوید زیرا گاهی در باصره و یا مسامعه انسان خطا واقع می‌شود. اما در سخن گفتن چنین خطایی راه ندارد که انسان احساس کند سخن گفته در حالی که سخن نگفته باشد لذا قرآن می‌گوید: همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد. رزق و روزی و وعده‌های الهی نیز همانگونه است. از این گذشته مسأله سخن گفتن یکی از بزرگترین روزیها و مواهب پروردگار است که هیچ موجود زنده‌ای جز انسان از آن برخوردار نشده است. و نقش سخن گفتن در زندگی اجتماعی انسانها و تعلیم و تربیت و انتقال علوم و دانشها و حل مشکلات زندگی بر کسی پوشیده نیست. عن علی بن الحسین علیه السلام فی قول الله عزوجل. [صفحه ۸۷] (فورب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون) قال: قوله انه لحق هو قیام القائم. و فیه نزلت: وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم الذی ارتضی لهم و لیلدئلهم من بعد خوفهم امنا. امام زین العابدین علیه السلام پیرامون آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: اینک خداوند فرموده این حق است. منظور قیام حضرت قائم علیه السلام است و در همین مورد آیه دیگری نازل شده که می‌فرماید: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده فرموده (که در ظهور امام قائم علیه السلام در زمین خلافت دهد. چنانکه امتهای شایسته پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت. و دین پسندیده‌ی آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند و بر همه مومنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید. [۶۲] .

سوره ق، آیه ۴۱-۴۲

واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق. ذلک یوم الخروج. گوش فراده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد روزی که همگان صیحه‌ی رستاخیز را به حق می‌شنوند. آن روز روز خروج است. [صفحه ۸۸] آیات آخرین سوره (ق) همانند سایر آیات این سوره بر مسئله معاد و رستاخیز تکیه دارد و گوشه‌ی دیگری از آن را مطرح می‌کند و آن مسئله نفخ صور و خروج مردگان از قبر است. مخاطب در استماع (گوش فراده) اگرچه شخص رسول صلی الله علیه و آله و سلم است ولی مسلماً مقصود همه انسانها هستند. و منظور از گوش فراده دادن. یا انتظار کشیدن است زیرا کسانی که در انتظار حادثه‌ای به سر می‌برند که با صدای وحشتناکی شروع می‌شود دائماً گوش فرا می‌دهند و منتظرند و یا منظور گوش فرا دادن به این سخن الهی است و معنا چنین می‌شود این سخن را بشنو که پروردگارت درباره‌ی صیحه و رستاخیز می‌گوید. اما این منادی (ندا کننده) کیست؟ ممکن است منادی، ذات پاک خداوند باشد که این ندا را می‌دهد. ولی به احتمال قوی‌تر (منادی) همان اسرافیل است که در صور می‌دمد و در آیات دیگر قرآن نه با نام بلکه با تعبیرات دیگری به او اشاره شده است. تعبیر به مکان قریب اشاره به این است که این صدا آنچنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را یکسان از نزدیک می‌شنوند. در هر حال این صیحه، صیحه‌ی نخستین که برای پایان گرفتن جهان است نیست بلکه صیحه دوم یعنی همان صیحه قیام و خروج از قبرهاست و در حقیقت آیه‌ی دوم توضیح و تفسیر است برای آیه اول. [صفحه ۸۹] عن الصادق علیه السلام قال: ینادی المنادی صیحه القائم و اسم ایه علیه السلام قوله (یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج قال باسم القائم علیه السلام من السماء و ذلک یوم الخروج. علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید: امام فرمود: منادی صیحه‌ی حضرت قائم و نام پدرش

علیه‌السلام را ندا می‌کند و اینکه خداوند فرموده. (روزیکه آن صیحه را به حق بشنوند آن هنگام روز خروج است) منظور صیحه از سوی آسمان بنام قائم علیه‌السلام است و آن روز خروج و ظهور است. [۶۳].

سوره فتح، آیه ۲۵

لو تزیلوا لعذبنالذین کفروا منهم عذابا الیما. و اگر مومنان و کافران از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم. در این آیه تکیه بر این مطلب است که اگر صفوف مومنان از کفار در مکه جدا می‌شد و بیم از میان رفتن مومنان مکه نبود ما کافران را به عذاب دردناکی مجازات می‌کردیم و آنها را با دست شما سخت کیفر می‌دادیم. درست است که خداوند می‌توانست از طریق اعجاز این گروه را از دیگران جدا کند ولی سنت پروردگار جز در موارد استثنایی، انجام کارها از طریق اسباب و وسائل عادی و معمولی است. [صفحه ۹۰] واژه‌ها تزیلوا از ماده‌ی زوال است و در اینجا به معنای جدا گشتن و متفرق شدن است، از روایت متعددی که از طریق (سنی و شیعه) پیرامون این آیه نقل شده است استفاده می‌شود که منظور از آن افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند. خداوند به خاطر آنها گروه کفار را مجازات نکرد. از جمله در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که کسی از امام سوال کرد مگر علی علیه‌السلام در دین خداوند قوی و قدرتمند نبود؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری قوی بود، عرض کرد: پس چرا بر اقوامی (از افراد بی‌ایمان و منافق) مسلط شد اما آنها را از میان نبرد. چه چیز مانع بود؟ فرمود: یک آیه در قرآن مجید سوال کرد کدام آیه؟ فرمود: این آیه که خداوند می‌فرماید. اگر مومنان و کافران از هم جدا می‌شدند. کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم. سپس فرمود: خداوند ودیعه‌های باایمانی در صلب اقوام کافر و منافق داشت و علی علیه‌السلام هرگز پدران را نمی‌کشت تا این ودائع ظاهر گردد و هم چنین قائم ما اهل بیت ظاهر نمی‌شود تا این ودائع آشکار گردد. [۶۴]. یعنی خدا می‌داند که گروهی از فرزندان آنها در آینده با اراده و اختیار خود اراده و اختیار خود ایمان را می‌پذیرند و به خاطر آنها پدران را از مجازات سریع معاف می‌کند. البته مانعی ندارد که آیه فوق هم اشاره به اختلاط [صفحه ۹۱] مومنان مکه با کفار باشد و هم مومنانی که در صلب آنها قرار داشتند.

سوره جاثیه، آیه ۱۴

قل للذین امنوا یغفروا للذین لا- یرجون ایام الله. به مومنان بگو، کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند. قرآن در این آیه به ذکر یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می‌پردازد تا بحثهای منطقی سابق بر این آیه را بدین وسیله تکمیل کند. روی سخن با پیامبر است: به مومنان بگو کسانی را که امید به ایام الله ندارند مورد عفو قرار دهند و نسبت به آنها سخت نگیرند. ممکن است آنها بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی برخوردهای خشن و نامطلوب و تعبیرات زشت و زننده‌ای داشته باشند، شما باید با بزرگواری و سعه‌ی صدر با اینگونه اشخاص برخورد کنید. مبادا بر لجاجت خود بیفزایند و فاصله‌ی آنها از حق بیشتر شود، این حسن خلق و گذشت و سعه‌ی صدر هم از فشار آنها می‌کاهد و هم ممکن است عاملی برای جذب آنها به ایمان الهی گردد. نظیر این دستور کرارا در آیات قرآن آمده است، مانند: «فاصفح عنهم و قل سلام. فسوف یعلمون؛ از آنها صرف نظر کن و بگو سلام بر شما، اما به زودی نتیجه‌ی کار خود را خواهند دانست.» [۶۵]. اصولا در برخورد با افراد نادان، سخت‌گیری و اصرار در مجازات [صفحه ۹۲] غالبا نتیجه‌ی مطلوبی ندارد و بی‌اعتنایی و بزرگواری در برابر آنها وسیله‌ای برای بیدار ساختن و عاملی برای هدایت است. البته این یک قاعده کلی نیست، زیرا انکار نمی‌توان کرد که مواردی نیز پیش می‌آید که چاره‌ای جز خشونت و مجازات نمی‌باشد ولی این در اقلیت است. نکته‌ی دیگر اینکه همه روزها، روزهای خداست ولی در عین حال (ایام الله) به ایام مخصوصی اطلاق شده است چرا که نشانه اهمیت و عظمت آن است. این تعبیر در دو مورد از قرآن مجید آمده، یکی در آیه

مورد بحث و دیگر در آیه‌ای از سوره‌ی ابراهیم که در آنجا معنای وسیعتر و گسترده‌ای دارد. در احادیث اسلامی (ایام الله) به روزهای مختلفی تفسیر شده است. به روایتی در این مورد عنایت فرماید. روی عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: ایام المرجوءة ثلاثه. یوم قیام القائم علیه‌السلام و یوم الکره و یوم القیامه. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: روزهایی که مورد امید و آرزو هستند سه روز می‌باشند ۱- روز قیام حضرت قائم علیه‌السلام. ۲- و روز رجعت (مرگ). ۳- و روز قیامت. [۶۶]. [صفحه ۹۳]

سوره زخرف، آیه ۶۶

هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون. آنها انتظار نمی‌کشند مگر قیامت را که ناگهان به سراغ آنها آید در حالی که خبر ندارند. در آیات پیشین، سخن از بت پرستان لجوج، و همچنین منحرفان و مشرکان امت عیسی بود و در آیه مورد بحث و آیات بعدی پایان کار آنها را مجسم می‌کند. نخست می‌فرماید: اینها چه چیزی را انتظار می‌کشند، جز اینکه ناگهان قیامت به سراغ آنها آید در حالی که متوجه نیستند. منظور از (ساعة) در این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن روز قیامت است. زیرا که حوادث آن به سرعت تحقق می‌یابد و گویی همه آن حوادث در یک ساعت رخ می‌دهد. البته این کلمه گاهی به معنای لحظه‌ی پایان دنیا نیز آمده است و از آنجا که این دو، فاصله زیادی با هم ندارند. ممکن است این تعبیر هر دو مرحله را شامل شود. به هر حال قیام قیامت که با پایان گرفتن ناگهانی دنیا شروع می‌شود با دو تعریف و وصف در آیه مورد بحث توصیف شده است. ۱- ناگهانی بودن، (بغتة). ۲- عدم آگاهی عموم مردم از زمان وقوع آن (و هم لا يشعرون). ممکن است چیزی ناگهان رخ دهد ولی قبلا انتظار آن را داشته باشیم و برای مقابله با مشکلات آن آماده شویم. اما بدبختی آنجاست که حادثه‌ی فوق العاده سخت و کوبنده‌ای به [صفحه ۹۴] طور ناگهانی واقع شود و ما از آن به کلی غافل باشیم. حال مجرمان درست اینگونه است چنان غافلگیر می‌شوند که طبق بعضی از روایات که از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده، می‌فرماید: قیامت به طور ناگهانی رخ می‌دهد در حالی که هر کس (به کار زندگی خودش مشغول است) مردانی مشغول دوشیدن گوسفندانند. و مردان دیگری مشغول گستردن پارچه (و گفتگو برای خرید و فروش). سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه مورد بحث را تلاوت فرمود: [۶۷]. و چه دردناک است که انسان در برابر چنین رخ دادی که هیچ راه بازگشت ندارد اینچنین غافلگیر شود و بدون هیچ گونه آمادگی در امواج آن فرو رود. عن زرارة ابن اعین قال: سألت ابا جعفر علیه‌السلام عن قول الله عزوجل: (هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة) قال: هي ساعة القائم علیه‌السلام تأتيهم بغتة. زرارة بن اعین می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیه پرسش کردم امام علیه‌السلام فرمود: منظور از ساعت همان ساعت حضرت قائم علیه‌السلام است که بناگاه (خبر ظهور و قیامت) به آنان می‌رسد. [۶۸]. [صفحه ۹۵]

سوره زخرف، آیه ۲۸

وجعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون. او کلمه توحید را (کلمه باقیه) در اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند. در این آیه و آیات قبل و بعد از آن اشاره‌ی کوتاهی به سرگذشت ابراهیم علیه‌السلام و ماجرای او با قوم بت پرست بابل شده است تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود تکمیل کند. زیرا اولاً ابراهیم بزرگترین نیای عرب بود که همه او را محترم می‌شمردند و به تاریخش افتخار می‌کردند. هنگامی که او پرده‌های تقلید را می‌درد اینها نیز اگر راست می‌گویند باید به او اقتدا کنند. اگر بنا هست تقلیدی از نیاکان شود چرا از بت پرستان تقلید کنند؟ از ابراهیم پیروی نمایند. ثانیاً، بت پرستانی که ابراهیم در مقابل آنها قیام کرد به همین استدلال پوچ و واهی یعنی (پیروی از پدران) تکیه می‌کردند و ابراهیم هرگز از آنها این استدلال را نپذیرفت. ثالثاً، این نوع یک نوع دلداری برای پیامبر اسلام و مسلمانان نخستین است که بدانند اینگونه مخالفتها و بهانه جویها همیشه بوده است نباید مأیوس و سست شوند. و لذا در مرحله نخست، قرآن می‌فرماید: بخاطر بیاور هنگامی که ابراهیم به پدرش (عمویش) آذر و قوم بت

پرستش گفت من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم مگر آن خدایی که مرا [صفحه ۹۶] آفریده که او هدایت‌م خواهد کرد. او در این عبارت کوتاه هم استدلالی برای انحصار عبودیت به پروردگار ذکر می‌کند. زیرا معبود کسی است که خالق و مدبر است و هم اشاره به مسأله هدایت تکوینی و تشریحی خداست که قانون لطف آن را ایجاب می‌کند. ابراهیم علیه‌السلام نه تنها در حیات خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هر گونه بت پرستی بود. بلکه تمام تلاش و سعی خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی بماند. چنانچه در آیه مورد بحث می‌گوید: او کلمه توحید را کلمه‌ی باقیه در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند. و جالب اینکه امروز تمام ادیانی که در کره زمین از توحید دم می‌زنند از تعلیمات توحیدی ابراهیم الهام می‌گیرند و سه پیامبر بزرگ الهی موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دودمان او هستند و این دلیل صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است. درست است که قبل از ابراهیم انبیای دیگری هم چون نوح علیه‌السلام با شرک و بت پرستی مبارزه کردند و جهانیان را به سوی توحید دعوت نمودند ولی کسی که به این کلمه استقرار بخشید و پرچم آن را در همه جا برافراشت ابراهیم بت شکن علیه‌السلام بود. او حتی در دعاها و خویشتن از ساحت مقدس الهی درخواست می‌کند و عرضه می‌دارد: (و اجنبی و بنی ان نعبد الاصلنام) ترجمه: پروردگارا! من و فرزندانم را از اینکه پرستش بتها کنیم دور دار. [۶۹]. [صفحه ۹۷] نکته‌ی ادبی بعضی از مفسرین ضمیر در (جعل) را به خداوند برگردانده‌اند که مفهوم آیه چنین می‌شود، خداوند کلمه‌ی توحید را در دودمان ابراهیم باقی و برقرار ساخت ولی بازگشت ضمیر به خود ابراهیم علیه‌السلام مناسبتر به نظر می‌رسد زیرا جمله‌های قبل، از ابراهیم و کارهای او سخن می‌گوید و مناسب است که این مسئله هم (برقراری کلمه توحید) جزء کارهای ابراهیم باشد. به خصوص اینکه در آیات متعددی از قرآن روی این معنی تکیه شده است که ابراهیم علیه‌السلام اصرار داشت فرزندان و اعقابش بر آیین الهی باقی بمانند. چنانکه در آیه‌ای می‌خوانیم که می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: اسلام بیاور و تسلیم در برابر حق باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم هستم و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین توحید وصیت کرد. همچنین یعقوب گفت: ای فرزندان من: خداوند این دین را برای شما برگزیده است. جز به آیین اسلام از دنیا نروید. [۷۰]. از آنچه گفتیم روشن شد که ضمیر مفعولی (در جعلها) به کلمه‌ی توحید و شهادت (لا-اله الا-الله) باز می‌گردد و خبر از تلاشهای ابراهیم برای تداوم خط توحید در نسلهای آینده می‌دهد. در روایات متعددی که از طریق اهل بیت رسیده (مرجع ضمیر) مسأله‌ی (امامت) قلمداد شده است. [صفحه ۹۸] و طبعاً ضمیر فاعلی هم به خدا بر می‌گردد. یعنی خداوند مسأله‌ی امامت را در دودمان ابراهیم تداوم بخشید، همانگونه که از یکی از آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که وقتی خداوند به ابراهیم فرمود: من تو را امام قرار دادم. او تقاضا کرد که در فرزندان او نیز (امامان) باشند. خداوند دعای او را اجابت کرد. به استثنای کسانی که آلوده به ظلم و ستم می‌شوند. قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی، قال لا ینال عهدی الظالمین. [۷۱]. ولی اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که در آیه مورد بحث سخنی از امامت در میان نیست. مگر اینکه گفته شود جمله (سپه‌دین) (خداوند مرا هدایت می‌کند) را اشاره به این معنی بدانیم. چرا که هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم‌السلام نیز شعاعی از هدایت مطلقه الهی است و حقیقت امامت با حقیقت هدایت یکی است. و بهتر این است که گفته شود. مسأله‌ی امامت در کلمه‌ی توحید درج است چرا که توحید شاخه‌هایی دارد که یکی از شاخه‌هایش توحید در حاکمیت و ولایت رهبری است و می‌دانیم امامان ولایت و رهبری خود را از سوی خدا می‌گیرند نه اینکه از خود استقلال داشته باشند. و بدین ترتیب این روایات از قبیل بیان یک مصداق و شاخه از مفهوم کلی (جعلها کلمه باقیه) محسوب می‌شود. بنابراین با تفسیری که در آغاز کردیم منافاتی ندارد. [صفحه ۹۹] نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه مفسران در تفسیر (فی عقبه) احتمالات متعددی داده‌اند بعضی آن را به تمام ذریه و دودمان ابراهیم تا پایان جهان تفسیر کرده‌اند و بعضی آن را مخصوص به قوم ابراهیم و امت او دانسته‌اند و بعضی به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر کرده‌اند. اما ظاهر این است که مفهوم آن وسیع و گسترده است و تمام دودمانش را تا پایان جهان شامل می‌شود و تفسیر به

آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از قبیل بیان مصداق روشن است. [۷۲]. عن ابی هریره: قال: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن قوله عزوجل (وجعلها كلمة باقية). قال صلی الله علیه و آله و سلم جعل الائمة في عقب الحسين يخرج من صلبه تسعة من الائمة و منهم مهدي هذه الائمة، ثم قال: لو ان رجلا - ظعن بين الركن و المقام. ثم لقي الله مبغضا لاهل بيتي دخل النار. ابوهريره می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی همین آیه پرسش نمودم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند امامان را در اعقاب حسین قرار داد. از صلب او نه تن از امامان را بیرون خواهد آورد. و از آنهاست مهدی این امت علیه السلام، سپس فرمود: چنانچه مردی پیوسته بین رکن و مقام برای عبادت در حال رفت و آمد باشد. آنگاه با کینه و بغض خاندان من خداوند را ملاقات نماید داخل آتش شود. [۷۳]. عن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام انه قال: وفينا [صفحة ۱۰۰] نزلت هذه الآية: (وجعلها كلمة باقية في عقبه). و الامامة في عقب الحسين بن علی بن ابی طالب علیه السلام الى يوم القيامة فان للغائب منا غيبتين: احديهما اطول من الاخرى. اما الاولى. فستة ايام او ستة اشهر او ست سنين. و اما الاخرى. فيطول امدها حتى يرجع عن هذا الامر اكثر من يقول به. فلا يثبت عليه الا من قوى يقينه و صحت معرفته و لم يجد في نفسه حرجا مما قضينا و سلم لنا اهل البيت. امام زين العابدين علیه السلام می فرماید: و درباره‌ی ما نازل شده این آیه که می فرماید: (و آن را کلمه‌ی باقیه‌ای در اعقابش قرار داد). و امامت در بازماندگان حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است تا روز قیامت که همانا غائب از ما را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی تر از دیگری اما اولی شش روز یا شش ماه و یا شش سال می باشد. و اما دومی آنقدر مدتش طول خواهد کشید تا اینکه بیشتر گروندگان از این امر برخوردارند گشت. پس بر آن اعتقاد به امامت ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و از آنچه ما بخواهیم در دل چیزی احساس نکند و نسبت به ما اهل بیت حالت تسلیم داشته باشد. [۷۴]. [صفحة ۱۰۱]

سوره شوری، آیه ۴۵

و تريهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي. و آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدت ذلت و خواری خاشعند و زیر چشمی به آن نگاه می کنند. در آیات گذشته سخن از ظالمان و بیدادگران و متجاوزان بود. آیه مورد بحث و آیات بعدی به سرانجام کار این گروه و گوشه‌هایی از مجازاتهای آنان اشاره می کند. در مرحله نخست آنها را از گمراهانی می شمرد که هیچ ولی و سرپرستی ندارند و سپس می فرماید. ظالمان را در روز قیامت می بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می کنند سخت پشیمان می شوند و می گویند: آیا راهی به سوی بازگشت و جبران این بدبختیها وجود دارد. که این تقاضا با پاسخ منفی روبرو خواهد شد. زیرا بازگشت امکان پذیر نیست و این یک سنت غیر قابل تغییر الهی است. همانگونه که انسان از پیری به جوانی و از جوانی به کودکی و از کودکی به عالم جنینی و رحم مادر باز نمی گردد. سیر قهقرای از عالم برزخ و آخرت به دنیا نیز امکان پذیر نیست. در آیه مورد بحث به سومین مجازات این گروه می پردازد و می فرماید: در آن روز آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند. در حالی که از شدت خواری و ذلت خاشعند و زیر چشمی و مخفیانه به آن نگاه می کنند. حالت وحشت و اضطراب شدیدی بر تمام وجودشان [صفحة ۱۰۲] حاکم است و ذلت و تسلیم سر تا پای آنها را فرا گرفته. و دیگر خبری از آن همه گردنکشی و ستیزه جویی و طغیان و ظلم و استبداد و ایذاء و آزار مظلومان نیست و زیر چشمی به آتش دوزخ می نگرند. این ترسیمی است از حالت کسی که شدیداً از چیزی می ترسد و نمی خواهد آن را با تمام چشم ببیند و در عین حال نمی تواند از آن غافل بماند، ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشه چشم. بعضی از مفسران گفته‌اند که (طرف خفی) در اینجا به معنای نگاه کردن آنها با چشم نیم باز است. چرا که از شدت وحشت، قدرت بر گشودن چشم ندارد. یا چنان وارفته و بی رمقند که حتی حال گشودن چشم را به طور کامل ندارند. عن ابی جعفر علیه السلام قال: قوله عزوجل (خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي) یعنی الى القائم علیه السلام. امام باقر علیه السلام پیرامون آیه مورد بحث می فرماید: اینکه خداوند می فرماید: (در حالیکه از شدت ذلت و

خواری سر بزیر انداخته و از گوشه چشم بر او نگاه می‌کنند.) یعنی به سوی حضرت قائم علیه‌السلام [۷۵].

سوره شوری، آیه ۴۱

و لمن انتصر بعد ظلمه، فاولئك ما عليهم من سبيل. و برای کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد و انتقام گیرد ایرادی نیست. این آیه و آیات بعد از آن در حقیقت تاکید و توضیح و تکمیلی است [صفحه ۱۰۳] برای آیات گذشته. در زمینه انتصار و انتقام جویی و مجازات ظالم و عفو و گذشت در موارد مناسب. و هدف از آن این است که مجازات و انتقام گرفتن از ظالم حق مظلوم است و هیچ کس حق ندارد مانعی بر سر راه ایجاد کند. در عین حال هر گاه مظلوم پیروز و مسلط بر ظالم شد اگر صبر کند و انتقام نگیرد فضیلت بزرگی خواهد بود. نخست می‌فرماید: کسی که بعد از مظلوم شدن یاری بطلبد ایرادی بر او نیست زیرا انتصار و انتقام حق مسلم هر مظلومی است و یاری مظلومان وظیفه هر انسان آزاده و بیداریست. مجازات و کیفر تنها از آن کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در روی زمین به ناحق ظلم و ستم روا می‌دارند. که علاوه بر کیفر و مجازات دنیوی در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است. عن ابی حمزه الثمالی: عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: سمعته. يقول: (و لمن انتصر بعد ظلمه) یعنی القائم علیه‌السلام و اصحابه. (فاولئك ما عليهم من سبيل). و القائم اذا قام انتصر من بنی امیه و من المکذبین و النصاب هو و اصحابه. و هو قول الله (تبارک و تعالی) انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق. اولئك لهم عذاب الیم. ابو حمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: منظور [صفحه ۱۰۴] از این آیه که می‌فرماید: (هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند) یعنی حضرت قائم علیه‌السلام یاران او و اینکه آیه می‌فرماید: (پس بر چنین کسانی هیچ گونه مواخذه و گناهی نیست) یعنی و چون قائم علیه‌السلام. بپا خیزد (از بنی امیه و از تکذیب کنندگان و ناصبی‌ها) خود و اصحابش انتقام خواهد گرفت. و این است معنای فرموده‌ی خداوند (تبارک و تعالی) که: تنها راه مواخذه بر کسانی است که بر مردم ظلم می‌کنند و در زمین بنا حق تباهی و ستم نمایند که برای آنان عذاب دردناکی است. [۷۶].

سوره شوری، آیه ۱۹-۲۰

الله لطيف بعباده، يرزق من يشاء و هو القوي العزيز من كان يريد الحرث الآخرة نرد له في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نوتة منها و ما له في الآخرة من نصيب. خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد. هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او قوی و شکست ناپذیر است. کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند. از آنجا که در آیات قبل بحثی از عذاب شدید خداوند به میان آمد و نیز تقاضایی از ناحیه منکران معاد مطرح شده بود که چرا قیامت زودتر بر پا نمی‌شود؟ [صفحه ۱۰۵] در این قسمت برای آمیختن آن (قهر، با لطف) و برای پاسخگویی به شتاب کردن بی‌معنای منکران معاد می‌فرماید: خداوند نسبت به بندگانش لطیف است و دارای لطف و مرحمت می‌باشد. اگر در اینجا به عذاب شدید تهدید می‌کند در جای دیگر وعده لطف می‌دهد، آن هم لطفی نامحدود و گسترده و اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی‌کند. آن هم از لطف اوست و آنگاه یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیمش را که روزی گسترده اوست مطرح کرده می‌گوید. هر کس را بخواهد روزی می‌دهد. البته منظور این نیست که گروهی از روزی او محرومند، بلکه منظور توسعه‌ی روزیست درباره‌ی هر کس که بخواهد. همانگونه که در آیه دیگری می‌فرماید: خداوند روزی را بر هر کس بخواهد وسیع و برای هر کس بخواهد تنگ می‌سازد. توجه به این نکته لازم است که لطیف دو معنا دارد. یکی همانکه ذکر شد، یعنی صاحب لطف و محبت و دیگر آگاه بودن از امور دقیق و پنهانی و از آنجا که روزی دادن به همه بندگان نیاز به این دارد که از همه آنها در هر گوشه و کنار در سراسر آسمان و زمین آگاه و باخبر باشد در آغاز به لطیف بودنش اشاره می‌کند

و سپس به رزاقیت خود. در هر حال در آیه مورد بحث به چهار ویژگی خداوند اشارت رفته است. ۱- مقام لطف ۲- رزاقیت ۳- قوت ۴- و عزت. که بهترین دلیل بر مقام ربوبیت است. چرا که (رب) (مالک و مدبر) باید واجد این ویژگیها و صفات باشد. در آیه دیگر با یک تشبیه لطیف، مردم جهان را در برابر روزیهای پروردگار و چگونگی استفاده از آن به کشاورزانی تشبیه می‌کند. که [صفحه ۱۰۶] گروهی برای آخرت کشت می‌کنند. و گروهی برای دنیا، و نتیجه‌ی هر یک از این دو زراعت را مشخص می‌کند و می‌فرماید: کسی که زراعت آخرت را طالب باشد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط برای دنیا کشت کنند و سعی و تلاش آنان برای بهره‌گیری از این متاع زودگذر و فانی باشد. تنها کمی از آنچه را می‌طلبند به آنها می‌دهیم، اما در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای نخواهند داشت. تشبیه جالب و کنایه زیبایی است. انسانها همگی زارعند و این جهان مزرعه‌ی آنهاست اعمال ما بذرهاى آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می‌بارد. اما این بذرها بسیار متفاوت است، بعضی محصولش نامحدود، جاودانی و درختانش همیشه خرم و سرسبز و پر میوه، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم. عمرش کوتاه و زودگذر و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد. و خلاصه آیه دوم هم ترسیم گویایی از بینش اسلامی درباره‌ی زندگی دنیاست دنیایی که مطلوب با لذات است و دنیایی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر اسلام به دنیای انسانها به عنوان مزرعه می‌نگرد که محصولش در قیامت چیده می‌شود. نکته‌ی دیگری را که از این آیه استفاده می‌کنیم اینکه: دنیا و آخرت هر دو به سعی و تلاش نیاز دارد و هیچ کدام بی‌رنج و زحمت به دست نمی‌آید همانگونه که هیچ بذر و محصولی بی‌رنج و زحمت نیست. پس چه بهتر که انسان با رنج و زحمت خود درختی پرورش دهد که بارش شیرین و همیشگی و دائم برقرار باشد، نه درختی که دستخوش خزان زودرس گردد. [صفحه ۱۰۷]

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال قلت (الله لطیف بعباده یرزق من یشاء) قال ولایة امیرالمومنین علیه‌السلام قلت (من کان یرید حرث الآخرة) قال: معرفة امیر المومنین علیه‌السلام والائمة علیهم‌السلام. (نزد له فی حرثه) قال نزیده منها قال: یتوفی نصیبه من دولتہم. و من کان یرید حرث الدنیا نوتہ منها و ماله فی الآخرة من نصیب. قال: لیس له فی دولة الحق فی القائم علیه‌السلام نصیب. ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام پیرامون آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: خداوند به بندگان لطف دارد هر که را بخواهد روزی می‌دهد پرسیدم. امام علیه‌السلام فرمود: منظور ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام است که آن را روزی می‌دهد. راوی می‌گوید: پرسیدم اینکه خداوند می‌فرماید: هر کس حاصل کشت آخرت را می‌خواهد، چه معنایی دارد؟ امام علیه‌السلام فرمود: منظور معرفت امیرالمومنین و امامان علیه‌السلام است. پرسیدم (در کشتش می‌افزاییم) یعنی چه؟ امام علیه‌السلام فرمود: بر معرفتش می‌افزاییم تا بهره‌اش را از دولت امامان دریافت دارد. راوی می‌گوید پرسیدم اینکه خداوند می‌فرماید: (و هر آنکه حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن سهمی به او می‌دهیم ولی دیگر در آخرت برایش نصیبی نخواهد بود) چه معنا دارد؟ امام علیه‌السلام فرمود: در دولت حق با حضرت قائم علیه‌السلام نصیب و بهره‌ای برایش نخواهد بود. [۷۷]. [صفحه ۱۰۸]

سوره فصلت، آیه ۵۳

سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق. به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است. این آیه و آیه بعدی پایان بخش سوره‌ی فصلت می‌باشند و در این دو آیه به دو مطلب مهم که در حقیقت یک نوع جمع بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده. آیه اول درباره توحید و آیه دوم درباره‌ی معاد سخن می‌گوید: در آیه اول پیرامون آیات آفاقی هم چون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است و آفرینش انواع جانداران و گیاهها و کوهها و دریاها با عجائب و شگفتیهای بی‌شمارش و موجودات گوناگون اسرار آمیزش. که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود و هر یک آیه و نشانه‌ایست بر حقانیت ذات پاک او سخن به میان آمده است. و همچنین از آیات انفسی (هم چون آفرینش دستگاههای مختلف در بدن انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات

منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران و از همه مهمتر اسرار و شگفتیهای روح انسان می‌باشد) که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان، بحث شده است. عن ابی بصیر: قال سئل ابو جعفر الباقر علیه السلام عن تفسیر قول [صفحه ۱۰۹] الله عزوجل. سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق. فقال علیه السلام یریهم فی انفسهم المسخ و یریهم فی الآفاق انتقاص الآفاق علیهم فیرون قدره الله فی انفسهم و فی الآفاق و قوله: یتبین لهم انه الحق. یعنی بذلک خروج القائم علیه السلام و هو الحق من الله عزوجل یراه هذا الحق لابد منه. ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به تفسیر این آیه سوال شد. امام علیه السلام فرمود: خداوند در جان مردم مسخ شدن را نشانشان خواهد داد و در جهان هستی کاسته شدن و تنگ گردیدن آن را برایشان که قدرت خداوند را در خودشان و جهان هستی می‌بینند و اینکه خداوند فرموده: (تا برایشان روشن گردد که او حق است). مقصود خداوند از آن خروج و ظهور حضرت قائم علیه السلام است و او حق است از سوی خداوند عزوجل که بناچار خلق او را خواهند دید. [۷۸].

سوره فصلت، آیه ۱۶

لندیقهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا. تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم. در این سوره به دنبال گفتار موثری که در زمینه توحید و شناسایی خداوند در آیات گذشته آمد. در این آیه مورد بحث و آیات قبلی آن [صفحه ۱۱۰] مخالفان لجوج را که این همه نشانه‌های روشن و آیات بینات را نادیده می‌گیرند. شدیداً انذار کرده و به آنان هشدار می‌دهد. و بالاخره تند بادی شدید و پر صدا و هول انگیز و سرد و سخت در روزهای شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم. در کتب تفاسیر آمده است که این تند باد عجیب، چنان آنها را از زمین بلند می‌کرد و به زمین می‌کوبید، هم چون تنه‌های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشند. این تندباد هفت شب و هشت روز می‌وزید و تمام زندگی این قوم جبار خودخواه مغرور را در هم می‌کوبید. و جز ویرانه‌ای از آن قصرهای پرشکوه و زندگی مرفه و اموال سرشار باقی نماند. در پایان همین آیه می‌گوید: تازه این عذاب دنیاست. و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است به گونه‌ای که تمام این مجازاتهای دردناک در مقابل آن جرقه‌ایست در برابر دریای آتش. و از همه سختتر اینکه هیچ کس به یاری آنها نمی‌شتابد و از هیچ طرفی یاری نخواهد شد. [۷۹]. عن ابی بصیر: قال قلت لابی عبدالله علیه السلام قول الله عزوجل. (عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا). [صفحه ۱۱۱] ما هو عذاب خزی الدنیا. فقال: وأی خزی اخزی یا ابا بصیر من ان یکون الرجل فی بینه و حجاله علی اخوانه وسط عیاله. اذ شق اهله الجیوب علیه و صرخوا، فیقول الناس ما هذا؟ فیقال مسخ فلان الساعة. فقلت قبل قیام القائم علیه السلام او بعده، فقال لا، بل قبله. ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم اینکه خدای عزوجل فرموده: از عذاب خواری در زندگی دنیا (مقصود از این عذاب دنیوی چیست؟) امام علیه السلام فرمود: ای ابوبصیر کدام خواری از این بدتر می‌شود که مرد در خانه و آشیانه‌اش در کنار برادران و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبانهایشان را چاک زند و فریاد برکشند. مردم بیرسند، چه خیر شده است؟ این سر و صدا چیست؟ در جواب گفته شود: فلان شخص همین حالا مسخ شد. و از صورت آدمیان برگشت. راوی گوید: عرضه داشتم این مسئله (مسخ): بیش از قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود یا بعد از آن فرمود: نه بلکه قبل از آن خواهد بود. [۸۰]. [صفحه ۱۱۲]

سوره فصلت، آیه ۱۷

و اما ثمود فهدیناهم، فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقه العذاب الهون بما كانوا یکسبون. اما قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند. لذا صاعقه‌ی آن عذاب خوارکننده به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند آنها را فرو

گرفت. بعد از توضیحی که در آیات گذشته پیرامون قوم عاد آمده در آیه‌ی مورد بحث و آیه بعدی بحث از قوم ثمود می‌باشد و می‌فرماید: اما ثمود را هدایت کردیم (پیامبر خود صالح را با دلائل روشن به سوی آنها فرستادیم) ولی آنها نابینایی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند. لذا صاعقه‌ی عذاب خوارکننده به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند دامان آنها را فرو گرفت آنها گروهی بودند که در سرزمین (وادی القری) (منطقه‌ای میان مدینه و شام زندگی می‌کردند) خداوند زمینهای آباد و خرم و سرسبز و باغهایی پر نعمت به آنها داده بود در کشاورزی ابتکار و قدرت فراوان به خرج می‌دادند. عمرهای طولانی، اندامهای قوی و نیرومند داشتند. در ساختن بناهای محکم و پیشرفته چنان ماهر بودند که قرآن در آیه ۸۲ سوره حجر می‌گوید: (در دل کوهها خانه‌های امن و امان می‌ساختند). پیامبر بزرگشان با منطق نیرومند و توأم با محبت فراوان و همراه با معجزه‌ی الهی به سراغ آنان آمد. اما این قوم مغرور و از خود راضی نه تنها دعوت او را نپذیرفتند بلکه برای او و یاران اندکش، ناراحتیهای فراوان به وجود آوردند. در نتیجه خداوند این مغروران را به عذابی سخت و [صفحه ۱۱۳] خوارکننده گرفتار ساخت. در سوره‌ی اعراف آیه ۷۸ می‌خوانیم: زمین لرزه‌ای شدید آنها را فرو گرفت و صبحگاهان جسمهای بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود. و در سوره حاقه آیه ۵ آمده است: که قوم ثمود به وسیله یک عامل ویرانگر نابود شدند. ولی از آنجا گروهی هر چند اندک به صالح علیه‌السلام ایمان آورده بودند و ممکن است کسانی سوال کنند، پس سرنوشت آنها در میان امواج وحشتناک صاعقه چه شد؟ آیا آنها نیز به آتش دگران سوختند؟ قرآن در آیه بعد می‌فرماید: کسانی را که ایمان آوردند و تقوی پیشه ساختند، نجات بخشیدیم برخی از مفسرین گفته‌اند: از میان آن همه جمعیت تنها یکصد و ده نفر به صالح ایمان آوردند. و خداوند آن گروه اندک را حفظ کرد و به موقع نجات داد. ناگفته نماند که هدایت بر دو گونه است: ۱- هدایت تشریحی: که همان ارائه طریق و نشان دادن راه با تمام نشانه‌هاست. ۲- هدایت تکوینی: که عبارت است از (ایصال به مطلوب) و رسانیدن به مقصود. در آیه مورد بحث و آیه بعد از آن از هر دو هدایت یکجا بحث شده است. نخست می‌گوید: ما قوم ثمود را هدایت کردیم و این همان هدایت تشریحی است. [صفحه ۱۱۴] آنگاه می‌فرماید: آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند و این همان هدایت تکوینی و ایصال به مقصود است. به این ترتیب هدایت به معنای اول که وظیفه‌ی مسلم انبیای الهی است حاصل شد اما هدایت به معنای دوم که به اراده و اختیار هر انسانی بستگی دارد. از سوی این قوم مغرور و خودخواه حاصل نشد، چرا که گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند و این خود دلیل روشن و بارز است بر مسأله (آزادی اراده انسان) و عدم اجبار او در اعمالش. عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: قوله (كذب ثمود بطغواها) قال: ثمود رهط من الشیعة. فان الله سبحانه یقول: (و اما ثمود فهدیناهم، فاستحبوا العمی علی الهدی. فاخذتهم صاعقة العذاب الهون). فهو السیف اذا قام القائم علیه‌السلام. امام صادق علیه‌السلام در این روایت می‌فرماید: منظور خداوند از اینکه فرموده: (قوم ثمود از روی سرکشی حقائق وحی را تکذیب کردند) [۸۱]. ثمود: گروهی از شیعه است: که خداوند سبحان می‌فرماید: (و اما قوم ثمود را هدایت کردیم، پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند. پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت) و این عقوبت شمشیر است. هرگاه حضرت قائم علیه‌السلام بیا خیزد. [۸۲]. [صفحه ۱۱۵]

سوره زمر، آیه ۶۹

واشرق الارض بنور ربها. و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت. در آیه و آیه بعد بحثهای مربوط به قیامت که در آیات قبل مطرح شده هم چنان ادامه می‌یابد. در آیه مورد بحث، نخست می‌فرماید: در آن روز زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود. در اینکه منظور از این اشراق و روشنائی به نور الهی چیست؟ تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه سه تفسیر زیر است. ۱- بعضی گفته‌اند منظور از نور رب، حق و عدالت است که خداوند صفحه‌ی زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند. مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار می‌گوید: ای اصوات الارض بعدل ربها یوم القیامة لان نور الارض بالعدل. زمین به عدل

پروردگار در روز قیامت روشن می‌شود، زیرا نور زمین به عدالت است. زمخشری در کشف نیز همین معنا را انتخاب کرده و می‌گوید: در آن روز زمین از اقامه‌ی عدل و گسترش قسط در حساب و ارزیابی حسنات و سیئات روشن می‌گردد. ۲- بعضی معتقدند که این اشاره به نوریست غیر از نور خورشید و [صفحه ۱۱۶] ماه که خداوند مخصوص آن روز می‌آفریند. ۳- نویسنده‌ی عالقدر (تفسیر المیزان) می‌گوید: مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است همان (انکشاف غطاء) یعنی کنار رفتن پرده‌ها و حجابها و ظاهر شدن حقایق اشیاء و اعمال انسانها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می‌باشد. و آنگاه به آیه ۲۲ (سوره‌ی ق) بر این معنا استدلال کرده است که می‌فرماید: تو در غفلت از این موضوع بودی. ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می‌بیند. البته این تفسیرها با هم تضادی ندارد و قابل جمع است، هر چند تفسیر اول و سوم مناسبتر به نظر می‌رسد. [۸۳]. بدون شک این آیه مربوط به قیامت است و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است و تأکیدی بر این معناست که به هنگام قیام مهدی علیه السلام دنیا نمونه‌ای از صحنه‌ی قیامت خواهد شد. و عدل و داد به وسیله آن امام راستین و جانشین پیامبر و نماینده‌ی پروردگار. در روی زمین حکمفرما خواهد شد. قال الصادق علیه السلام: اذا قام قائمنا. اشرق الارض بنور ربها و استغنی العباد عن ضوء الشمس و ذهب الظلمة. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند. زمین به نور [صفحه ۱۱۷] پروردگارش روشن می‌شود. و بندگان از نور آفتاب مستغنی می‌شوند و ظلمت بر طرف می‌گردد. [۸۴]. قال الصادق علیه السلام فی قوله: و اشرق الارض بنور ربها. قال: رب الارض یعنی امام الارض قلت: فاذا خرج یكون ماذا؟ قال: اذا استغنی الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و یجتزون بنور الامام. مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه می‌فرمود: پروردگار زمین، یعنی امام زمین. راوی می‌گوید: عرض کردم هر گاه ظهور کند چه می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند. [۸۵].

سوره ص، آیه ۸۸

و لتعلمن نباه بعد حین. و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید. و حقیقت و راستی آن را خواهید دانست. این آیه و آیات قبلی آن که آخرین آیات سوره (ص) می‌باشند در حقیقت خلاصه‌ای از تمام محتوای این سوره و نتیجه‌ایست برای [صفحه ۱۱۸] بحثهای مختلفی که در این سوره آمده است. و در آیه مورد بحث مخالفان را خطاب قرار داده و می‌فرماید: ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید و بی‌اعتنا از کنارش بگذرید اما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد. هم در این جهان در میدانهای نبرد اسلام و کفر. در منطقه نفوذ اجتماعی و فکری، در مجازاتهای الهی. و هم در عالم دیگر و مجازاتهای دردناک خدا. خلاصه هر چه را به شما گفتم به موقع آن را با چشم خویش مشاهده خواهید کرد تازیانه الهی آماده است و به زودی برگردید مستکبران و ظالمان فرود خواهد آمد و در هر حال حقیقت و راستی آن را خواهید دانست. عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل. (ولتعلمن نباه بعد حین). قال عند خروج القائم علیه السلام. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود: منظور خداوند از اینکه فرمود: (و همانا پس از این هنگام راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست) هنگام خروج حضرت قائم علیه السلام است. [۸۶]. [صفحه ۱۱۹]

سوره صافات، آیه ۸۳

و ان من شیعته لابراهیم. و به راستی که از جمله‌ی شیعیان او (نوح) ابراهیم است. در این آیه و آیات بعدی، بخش قابل ملاحظه‌ای از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام به دنبال گوشه‌هایی از تاریخ پر ماجرای نوح علیه السلام آمده است. آیه‌ی مورد بحث ماجرای

جناب ابراهیم بت شکن علیه‌السلام را به این صورت با ماجرای نوح علیه‌السلام پیوند می‌دهد و می‌فرماید: «و از پیروان نوح علیه‌السلام ابراهیم علیه‌السلام بود. یعنی او در همان خط توحید و عدل در همان مسیر تقوی و اخلاص که شیوه و روش نوح علیه‌السلام بود گام بر می‌داشت. که انبیاء همه مبلغان یک مکتب و استادان یک دانشگاهند و هر کدام برنامه‌ی دیگری را تداوم می‌بخشند و تکمیل می‌کنند. چه تعبیر جالبی؟ ابراهیم از شیعیان نوح بود. با آنکه فاصله زمانی زیادی آن دو را از هم جدا می‌کرد [۸۷] ولی می‌دانیم در پیوند مکتبی. زمان کمترین تأثیری ندارد. سأل جابر بن یزید الجعفی جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام عن تفسیر هذه الآية (و ان من شيعته لابراهيم عليه السلام). فقال عليه السلام ان الله سبحانه لما خلق ابراهيم عليه السلام كشف له عن بصره. فنظر. فرأى نورا الى جنب العرش. فقال: الهی ما هذا النور؟ [صفحة ۱۲۰] فقيل له: هذا نور محمد عليه السلام صفوتي من خلقي. وراى نورا الى جنبه فقال الهی و ما هذا النور. فقيل له: هذا نور على بن ابی طالب علیه‌السلام ناصر دینی و رأی الى جنبهما ثلاثة انوار. فقال: الهی و ما هذه الانوار. فقيل: هذه نور فاطمه عليها السلام فطمت محبيها من النار. و نور ولديها الحسن و الحسين عليهما السلام. فقال: الهی واری تسعة انوار قد حفوا بهم. قيل يا ابراهيم: هولاء الائمة من ولد على و فاطمة، فقال ابراهيم. الهی بحق هولاء الخمسة الا ما عرفتنی من التسعة. فقال: يا ابراهيم، اولهم على بن الحسين و ابنه محمد. و ابنه جعفر. و ابنه موسى. و ابنه على و ابنه محمد. و ابنه على و ابنه الحسن و الحجّة القائم ابنه (عليهم السلام). فقال ابراهيم علیه‌السلام: الهی و سیدی اری انوارا قد احدقوا بهم لا- يحصى عددهم الا- انت. قيل يا ابراهيم: هولاء شيعة اميرالمومنين على بن ابيطالب علیه‌السلام. فقال ابراهيم: و بما تعرف شيعته. قال: بصلاة احدى و خمسين. و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم. و القنوت قبل الركوع. و التختم باليمين. [صفحة ۱۲۱] فعند ذلك. قال ابراهيم: اللهم اجعلني من شيعة اميرالمومنين عليه السلام قال فاخبر الله في كتابه، فقال: (و ان من شيعته لابراهيم). جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید (و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است) پرسش نمود. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: همانا خداوند سبحان. زمانی که ابراهیم علیه‌السلام را آفرید. پرده از جلوی چشمش برگرفت ابراهیم نگاه کرد و نوری را کنار عرش مشاهده نمود. عرضه داشت، خداوند! این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده از خلق من است. و نوری در کنار آن نور دید. پرسید خدایا و این نور چیست؟ از سوی خداوند به او گفته شد: این نور علی بن ابیطالب علیه‌السلام یاور دین من است. در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید. پرسید خدایا این نورها چیستند؟ به او گفته شد: این نور فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش باز داشته و جدا کرده و نور دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد. آنگاه ابراهیم گفت: پروردگارا نه نور دیگر هم می‌بینم که پیرامون آنان را گرفته‌اند. گفته شد. ای ابراهیم اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هستند پس ابراهیم عرضه داشت. بار خدایا به حق این پنج تن تو را سوگند می‌دهم که به من بشناسانی آن نه تن را که کیانند. خداوند فرمود: ای ابراهیم! اولین آنها علی بن الحسین علیه‌السلام است و [صفحة ۱۲۲] پسرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پسرش جعفر علیه‌السلام و پسرش موسی علیه‌السلام و پسرش علی علیه‌السلام و پسرش محمد علیه‌السلام و پسرش علی علیه‌السلام و پسرش حسن علیه‌السلام و حجت قائم علیه‌السلام پسر اوست. آنگاه ابراهیم گفت: ای خدای من و سید من نورهایی را می‌بینم که پیرامون آنها حلقه زده‌اند که شماره آنها را جز تو کسی نمی‌داند. گفته شد: ای ابراهیم، اینان شیعیان امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشند. ابراهیم گفت، به چه نشانه‌ها و علامتهایی شیعیان او شناخته می‌شوند؟ خداوند فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند خواندن (بسم الله الرحمن الرحيم) و قنوت گرفتن پیش از رکوع و انگشتی به دست راست کردن در این هنگام ابراهیم علیه‌السلام گفت: خداوند! مرا از شیعیان امیرالمومنین علیه‌السلام قرار ده. امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس خداوند این مطلب را در کتاب خود خبر داده که می‌فرماید: (و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است) [۸۸].

ولو تری اذ فرعوا. فلا فوت و اخذوا من مکان قریب. و اگر بینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود و هراسان می‌گردند اما نمی‌توانند از عذاب الهی بگریزند و آنها را از مکان نزدیکی (از آنجا که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از در ماندگی آنها تعجب خواهی کرد). [صفحه ۱۲۳] در این آیه و آیات بعدی که آخرین آیات سوره سبأ است با توجه به بحثهایی که پیرامون مشرکان لجوج در آیات پیشین گذشت. بار دیگر خطاب به رسول صلی الله علیه و آله و سلم کرده و وضعیت این گروه را به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب الهی مجسم می‌سازد که چگونه آنها پس از گرفتاری به فکر ایمان می‌افتند اما ایمانشان سودی نخواهد داشت. حال در اینکه این هراس و فریاد و فرع مربوط به چه زمانی است در میان مفسران گفتگو است. برخی آن را مربوط به عذاب دنیا یا هنگام مرگ دانسته‌اند و بعضی آن را مربوط به مجازات روز قیامت می‌دانند. ولی در یکی از آیات بعدی تعبیر است که نشان می‌دهد این آیات همه مربوط به دنیا و عذاب لحظه‌ای جان دادن است چرا که در آخرین آیه می‌گوید: میان آنها و آنچه مورد علاقه آنها بود جدایی افکنده شود. همانگونه که قبل از آن درباره‌ی گروههای دیگری از کفار این عمل انجام گرفت. [۸۹]. این تعبیر با عذاب روز قیامت سازگار نیست. چرا که در آن روز همه مردم برای حساب و کتاب یک جا جمع می‌شوند. چنانکه در آیه (۱۰۲) سوره هود چنین آمده است. آن روزیست که همه مردم در آن جمع می‌شوند و روزیست که همه آن را مشاهده می‌کنند. و در آیه (۵۰) از سوره‌ی واقعه چنین می‌خوانیم: [صفحه ۱۲۴] بگو اولین و آخرین همگی برای وقت روز معین جمع آوری می‌شوند. بنابراین منظور از جمله‌ی (اخذوا من مکان قریب) این است که این افراد بی‌ایمان و ستمگر نه تنها نمی‌توانند از حوزه‌ی قدرت خدا فرار کنند، بلکه خدا آنها را از جایی گرفتار می‌کند که بسیار به آنها نزدیک است. آیا فرعونیان در امواج نیل که سرمایه افتخار آنها بود دفن نشدند. و آیا قارون در میان گنجهایش به زمین فرو نرفت و آیا قوم سبا که داستانشان در همین سوره آمده است از نزدیکترین مکان یعنی همان سد عظیمی که قلب آبادی آنها و مایه حیات و حرکت آنان بود گرفتار نگشتند، بنابراین خداوند آنها را از نزدیکترین مکان گرفتار می‌سازد تا قدرت نمایی او را بدانند. بسیاری از پادشاهان ظالم به وسیله نزدیکترین افرادشان به قتل رسیدند و نابود شدند و بسیاری از قدرتمندان ستمگر از درون خانه‌هایشان آخرین ضربه را خوردند. و اگر می‌بینیم در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، این آیه تطبیق بر خروج سفیانی و لشکر او شده است که آنها در آستانه قیام مهدی علیه السلام خروج می‌کنند و بر ضد طرفداران آن حضرت پیاپی می‌خیزند و به هنگام حرکت به سوی مکه به قصد تسخیر آن در صحرا گرفتار می‌شوند. و زمین لرزه‌ی شدیدی سبب شکافتن زمین و فرو رفتن آنها در زمین می‌شود. در حقیقت بیان یکی از مصادیق (اخذ و امن مکان قریب) است که آنها از نقطه‌ای که زیر پایشان است گرفتار چنگال [صفحه ۱۲۵] عذاب الهی می‌شوند. مرحوم علامه‌ی مجلسی: در کتاب ارزشمند بحار الانوار، روایات فراوانی از امام باقر علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام در این زمینه نقل کرده که نشان می‌دهد یکی از مصادیق آیه مورد بحث مسأله خروج (سفیانی) به هنگام قیام مهدی علیه السلام است که خداوند آنها را از نزدیکترین مکان گرفته و نابود می‌کند. [۹۰]. قال ابو جعفر علیه السلام: یكون لصاحب هذا الامر غيبة، و ذکر حدیثا طویلا يتضمن غيبة صاحب الامر علیه السلام و ظهوره الی ان قال علیه السلام: فیدعوا الناس (یعنی القائم علیه السلام) الی کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله و سلم و الولاية لعلی بن ابی طالب علیه السلام و البرائة من عدوه و لا یسمی احدا حتی ینتهی الی الیاء، فیخرج الیه جیش السفیانی فیأمر الله الارض، فتأخذهم من تحت اقدامهم. و هو قول الله عزوجل. (و لو تری اذ فرعوا. فلا فوت و أخذوا من مکان قریب و قالوا انا به) یعنی بقائم آل محمد) و قد كفروا به (یعنی بقائم آل محمد) الی آخر السوره. فلا یبقی منهم الا رجلا، یقال لهما وتر و تیر من مراد وجوهما فی اقیتهما. یمشیان القهقری. فیخبران الناس بما فعل باصحابهما. امام باقر علیه السلام فرمود: البته صاحب این امر را غیبتی خواهد بود و سخنی طولانی بیان داشت که متضمن غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است تا [صفحه ۱۲۶] آنجا که امام

علیه‌السلام فرمود: پس صاحب الامر. مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی بن ابیطالب و بیزاری از دشمنش دعوت می‌کند. ولی نام کسی از دشمنان را نمی‌برد. تا آنگاه که به بیدار رسد. سپاهیان سفیانی به سویش خروج کنند. پس خداوند به زمین فرمان می‌دهد که آنان را از زیر پاهایشان بگیرد و همین است معنای قول خداوند عزوجل. (و اگر ای رسول ما) کافران را ببینی هنگامی که هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زائل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم) یعنی و گویند به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردیم (و حال آنکه از پیش به او کفر ورزیده‌اند) یعنی به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا آخر سوره. پس کسی از آنان باقی نمی‌ماند مگر دو مرد بنام (وتر و تیر) از قبیله‌ی مراد. که صورتهایشان در پشتهایشان خواهد بود که به پشت راه خواهند رفت و آنچه بر سر یارانشان آمد را به مردم خبر می‌دهند. [۹۱].

سوره سجده، آیه ۲۹

قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم و لا هم ينظرون. بگو روز پیروزی ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود. از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام و مومنان را بشارت به امامت و پیشوایی و پیروزی می‌داد، در آیه قبل از این آیه [صفحه ۱۲۷] کفار از روی غرور و نخوت این سوال را مطرح می‌کنند که این وعده‌ها و وعیدها کی عملی خواهد شد اگر راست می‌گویید این فتح و پیروزی شما چه زمانی خواهد بود؟ قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می‌گوید، و به پیامبر دستور می‌دهد: بگو: بالاخره روز پیروزی فرا می‌رسد. اما در آن روز ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود. یعنی اگر منظور آن است که صدق وعده‌های الهی را که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌اید ببینید و ایمان بیاورید آن روز دیگر دیر شده است و ایمان برای شما هرگز فایده‌ای نخواهد داشت. منظور از یوم الفتح روز نزول عذاب استیصال است یعنی عذابی که کفار را ریشه کن سازد و مجال ایمان به آنها ندهد. و به تعبیر دیگر عذاب استیصال نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب اخروی و نه عذابهای معمولی دنیا که بعد از اتمام حجت کامل به زندگی اقوام گنجهکار خاتمه می‌دهد. به چند دلیل: ۱- اگر منظور عذابهای معمولی دنیا و یا پیروزی‌هایی هم چون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و روز فتح مکه بود. جمله (لا- ينفع الذين كفروا ايمانهم) درست نخواهد بود. زیرا هم در روز فتح بدر و هم در روز فتح مکه ایمان آوردن فایده داشت و درهای توبه باز بود. ۲- اگر منظور از یوم الفتح روز قیامت بوده باشد (چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند با جمله (ولا هم ينظرون) سازگار نیست. زیرا مهلت دادن یا ندادن مربوط به زندگی این دنیاست از این گذشته در هیچ موردی از قرآن (یوم الفتح) به معنای قیامت به کار نرفته است. [صفحه ۱۲۸] ۳- تعبیر به فتح در مورد (عذاب استیصال) در قرآن کرار دیده می‌شود مانند آیه ۱۱۸ سوره شعراء آنجا که نوح علیه‌السلام می‌گوید: فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المومنین. پروردگارا میان من و آنها داوری کن و این قوم ستمگر را ریشه کن فرما و من و تمام مومنانی را که با من هستند نجات ده. که این آیه اشاره به مجازات طوفان است. نظیر همین معنا در آیه ۷۷ سوره‌ی مومنون نیز آمده است. [۹۲]. عن ابن دراج قال: سمعت ابا عبد الله علیه‌السلام يقول في قول الله عزوجل. (قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم و لا هم ينظرون). قال: يوم الفتح. يوم تفتح الدنيا على القائم، لا ينفع احدا تقرب بالايمن ما لم يكن قبل ذلك مومنا و بعد هذا الفتح موقنا. فذلك الذي ينفعه ايمانه و يعظم الله عنده قدره و شأنه و يزخر له يوم القيامة و البعث جنانه و تحجب عنه نيرانه. و هذا اجر الموالين لأمير المومنين و لذريته الطيبين عليهم السلام. ابن دراج می‌گوید شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام درباره‌ی قول خداوند عزوجل که می‌فرماید: (ای رسول ما بگو: در روز پیروزی ایمان کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت و مهلت [صفحه ۱۲۹] داده نخواهد شد.) فرمود: روز فتح و پیروزی روزیست که دنیا بر روی حضرت قائم علیه‌السلام گشوده می‌شود کسی که پیش از آن هنگام مومن نبوده و بعد از این فتح یقین

کند. ایمانش نفعی به حالش نخواهد داشت. ولی هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده ایمانش برایش سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد قائم علیه‌السلام بزرگ خواهد ساخت و روز قیامت و رستاخیز بهشتش را برایش زینت خواهد کرد و آتشش را از وی محبوب خواهد فرمود و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام و ذریه طاهرین آن حضرت علیهم‌السلام. [۹۳].

سوره سجده، آیه ۲۱

ولندیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون. ما آنها را از عذاب نزدیک (این دنیا) قبل از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم شاید باز گردند. به دنبال بحثی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناک آنها در آیات قبل گذشت، در آیه مورد بحث و آیات بعدی به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیدارکننده است اشاره می‌کند. تا معلوم شود خدا هرگز نمی‌خواهد بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود. [صفحه ۱۳۰] به همین دلیل از تمام وسایل بیدارکننده برای نجات آنها استفاده می‌کند براین اساس پیامبران الهی را می‌فرستد. کتب آسمانی نازل می‌کند. نعمت می‌دهد به مصیبت گرفتار می‌سازد. و اگر هیچ یک از اینها سودی نداشت، چنین کسانی جز آتش دوزخ سرنوشتی نخواهند داشت و لذا می‌فرماید: ما آنها را از عذاب نزدیک این دنیا قبل از عذاب بزرگ آخرت می‌چشانیم شاید بیدار شوند و باز گردند. عذاب ادنی معنای گسترده‌ای دارد که غالب احتمالاتی را که مفسران به طور جداگانه در تفسیر آن نوشته‌اند در برمی‌گیرد. از جمله اینها بعضی گفته‌اند منظور از عذاب ادنی: ۱- مصائب و درد و رنجهاست. ۲- قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان مکه به آن گرفتار شدند تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه‌ی مردارها تغذیه کنند. ۳- ضربه‌ی شدیدست که بر پیکر آنها در جنگ بدر وارد شد و مانند اینها و اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور از عذاب ادنی عذاب قبر یا مجازات در رجعت است صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا با جمله (لعلهم یرجعون) سازگار نیست. و اما عذاب اکبر. به معنای روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است. حال در اینکه چرا ادنی که به معنای نزدیکتر است در برابر اکبر که به معنای بزرگتر است قرار گرفته (در حالی که یا باید ادنی در مقابل ابعث که به معنای دورتر است باشد و یا اصغر در مقابل اکبر قرار گیرد) [صفحه ۱۳۱] نکته‌ای نهفته است که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند و آن اینکه عذاب دنیا دارای دو وصف است، کوچک بودن و نزدیک بودن و به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود. بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه گردد. و عذاب آخرت نیز دارای دو وصف است. دور بودن و بزرگ بودن و در مورد آن نیز مناسب این است که روی بزرگ بودنش تکیه شود. نه دور بودنش و تعبیر به لعل در جمله‌ی (لعلهم یرجعون) به خاطر این است که چشیدن عذابهای هشدار دهنده علت تامه برای بیداری نیست. بلکه جزء علت است و نیاز به زمینه‌ی آماده دارد و بدون این شرط به نتیجه نمی‌رسد و کلمه‌ی لعل اشاره به این حقیقت است. ضمناً از این آیه یکی از فلسفه‌های مهم مصائب و بلاها و رنجها که از سوال انگیزترین مسائل در بحث توحید و خداشناسی و عدل پروردگار است روشن می‌گردد. [۹۴] محمد بن الحسن الشیبانی، فی کشف البیان قال: روی عن جعفر الصادق علیه‌السلام فی معنی الآیه: ان الادنی: القحط و الجذب و الاکبر خروج القائم مهدی علیه‌السلام بالسیف فی آخر الزمان. محمد بن حسن شیبانی در کتاب ارزشمند (کشف البیان) می‌گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در معنای این آیه روایت شده است که فرمود عذاب ادنی عبارتست از قحطی و خشکسالی و عذاب اکبر عبارتست از خروج قائم مهدی علیه‌السلام با شمشیر در آخر الزمان. [۹۵]. [صفحه ۱۳۲]

سوره روم، آیه ۴

و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله. و در آن روز مومنان خوشحال خواهند شد. مفسران بزرگ همگی اتفاق دارند که آیات نخستین

این سوره بدین سبب نازل شد که در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بود. و مومنان در اقلیت قرار داشتند جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند مشرکان مکه این پیروزی را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند و گفتند: ایرانیان مجوسی هستند و مشرک. اما رومیان مسیحی هستند و اهل کتاب همانگونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند. پیروزی نهایی از آن شرک است و طومار اسلام به زودی پیچیده خواهد شد و ما پیروز می شویم. گرچه اینگونه نتیجه گیریها پایه و مایه‌ای نداشت اما در آن جو و محیط برای تبلیغ در میان مردم جاهل خالی از تأثیر نبود. لذا این امر بر مسلمانان گران آمد. آیات نخستین سوره روم نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند. اما چیزی نمی گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت و گفت این امر فقط در طول چند سال به وقوع می پیوندد. این پیشگویی قرآن که از یکسو نشانه اعجاز این کتاب آسمانی و اتکاء آورنده‌ی آن به علم بی پایان پروردگار به عالم غیب است و از سوی دیگری نقطه‌ی مقابل تفأل مشرکان بود. مسلمانان را طوری دلگرم ساخت [صفحه ۱۳۳] که حتی می گویند بعضی از آنان با مشرکان روی این مسأله شرط بندی مهمی کردند. و در آیه مورد بحث خداوند می افزاید که اگر امروز که رومیان شکست خوردند مشرکان خوشحال شدند. در آن روز که رومیان غالب شدند مومنان خوشحال خواهند شد. آری خوشحال می شوند به نصرت الهی. در اینکه منظور از خوشحالی مسلمانان در آن روز چیست؟ جمعی گفته اند: منظور خوشحالی از پیروزی رومیان است. هر چند آنها نیز در صف کفار بودند اما چون دارای کتاب آسمانی بودند پیروزی آنها بر مجوسیان مشرک یک مرحله از پیروزی توحید بر شرک به حساب می آید. و بعضی افزوده اند: مومنان از این خوشحال شدند که این حادثه را به فال نیک گرفتند و دلیلی بر پیروزی آنها بر مشرکان. و یا اینکه شادی آنان از این بود که عظمت قرآن و صدق پیشگویی قاطع آن که خود یک پیروزی مهم معنوی برای مسلمین محسوب می شد در آن روز ظاهر گشت. این احتمال نیز بعید به نظر نمی رسد که پیروزی رومیان مقارن بود با یکی از پیروزیهای مسلمین بر مشرکان بخصوص اینکه در بعضی از کلمات مفسران بزرگ آمده که این پیروزی مقارن پیروزی (بدر) و یا مقارن (صلح حدیبیه) بود که آن نیز در نوع خود یک پیروزی بزرگ محسوب می شد مخصوصا تعبیر به (نصرالله) نیز تناسب با این معنا دارد. [صفحه ۱۳۴] خلاصه مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند. ۱- از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه‌ای از غلبه خداپرستی بر شرک بود. ۲- از پیروزی معنوی به خاطر ظهور اعجاز قرآن. ۳- و از پیروزی مقارن آن که احتمالا (صلح حدیبیه) یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود. عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام فی قول الله عزوجل. (و یومئذ یفرح المومنون بنصر الله). قال فی قبورهم بقیام القائم علیه السلام. امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه شریفه می فرماید: منظور از خوشحالی مومنان در آن روز خوشحالی و سرور آنان در قبرهایشان نسبت به قیام و ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشد. [۹۶].

سوره شعراء، آیه ۲۲۷

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. و بزودی آنها که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجاست. آیه فوق و آیات قبلی آن که آخرین آیات سوره شعراست. بار دیگر به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر درباره‌ی اینکه قرآن القائنات شیاطین است باز می گردد و با بیانی رسا و کوبنده مجدداً به آنها پاسخ می دهد. [صفحه ۱۳۵] و از آنجا که بسیاری از آیات این سوره دلداری به پیامبر و مومنان اندکی است که در آن زمان در برابر انبوه دشمنان بودند. و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر در برابر تهمت‌های ناروا نازل شده، سوره را با یک جمله‌ی پر معنی و تهدید آمیز نسبت به دشمنان لجوج به پایان برده و می گوید: به زودی آنها که ستم کردند می دانند که بازگشتان به کجاست و سرنوشت آنان چگونه است. گرچه بعضی از مفسران خواسته اند. این بازگشت و سرنوشت را منحصر همان آتش دوزخ معرفی کنند. ولی هیچ گونه دلیلی برای محدود

ساختن آن نداریم. بلکه ممکن است شکستهای پی در پی که در جنگهای بدر و مانند آن دامن آنها را گرفت و ضعف و ذلتی که سرانجام در این دنیا نصیب آنان شد، علاوه بر شکست آخرت در مفهوم این تهدید جمع باشد. عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه علیه السلام. عن آبائه علیهم السلام قال. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. من احب ان یتمسک بدینی و یرکب سفینة النجاة بعدی فلیقتدی بعلی بن ابی طالب علیه السلام ولیعاد عدوه ولیوال ولیه فانه خلیفتی و وصیی و خلیفتی علی امتی فی حیاتی و بعد وفاتی و هو امیر کل مسلم و امیر کل مومن بعدی. قوله قولی و امره امیری و نهیه نهیی و تابعه تابعی و ناصره ناصری و خاذله خاذلی. ثم قال علیه السلام من فارق علیا بعدی لم یرنی و لم اره یوم القیامة [صفحه ۱۳۶] و من خالف علیا حرم الله علیه الجنة. و جعل مأواه النار. و بس المصیر. و من خذل علیا خذله الله یوم یرض علیه و من نصر علیا نصره الله یوم یلقاه و لفته حجه عند المسألة ثم قال صلی الله علیه و آله و سلم و الحسن و الحسین اما ما امتی بعد ابیهما. و سیدا شباب اهل الجنة و امهما سیده نساء العالمین، و ابو هما سید الوصیین. و من ولد الحسین تسعة ائمة تاسعهم القائم علیه السلام من ولدی طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی. الی الله اشکوا المنکرین لفضلهم و المذیعین لحقهم. بعدی و کفی بالله ولیا. و کفی بالله نصیرا و ناصرا. لعترتی و ائمة امتی و منتقما من الجاحدین لحقهم. (و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که آن حضرت می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس دوست می دارد به دین من دست یازیده و پس از من بر کشتی نجات قرار گیرد. باید به علی بن ابیطالب علیه السلام اقتدا نماید. و با دشمنش دشمنی کند و با دوست او دوستی نماید. زیرا که او خلیفه من و وصی من و جانشین من بر امتم در حال حیات و پس از وفات من می باشد. و او امام و امیر هر مسلمان و امیر هر مومن بعد از من می باشد گفته اش گفته من و امرش امر من و نهی او نهی من است. و پیرو او پیرو من و یاری کننده اش یاور من و خوار کننده اش [صفحه ۱۳۷] خوار کننده من است. آنگاه رسول خدا فرمود: هر کس بعد از من از علی جدا شود روز قیامت مرا نخواهد دید من نیز او را نخواهم دید. و هر که با علی مخالفت نماید خداوند بهشت را بر وی حرام نماید. و سرانجامش را آتش جهنم مقرر دارد که بد جایگاهی است. و هر آنکه علی را خوار نماید. خداوند او را خوار سازد. روزی که او بر خداوند عرضه شود. و هر کس علی را نصرت دهد خداوند او را نصرت فرماید، روزی که او را ملاقات کند و به هنگام سوال و جواب دلیلش را به وی تلقین نماید. آنگاه رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حسن و حسین دو امام امت من بعد از پدرشانند. و دو سید جوانان اهل بهشت و مادرشان بهترین زنان عالمیان می باشد. و پدرشان سید اوصیاست و از فرزندان حسین علیه السلام نه امام خواهد بود که نهمین آنها قائم علیه السلام است که از فرزندان من است. اطاعت از آنان اطاعت از من است و معصیت آنها نافرمانی من محسوب می گردد. به خداوند شکوه می نمایم از منکران فضیلت ایشان و ضایع کنندگان حق و حرمت آنان پس از من و خداوند بس است که ولی و یاور عترت من و امامان امتم باشد و از منکران حق ایشان انتقام کشد. (و آنگاه رسول خدا در پایان سخنانش آیهی مورد بحث را تلاوت فرمود): و آنانکه ظلم کردند بزودی خواهند دانست که به چه دگرگونی دچار خواهند شد. [۹۷]. [صفحه ۱۳۸]

سوره شعراء، آیه ۴

ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین. اگر ما اراده کنیم از آسمان بر آنها آیه‌ای نازل می کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد. آیه مورد بحث برای اثبات این حقیقت است که خداوند بر هر چیز قادر است. حتی می تواند همه کافران را به اجبار وادار به ایمان کند. یک معجزه خیره کننده یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو فرستد که همگی بی اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند. ولی این ایمان اجباری ارزشی ندارد. مهم آن است که آنها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند. ناگفته پیداست که منظور از خضوع کردن گردنها. خضوع کردن صاحبان آنهاست منتها (گردن)

در فارسی (ورقه و عنق) در عربی به خاطر اینکه عضو مهم بدن انسان است به صورت کنایه از خود انسان ذکر می‌شود. مثلاً افراد یاغی را گردنکش و افراد زورگو را گردن کلفت و افراد ناتوان را گردن شکسته می‌گویند. البته در تفسیر (اعناق) در این آیه احتمالات دیگری نیز داده‌اند. از جمله اینکه اعناق به معنای روسا یا به معنای گروهی از مردم می‌باشد که این احتمالات ضعیف می‌باشند. قابل توجه اینکه در کتب معروفی مانند (ارشاد مفید) و روضه‌ی کافی و کمال الدین شیخ صدوق و تفسیر قمی آمده است که امام صادق در [صفحه ۱۳۹] تفسیر این آیه فرمود: منظور از طغیانگران بنی امیه هستند که به هنگام قیام مهدی علیه‌السلام آیه‌ی آسمانی را می‌بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می‌شوند. روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام رهبر حکومت جهانی، تمام حکومت‌های ظلم و جور که خط بنی امیه را ادامه می‌دهند به حکم اجبار در برابر قدرت مهدی علیه‌السلام و حمایت‌های الهی او سر تسلیم فرود می‌آورند. [۹۸]. عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: سألته عن قول الله عزوجل. ان نشأ نزل عليهم من السماء آیه فضل اعناقهم لها خاضعين. قال: نزلت فی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ینادی باسمه من السماء. ابو بصیر می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام راجع به همین آیه پرسیدم امام علیه‌السلام فرمود: این آیه درباره‌ی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، اسم او از سوی آسمان اعلام خواهد شد. [۹۹]. عن ابن عباس فی قوله عزوجل. ان نشأ نزل عليهم من السماء آیه فضل اعناقهم لها خاضعين. [صفحه ۱۴۰] قال هی نزلت فینا و فی بنی امیه. یکون لنا دولة تذل اعناقهم لنا بعد صعوبه و هو ان بعد عز. ابن عباس در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: این آیه درباره‌ی ما و راجع به بنی امیه نازل شده، برای ما دولتی خواهد بود که گردنهایشان را خوار می‌سازد، پس از سختی و گردنکشی آنها و پس از عزت آنها را به پستی می‌کشاند. [۱۰۰].

سوره شعراء، آیه ۲۰۵-۲۰۷

افرایت ان متعناهم سنین. ثم جاءهم ما كانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون. خواهی دید. اگر ما سالیان دیگری آنها را از این زندگی بهره‌مند سازیم سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید این تمتع و بهره‌گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت. سنت پروردگار عالم این است که تا اتمام حجت نکند و مهلت کافی ندهد هیچ قومی را گرفتار عذاب نخواهد کرد. اما به هنگامیکه گفتنیها گفته شد و به مقدار لازم فرصت یافتند و به راه نیامدند. آنگاه مجازاتی دارد که راه بازگشت در آن نیست. حال به فرض که به آنها مهلت جدیدی داده شود. (که بعد از اتمام حجت داده نخواهد شد) و به فرض که سالیان دیگری در این جهان بمانند و غرق غرور و غفلت گردند. آیا کاری جز تمتع و بهره‌گیری بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟ آیا آنها به جبران گذشته خواهند [صفحه ۱۴۱] پرداخت؟ مسلماً نه. آیا اینها می‌توانند به هنگام نزول مجدد عذاب گروهی از کار آنها بکشایند. و یا تعبیری در سرنوشت آنها ایجاد کند. این احتمال نیز در تفسیر آیات مورد بحث و آیات بعدی وجود دارد که آنها تقاضای مهلت برای بازگشت به حق و جبران گذشته نمی‌کنند. بلکه برای بهره‌گیری بیشتر و تمتع فزونتر از نعمت‌های ناپایدار این جهان است. ولی این تمتع سودی برای آنها در بر ندارد و دیر یا زود باید از این سرای ناپایدار به سرای جاویدان بشتابند و با نتایج اعمالشان روبرو شوند. عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قوله عزوجل. افرایت ان متعناهم سنین. ثم جاءهم ما كانوا یوعدون. قال: خروج القائم علیه‌السلام. ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون. قال: هم بنو امیه الذین متعوا بدنیا هم. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قول خداوند عزوجل که می‌فرماید: (ای رسول ما خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را منتعم سازیم. سپس عذاب موعود به آنان رسد) فرمود: منظور خروج حضرت قائم علیه‌السلام است. بعد در تفسیر آیه بعد که می‌فرماید: (آنچه از دنیا برخوردار بوده‌اند به آنان هیچ سودی نبخشد و عذابی از آنها دور ننماید). فرمود: آنها بنی امیه هستند که در دنیا بهره‌مند بوده‌اند. [۱۰۱]. [صفحه ۱۴۲]

سوره نور، آیه ۳۵

الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكوه فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كانوا كوكب دري يوقد من شجرة مباركة. زيتونه. لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسسه نار. نور على نور. يهدى الله لنوره من يشاء و يضرب الله الامثال للناس و الله بكل شيء عليم. خداوند نور آسمانها و زمين است. مثل نور خداوند همانند چراغدانى است كه در آن چراغى (پر فروغ) باشد. آن چراغ در حبابى قرار گيرد. حبابى شفاف و درخشنده. همچون يك ستاره‌ى فروزان. اين چراغ با روغنى افروخته مى شود كه از درخت پر بركت زيتونى گرفته شده كه نه شرقى است و نه غربى. (آنچنان روغنش صاف و خالص است) كه نزديك است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. نوري است بر فراز نور. و خدا هر كس را بخواهد به نور خود هدايت مى كند و خداوند به هر چيزى آگاه است. در تفسير آيات فوق سخن بسيار گفته شده است. و مفسران و فلاسفه و عرفاى اسلامى هر کدام بحثهاى فراوانى دارند. پيوند ارتباط اين آيات با آيات گذشته از اين نظر است كه در آيات پيشين سخن از مسئله عفت و مبارزه با فحشاء با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود. و از آنجا كه ضامن اجراى همه احكام الهى. مخصوصا کنترل كردن غرائز سرکش، بخصوص غريزه‌ى جنسى كه نيرومندترين آنهاست. بدون استفاده از پشتوانه ايمان ممكن نيست. سرانجام بحث را به ايمان و اثر نيرومند آن كشانيد و از آن سخن مى گويد: [صفحه ۱۴۳] نخست مى فرمايد: خداوند نور آسمانها و زمين است. آرى خداوند نور آسمانها و زمين است. گروهى از مفسران كلمه نور را در اینجا به معنای (هدایت کننده) و بعضی به معنای (روشن کننده) و بعضی به معنای زینت بخش تفسیر کرده‌اند. همه‌ی این معانی صحیح است. ولی مفهوم آیه باز هم از این گسترده‌تر می‌باشد. ۱- قرآن مجید: قد جائکم من الله نور و کتاب مبين. از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد. [۱۰۲]. ۲- ايمان و گرایش قلبی: الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور. خداوند ولی کسانی است که ايمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌های (شرک و کفر) به سوی نور ايمان رهبری می‌کند. [۱۰۳]. ۳- هدایت الهی و روشن بینی. او من کان میتا فاحیناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات. لیس بخارج منها. [صفحه ۱۴۴] آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد. [۱۰۴]. ۴- آیین و شریعت مقدس اسلام. و یأبی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون. خداوند ابا دارد جز اینکه (نور شریعت اسلام) را کامل کند هر چند کافران نخواهند. [۱۰۵]. ۵- شخص رسول صلی الله علیه و آله و سلمو داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا. و ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او قرار دادیم و چراغی نوربخش. [۱۰۶]. ۶- حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مخلقکم الله انوارا. فجعلکم بعرضه محققین. خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید. و انتم نور الاخيار و هداة الابرار. شما نور خوبان و هدایت کننده نیکوکاران هستید. [۱۰۷]. ۷- علم و دانش: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء. [صفحه ۱۴۵] علم نوریست که خدا در قلب هر کس بخواهد، می‌افکند. [۱۰۸]. ۸- با مروری اجمالی بر خواص و ویژگیهای نور روشن می‌شود که نور دارای خواص و ویژگیهای زیر است. ۱- زیباترین و لطیفترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه‌ی زیباییها و لطافتهاست. ۲- نور بالاترین سرعت را طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است در جهان ماده دارد. نور با سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند کره‌ی زمین را در یک چشم بر هم زدن هفت بار دور بزند. ۳- نور وسیله‌ی یقین اجسام و مشاهده‌ی موجودات مختلف این جهان است و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید. بنابراین نور هم ظاهر است و هم (مظهر لغیره) می‌باشد یعنی ظاهرکننده‌ی غیر. ۴- نور آفتاب که مهمترین نور در دنیای ماست پرورش دهنده‌ی گله‌ها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) زنده بماند. ۵- امروز ثابت شده که تمام رنگهایی را که ما می‌بینیم، نتیجه‌ی تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آنست و گر نه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند. ۶- تمام انرژیهای موجود در محیط، (بجز انرژی اتمی) همه از نور [صفحه ۱۴۶] آفتاب سرچشمه می‌گیرد. حرکت باده‌ها، ریزش باران و حرکت نهرها و سیلها و آبشارها و

بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می‌شود. سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می‌دارد همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا زغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می‌آید نیز از گرمی آفتاب است. چرا که همه اینها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی باز می‌گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده‌اند. ۷- نور آفتاب نبود کننده انواع میکربها و موجودات موزی می‌باشد و اگر تابش و اشعه‌ی این نور پر برکت نبود. کره‌ی زمین به یک بیمارستان بزرگ تبدیل می‌شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند. خلاصه هر چه در این پدیده‌ی عجیب عالم خلقت یعنی (نور) بیشتر می‌نگریم و دقیق‌تر می‌شویم، آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می‌شود. حال با در نظر گرفتن این مقدمات. اگر بخواهیم برای ذات پاک خداوند. تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم. آیا جز از واژه‌ی نور می‌توان استفاده کرد همان خدایی که پدید آورنده تمام جهان هستی است. روشنی بخش عالم آفرینش است. همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند. و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر [صفحه ۱۴۷] لحظه‌ای چشم لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند. و جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت که با او در ارتباط است به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند. قرآن نور است چون کلام اوست. شریعت اسلام نور است چون آیین اوست. رسولان نورند چون فرستادگان اویند. ائمه معصومین نورند چون حافظان شریعت و آیین پیامبراند. و ایمان نور است چون رمز پیوند با اوست. و علم نور است چون سبب آشنایی با اوست. بر این اساس: (الله نور السموات و الارض). و قرآن مجید بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق چگونگی نور الهی را مشخص می‌کند که قابل دقت و عنایت می‌باشد. [۱۰۹]. واژه‌های مشکاه در اصل به معنای روزنه و محل کوچکی است که در دیوار ایجاد می‌کردند و چراغهای معمول قدیم را برای محفوظ ماندن از مزاحمت با دو طوفان در آن می‌نهادند. زجاجه: یعنی شیشه و در اصل به سنگهای شفاف می‌گویند و از آنجا که شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می‌شود و شفاف است به آن زجاجه گفته شده. و در این آیه زجاجه به معنای حبایی است که روی چراغ می‌گذاشته [صفحه ۱۴۸] تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم کرده. بر نور و روشنایی شعله بیفزاید. مصباح: به معنای خود چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده‌ی روغنی قابل اشتعال افروخته می‌شده است. جمله (یوقد من شجرة مباركة زيتونه لا شرقية ولا غربية) اشاره به ماده‌ی انرژی زای فوق العاده مستعد برای این چراغ است. زیرا که روغن زیتون که از درخت پر بار و پر برکتی گرفته می‌شود یکی از بهترین روغن‌ها برای اشتعال است. آنهم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد. نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غرب که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند. و در نتیجه میوه‌ی آن نیمی رسیده، و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد. و با این توضیح به این نتیجه می‌رسیم که برای استفاده از نور کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل می‌باشد. ۱- چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند بی‌آنکه از نورش بکاهد، بلکه نور آن را متمرکز سازد. ۲- حبایی که گردش هوا را بر گرد شعله تنظیم کند. اما آنقدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد. ۳- چراغی که مرکز پیدایش نور بر فتیله‌ی آن است. ۴- و ماده‌ی انرژی زای صاف و خالص و زلالی که آن قدر آماده‌ی اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله‌ی آتش می‌خواهد شعله‌ور گردد. [صفحه ۱۴۹] اینها تمام معانی و مفاهیم ظاهری این الفاظ است. و اما اینکه محتوای این تشبیه چیست و به اصطلاح (مشبه) کدام نور الهی است تفسیرهای گوناگونی مطرح شده است. بعضی از مفسران گفته‌اند منظور همان نور هدایتی است که خداوند در دل‌های مومنان برافروخته، و به تعبیر دیگر منظور ایمان است که در سراچه قلوب مومنان جایگزین شده است. بعضی دیگر آن را به معنای قرآن که در درون قلب آدمی نورافکن می‌گردد دانسته‌اند. برخی گفته‌اند این تشبیه اشاره به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد. و عده‌ای قائلند که منظور از این نور همان روح اطاعت و تقوی که مایه‌ی هر خیر و سعادت است می‌باشد. در واقع تمام مصادیقی که برای نور معنوی در قرآن و روایات اسلامی آمده در اینجا به عنوان تفسیر

ذکر شده است. و روح همه آنها در واقع یک چیز است و آن همان نور هدایت است که از قرآن و وحی و وجود رسولان سرچشمه می‌گیرد. و با دلائل توحید آبیاری می‌شود و نتیجه‌ی آن تسلیم در برابر فرمان خدا و تقوی است. [۱۱۰]. روی عن جابر بن عبدالله انصاری: قال: دخلت الى مسجد الكوفة. و اميرالمومنين عليه السلام يكتب باصبغه و يتبسم: فقلت له: يا اميرالمومنين: ما الذي يضحكك؟ فقال: عجت لمن يقرأ هذه الآية و لم يعرفها حق معرفتها. [صفحه ۱۵۰] فقلت له وای آیه یا امیرالمومنین؟ فقال: قوله تعالى: الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكاة. المشكاة محمد صلى الله عليه و آله و سلم فيها مصباح (انا مصباح) (فی زجاجة) الزجاجية. الحسن و الحسين: و كأنها كوكب دري و هو علي بن الحسين. (يوقد من شجرة مباركة) محمد بن علي. (زيتونة) جعفر بن محمد. (الاشراقية) موسى بن جعفر (و لا غريبه) علي بن موسى الرضا. (يكاد زيتها يضيء) محمد بن علي. و (لو لم تمسه نار) علي بن محمد. (نور علي نور) الحسن بن علي. (يهدى الله لنوره من يشاء): القائم المهدي عليه السلام. و يضرب الله الامثال للناس. و الله بكل شيء عليم. از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که می‌گوید: به مسجد کوفه داخل شدم، دیدم حضرت امیرالمومنین علیه السلام با انگشت چیزی می‌نویسد. و می‌خندد: عرضه داشتم، یا امیرالمومنین. چه چیز موجب خنده‌ی شما شده است؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند. ولی بطور شایسته و بایسته به معنای آن معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیرالمومنین؟ فرمود: آیه: الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكاة. [صفحه ۱۵۱] مشکات: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (فيها مصباح) مصباح من هستم. (في زجاجة) زجاجة حسن و حسین می‌باشند. کانه‌ها کوكب دري. و او علي بن الحسين است. يوقد من شجرة مباركة. محمد بن علي است. زيتونة. جعفر بن محمد است. لا شرقية: موسى بن جعفر. و لا غريبه علي بن موسى الرضا است. يكاد زيتها يضيء. محمد بن علي است. و لو لم تمسه نار. علي بن محمد است. نور علي نور. حسن بن علي است. يهدى الله لنوره من يشاء: قائم مهدي است که درود بر آنان باد. و يضرب الله الامثال للناس: و الله بكل شيء عليم. [۱۱۱].

سوره حج، آیه ۴۱

الذين ان مكناهم في الارض. اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة و آمنوا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الامور. ياران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداست. با توجه به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شده که خداوند وعده دفاع از مومنان را داده است. پیوند آیه مورد بحث و آیات قبلی با آن روشن می‌شود. [صفحه ۱۵۲] در این آیات نخست می‌گوید: خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجاره‌ی جهاد داده است. چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند. سپس این اجازه را با وعده‌ی پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده می‌فرماید و خدا قدرت بر یاری کردن آنها دارد. سپس توضیح بیشتری درباره‌ی این ستم‌دیدگانی که اذن دفاع به آنها داده شده است می‌دهد. و منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد روشن تر می‌سازد و می‌گوید: همان کسانی که به ناحق از خانه و لانه خود اخراج شدند. و تنها جرم آنان این بود که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست. بدیهی است اقرار به توحید و یگانگی خدا افتخار است نه جرم و گناه. این اقرار چیزی نبود که به مشرکان حق دهد آنها را از خانه و زندگیشان آواره سازند و مجبور به هجرت از مکه به مدینه سازند. بلکه این تعبیر لطیفی است که برای محکوم کردن طرف در این گونه موارد گفته می‌شود. از باب مثال به شخصی که در برابر خدمت و نعمت ناسپاسی کرده می‌گوییم: گناه ما این بود که به تو خدمت کردیم. این کنایه‌ایست از بی‌خبری طرف که در برابر خدمت بی‌توجهی کرده است سپس به یکی از فلسفه‌های تشریح جهاد اشاره می‌نماید و می‌گوید: اگر خداوند از مومنان دفاع نکند. و از طریق اذن جهاد بعضی را به وسیله بعضی دفع ننماید. دیرها و صومعه‌ها و معبد‌های یهود و نصارا [صفحه ۱۵۳] و مساجدی که نام خدا در آن یاد می‌شود ویران می‌گردد. آری اگر افراد با ایمان و غیور دست روی دست بگذارند و تماشاچی فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوتها و مستکبران و افراد

بی‌ایمان و ستمگر باشند و آنها میدان را خالی بینند اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد. چرا که معبدها جای بیداری است و محراب میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خود کامگان سنگر است. و اصولاً هر گونه دعوت به خداپرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند. و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند. تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد. این یکی از اهداف تشریح جهاد و اذن در مقاتله و جنگ است. و در آیه مورد بحث که توضیحی است درباره‌ی یاران حق که در آیه قبل وعده یاری به آنها داده شده است چنین می‌گوید: آنها کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها امکان و توانایی دهیم. نماز را بپا داشته و زکات را به مستحق آن داده و به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است. آنها هرگز پس از پیروزی. همچون خود کامگان و جباران. به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند و در غرور و مستی فرو نمی‌روند. بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آنها پس از قدرت یافتن. تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند. ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است. [صفحه ۱۵۴] چرا که نماز سمبل پیوند با خالق است و زکات رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود. و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگیهای یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است. واژه‌ها مکننا: از ماده‌ی تمکین است و تمکین به معنای فراهم ساختن وسائل و ابزار کار است. اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی و فکری. معروف: به معنای کارهای خوب و حق است. منکر: به معنای کارهای زشت و باطل است. و بدین جهت که معروف برای هر انسان پاک سرشتی شناخته شده و منکر ناشناس است و یا اینکه معروف هماهنگ با فطرت انسانی و منکر ناهماهنگ است به معروف و منکر تعبیر شده است. در بعضی از روایات اسلامی آیه‌ی مورد بحث به حضرت مهدی موعود علیه‌السلام و یارانش و یا آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به طور عموم تفسیر شده است. به روایتی در همین مورد از امام باقر علیه‌السلام توجه فرماید. عن ابی جعفر علیه‌السلام فی قوله: الذین ان مکناهم فی الارض. اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة فهذه الآیة لآل محمد علیهم‌السلام الی آخر الآیة و المهدی و اصحابه یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و ینهون عن المنکر. [صفحه ۱۵۵] الدین. و یمیت الله به و اصحابه البدع و الباطل کما امات السفهة الحق حتی لا یری اثر الظلم و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: این آیه برای آل محمد علیهم‌السلام است تا آخر آیه، خداوند حضرت مهدی علیه‌السلام و اصحابش را مالک و مسلط بر مشارق و مغارب زمین خواهد ساخت و دین را آشکار و غالب خواهد فرمود: و خداوند به وسیله‌ی او و اصحابش بدعتها و باطل را از بین خواهند برد. همچنانکه سفیهان حق را میرانده باشند. تا جائیکه اثری از ظلم دیده نشود. (و امر به معروف و نهی از منکر نمایند). [۱۱۲] .

سوره یونس، آیه ۲۰

و یقولون لو لا انزل علیه آیه من ربه. قل انما الغیب لله. فانظروا انی معکم من المنتظرین. و می‌گویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. بگو غیب و معجزات برای خدا و به فرمان او است. شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم. در این آیه بار دیگر قرآن به بهانه جویبهای مشرکان به هنگام سرباز زدن از ایمان و اسلام می‌پردازد و می‌گوید: مشرکان چنین می‌گویند که چرا معجزه‌ای از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل نشده است. البته با توجه به قرائتی. منظور آنها هر گونه معجزه‌ای [صفحه ۱۵۶] نبوده است. زیرا مسلماً پیامبر اکرم علاوه بر قرآن معجزات دیگری نیز داشته است و تواریخ اسلام و بعضی از آیات قرآن گواه بر این حقیقت است. بلکه منظور آنها این بوده که هر وقت معجزه‌ای به میل خود پیشنهاد کنند فوراً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را انجام دهد. آنها چنین می‌پنداشتند که اعجاز امریست در اختیار رسول و هر وقت و هر گونه اراده کند می‌تواند انجام دهد. و علاوه بر این موظف است از این نیروی خود در برابر هر مدعی لجوج و بهانه‌جو استفاده کند و مطابق میل او عمل نماید. لذا. بلافاصله به

پیامبر چنین دستور داده می‌شود که به آنها بگو معجزه مخصوص خدا و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت است. بنابراین چیزی نیست که در اختیار من باشد و بر طبق هوسهای شما هر روز معجزه‌ی تازه‌ای انجام دهم. و بعدا هم با عذر و بهانه‌ای از ایمان آوردن خودداری کنید. و در پایان آیه با بیانی تهدید آمیز به آنها می‌گوید: اکنون که شما دست از لجاجت بر نمی‌دارید در انتظار باشید. من هم با شما در انتظارم. شما در انتظار مجازات الهی باشید. و من هم در انتظار پیروزی خود. و یا اینکه شما در انتظار چنین معجزاتی باشید و من هم در انتظار مجازات شما افراد لجوج. واژه‌ها کلمه (آیه) در این آیه شریفه: مطلق است و هر گونه [صفحه ۱۵۷] معجزه‌ای را شامل می‌شود اگرچه قرائنی موجود است که نشان می‌دهد آنها طالب معجزه برای شناخت پیامبر نبودند. بلکه آنها خواهان معجزات اقتراحی بودند. یعنی هر روز معجزه‌ای به نظرشان می‌رسید آن را به رسول پیشنهاد می‌کردند و انتظار داشتند او هم تسلیم پیشنهاد آنان باشد. گویی پیامبر انسان بیکاری است که کلید همه معجزات را در دست گرفته و منتظر است کسی از راه برسد و پیشنهادی به او بکند. کلمه‌ی غیب. در جمله (انما الغیب لله) ممکن است اشاره به این باشد که معجزه امریست مربوط به عالم غیب و در اختیار من نیست و مخصوص خدا است. و یا اشاره به این مطلب است که مصالح امور و اینکه در چه موردی حکمت ایجاب نزول معجزه را می‌کند جزء اسرار غیب است و مخصوص خداست. او هر مورد را که صلاح بداند و طالب معجزه را جویای حقیقت ببیند. معجزه را نازل می‌کند. چرا که غیب و اسرار نهان مخصوص ذات پاک اوست. ولی تفسیر اول نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. عن یحیی بن القاسم قال: سألت الصادق علیه السلام عن قول الله عزوجل. (الم). ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب). فقال: المتقون شیعة علی علیه السلام. و الغیب هو الحجة القائم الغائب. [صفحه ۱۵۸] و شاهد ذلك: قول الله عزوجل. و یقولون لولا- انزل علیه آیه من ربه. قل انما الغیب لله. فانظروا انی معکم من المنتظرین. یحیی بن قاسم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای عزوجل. («الم») این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست هدایتگر متقیان است. کسانی که به غیب ایمان آورند) پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: متقین در این آیه شیعیان علی علیه السلام هستند. و غیب همان حجت قائم غائب علیه السلام می‌باشد و شاهد بر این مدعا فرموده‌ی خداوند است در این آیه که می‌فرماید: و کافران گویند: چرا آیت و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است. پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم. [۱۱۳]

سوره نحل، آیه ۴۵

افا من الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون. آیا توطئه گران از این عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در زمین فرو برد و یا مجازات حق از آنجا که انتظارش را ندارند به سراغشان بیاید. قرآن شریف در بسیاری از بحثها، مطالب استدلالی را با مسائل عاطفی [صفحه ۱۵۹] چنان به هم می‌آمیزد که برترین اثر را در نفوس شنوندگان داشته باشد. آیه مورد بحث و آیات بعدی نمونه‌ای از این روش است. آیات گذشته یک بحث منطقی در زمینه‌ی نبوت و معاد با مشرکان داشت ولی این آیات به تهدید جباران و مستکبران و گنهکاران لجوج می‌پردازد و آنها را به انواع عذابهای الهی بیم می‌دهد. نخست می‌گوید: آیا این توطئه گرانی که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل شدند از عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خداوند هر لحظه آنها را در زمین فرو ببرد؟ آیا بعید است که در زمین، لرزه‌ی وحشتناکی رخ دهد. پوسته‌ی زمین بشکافتد و دهان باز کند و آنها و همه زندگیشان را در خود فرو برد. همانگونه که در تاریخ اقوام کرارا اتفاق افتاده است. واژه‌ها جمله‌ی (مکروا السیئات) به معنی توطئه چینی و نقشه‌کشی برای مقاصد شوم و رسیدن به هدفهای نادرست می‌باشد. همانند توطئه‌هایی که مشرکان برای خاموش کردن نور قرآن و نابود کردن پیامبر اسلام و اذیت و آزار مومنان می‌چیدند. یخسف از ماده‌ی خسف بر وزن وصف به معنای پنهان گشتن و مخفی شدن است لذا پنهان شدن نور ماه در زیر سایه زمین

را خسوف می‌نامند و چاه مخسوف به چاهی می‌گویند که آب در آن پنهان گردد و نیز پنهان شدن انسانها و خانه‌ها را در شکاف زمین (شکافی که بر اثر زلزله‌ها پدید می‌آید خسف می‌گویند). [صفحه ۱۶۰] عن جابر الجعفی. عن ابی جعفر علیه‌السلام. فی حدیث طویل. قال له. و ایاک و شذاذ من آل محمد علیه‌السلام. فان لآل محمد و علی رایة و لغيرهم رایات. فالزم هولاء ابداء. و ایاک و من ذکرت لک. فاذا خرج رجل منهم معه. ثلاثمائة و بضعه عشر رجلا و معه رایة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عامدا الی المدینة حتی یمر بالبیداء حتی یقول هذا مکان القوم. الذین یخسف بهم و هی الآیة الی. قال الله عزوجل: افا من الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون، او یأخذهم فی تقلبهم فمأهم بمعجزین. از جابر جعفی روایت شده که امام باقر علیه‌السلام ضمن حدیثی طولانی به او فرمود: و مبادا که با معدود کسانی که از فرزندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم (بعنوان بر پای عدل و داد و تشکیل دولت حق) خروج کنند همراهی کنی. زیرا که برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی پرچمی و دولتی خاص است و دیگران به پرچمهایی وابسته می‌شوند (یعنی دیگران هم دولتهایی دارند). پس همیشه با اینان (امام بر حق از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) باش و از آنانی که برایت یاد کردم جدا بپرهیز. و هر گاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همراه داشت بپا خاست و عازم مدینه شود با او [صفحه ۱۶۱] همراهی کن. و چون از بیابان بیداء بگذرد می‌گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند رفت. و این است معنی آیه‌ای که خدای عزوجل فرمود: آیا کسانی که بر کارهای زشت. مکرها می‌کنند. ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرد برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید. یا آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند. [۱۱۴].

سوره نحل، آیه ۱

اتی امر الله، فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون. فرمان خدا (دائر به مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است برای آن عجله نکنید. منزه و برتر است خداوند از اینکه شریک برای او قائل می‌شوند. قسمتی از آیات آغازین سوره‌ی نحل در مکه نازل شده است. در همان ایام که پیامبر درگیری شدید با مشرکان و بت پرستان داشت. و هر روز در برابر دعوت حیات آفرین و آزادی بخش او به بهانه‌هایی متوسل می‌شدند. از جمله اینکه هر گاه پیامبر آنها را تهدید به عذاب الهی می‌کرد. بعضی از لجوجان می‌گفتند اگر این عذاب و کیفر که می‌گویی راست است پس چرا به سراغ ما نمی‌آید. [صفحه ۱۶۲] و شاید گاهی اضافه می‌کردند که اگر فرضا عذابی در کار باشد ما دست به دامن بتها می‌شویم تا در پیشگاه خدا شفاعت کنند. تا این عذاب را از ما بردارد. مگر نه این است که آنها شفیعان در گاه اویند. نخستین آیه این سوره خط بطلان بر این اوهام کشیده و می‌گوید: عجله نکنید، فرمان خدا برای مجازات مشرکان و مجرمان، قطعا فرا رسیده است. و اگر فکر می‌کنید بتها شفیعان در گاه اویند سخت در اشتباهید. خداوند منزه و برتر است از آنکه آنها برای او شریک می‌سازند. بنابراین (امرالله) در آیه فوق اشاره به فرمان خداوند در مورد عذاب مشرکان است. و کلمه‌ی (اتی) اگرچه فعل ماضی است و به معنای تحقق این فرمان در گذشته است اما مفهوم آن مضارعی است که قطعا تحقق می‌یابد. و این مطلب در قرآن فراوان است که مضارع قطعی الوقوع با صیغه‌ی ماضی ذکر می‌شود. بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که امرالله اشاره به خود عذاب است نه فرمان عذاب و بعضی نیز آن را به معنای روز قیامت گرفته‌اند. عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قول الله عزوجل: (اتی امرالله فلا تستعجلوه) قال: هو امرنا. امرالله عزوجل. فلا یستعجل به. یویده بثلاثة اجناد. بالملائکة و بالمومنین و بالرعب و خروج کخروج. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ذلک قوله عزوجل: [صفحه ۱۶۳] کما اخرجک ربک من بیتک بالحق و ان فریقا من المومنین لکارهون. امام صادق علیه‌السلام پیرامون این آیه شریفه فرمود: آن امر ماست، امر خداوند عزوجل است. پس در آن عجله نشود، خداوند آن را با سه ارتش تأیید می‌فرماید: ۱- بوسیله فرشتگان. ۲- بوسیله مومنان. ۳-

بوسیله‌ی رعب و خروج آن حضرت هم چون خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و آن فرموده‌ی خدای عزوجل است که خطاب به رسولش می‌فرماید: همچنانکه خداوند تو را به حق و برای اعلا‌ی کلمه‌ی توحید از خانه‌ات بیرون ساخت و گروهی از مومنین آن را اکراه داشتند. [۱۱۵].

سوره یوسف، آیه ۱۱۰

حتی اذا استیأس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جاءهم نصرنا. فنجی من نشاء و لا یرد بأسنا عن القوم المجرمین. (رسولان به دعوت خود و دشمنان به مخالفت هم چنان ادامه دادند) تا اینکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که (حتی گروه اندک مومنان) به آنها دروغ گفته‌اند. در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد هر کس را می‌خواستیم نجات می‌دادیم و مجازات و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود. [صفحه ۱۶۴] در این آیه اشاره به یکی از حساسترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی پیامبران کرده می‌گوید: پیامبران الهی در راه دعوت به سوی حق. همچنان پافشاری داشتند و اقوام گمراه و سرکش همچنان به مخالفت خود ادامه می‌دادند. تا آنجا که پیامبران از آنها مأیوس شدند و گمان بردند که حتی گروه اندک مومنان به آنها دروغ گفته‌اند و آنان در مسیر دعوت خویش تنهای تنها هستند. در این هنگام که امید آنها از همه جا بریده شد، نصرت و پیروزی از ناحیه ما فرا رسیده و هر کس را خواستیم و شایسته می‌دیدیم نجات می‌دادیم. و در پایان آیه می‌فرماید: عذاب و مجازات ما از قوم گنهکار و مجرم بازگردانده نمی‌شود. این یک سنت الهی است که مجرمان پس از اصرار بر کار خود و بستن تمام درهای هدایت به روی خویشان و خلاصه پس از اتمام حجت مجازات‌های الهی به سراغشان می‌آید و هیچ قدرتی قادر بر رفع آن نیست. در تفسیر آیه مورد بحث و اینکه جمله (ظنوا انهم قد کذبوا) بیان حال چه گروهی را می‌کند در میان مفسران گفتگو است. آنچه که ذکر شد تفسیری است که بسیاری از بزرگان علمای تفسیر آن را برگزیده‌اند و خلاصه‌اش این است که کار پیامبران به جایی می‌رسید که گمان می‌کردند همه مردم بدون استثناء آنها را تکذیب خواهند کرد. و حتی گروهی از مومنان که اظهار ایمان می‌کنند آنها نیز [صفحه ۱۶۵] در عقیده‌ی خود ثابت قدم نیستند. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که فاعل (ظنوا) مومنان باشد یعنی مشکلات و بحر آنها به حدی بود که ایمان آورندگان چنین می‌پنداشتند که نکند وعده‌ی نصرت و پیروزی که رسولان داده‌اند خلاف باشد. و این سوء ظن و تزلزل ناشی از آن برای افرادی که تازه ایمان آورده‌اند چندان بعید نیست. جاء رجل الی امیرالمومنین علیه‌السلام: فشکی الیه طول دولة الجور. فقال له امیرالمومنین علیه‌السلام و الله لا یكون ما تأملون حتی یهلك المبطون و یضمحل الجاهلون. و یأمن المتقون. قلیل ما یكون حتی لا یكون لاحدهم موضع قدمه. و حتی تکنونوا علی الناس اھون من المیتة عند صاحبها. فبینا انتم کذلک. اذ جاء نصر الله و الفتح. و هو قول ربی عزوجل فی کتابه. (حتی اذا استیأس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا. جاءهم نصرنا). محمد بن جریر طبری در باب وجوب معرفت قائم علیه‌السلام و اینکه او حتما خواهد آمد. در کتاب مسند فاطمه علیها‌السلام به سند خود از ابو علی نھاوندی آورده که گفت محمد بن احمد کاشانی حدیث کرد که گفت محمد بن سلیمان حدیث آورد که گفت: علی بن سیف حدیث کرد که گفت پدرم از مفضل بن عمر برایم حدیث کرد از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: [صفحه ۱۶۶] مردی به محضر امام امیرالمومنین علیه‌السلام شرفیاب شد و از طولانی شدن دولت جور و ستم به آن جناب شکایت کرد. امیرالمومنین علیه‌السلام به او فرمود: به خدا سوگند آنچه آرزویش را دارید نخواهد شد تا اینکه باطل جویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند و متقیان که اندک هستند در امان گردند: تا جائیکه احدی از شما جای پای برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی‌ارزشتر خواهید شد. و همانطور که شما در آن حال هستید، ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید و این است معنای فرموده‌ی پروردگار عزوجل در کتابش: تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند. (حتی افراد اندک مومن نیز) به آنان دروغ گفته‌اند. در آن حال یاری ما به سراغشان آمد. [۱۱۶].

سوره نساء، آیه ۵۹

یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را. آیه مورد بحث و چند آیه بعد. درباره‌ی یکی از مهمترین مسائل اسلامی. یعنی رهبری بحث می‌کند. و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد. [صفحه ۱۶۷] نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنید. بدیهی است برای یک فرد باایمان همه اطاعتها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هر گونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد. زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی اوست. و هر گونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. در مرحله‌ی بعد. فرمان به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد. پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید: پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است سخن او سخن خداست و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است. بنابراین اطاعت از خداوند مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست. ولی اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعه بالذات است و پیامبر واجب الاطاعه بالغیر. و تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع است یعنی تفاوت این دو اطاعت و در مرحله‌ی سوم فرمان به اطاعت از اولوالامر می‌دهد. (اولوالامر چه کسانی هستند؟) درباره‌ی اینکه منظور از اولی الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد. ۱- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از اولی الامر. زمامداران و حکام و مصادر در امورند. در هر زمان و در هر محیط و هیچ گونه استثنایی برای آن قائل [صفحه ۱۶۸] نشده‌اند و نتیجه‌ی آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند حتی اگر فاسد باشد. ۲- برخی دیگر از مفسران مانند نویسنده‌ی تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولی الامر نمایندگان عموم طبقات. حکام و زمامداران و علماء و صاحب منصبان در تمام شوون زندگی مردم هستند اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط. بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقررات اسلام نباشند. ۳- به عقیده‌ی بعضی دیگر از (اولی الامر) زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند. دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند. ۴- برخی از مفسرین اهل سنت معتقدند که منظور از این کلمه‌ی منحصرأ خلفای چهارگانه نخستین‌اند. و غیر آنها را شامل نمی‌شود. و بنابراین در اعصار دیگر اولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت. ۵- عده‌ای از مفسران دیگر اولی الامر را به معنی صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند. ۶- احتمال دیگری (در تفسیر اولی الامر) مطرح است و آن اینکه منظور فرماندهان لشکر اسلامند. ۷- ولی همه‌ی مفسران شیعه در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر. امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی در تمام شوون از طرف خداوند و رسول به آنها سپرده شده است. و غیر [صفحه ۱۶۹] آنها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه‌ی اسلامی به عهده گیرند. با شرائط مشخصی اطاعت آنها لازم است. اما نه بخاطر اینکه آنها اولی الامرند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان (اولی الامر) می‌باشند. از میان همه این تفاسیر و احتمالات. تنها تفسیری که خالی از اعتراض و اشکال است تفسیر هفتم می‌باشد. یعنی (اولی الامر) عبارتند از (حضرات ائمه معصومین علیهم السلام) زیرا این تفسیر با اطلاق و جوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است. چون مقام عصمت امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند. و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر بدون هیچ گونه قید و شرطی واجب الاطاعه است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار جمله (اطیعوا) عطف بر رسول شود. جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف (فخر رازی) در ذیل این آیه شریفه در آغاز کلماتش. به این حقیقت اعتراف کرده می‌گوید: کسی که اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد. زیرا اگر از خطا مصون و

معصوم نباشد. خداوند پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی می‌کند. زیرا از یک طرف انجام آن عمل خطا ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از (اولی الامر) لازم است و این موجب اجتماع (امر و نهی) می‌شود. [صفحه ۱۷۰] با توجه به این مقدمه چنین استفاده می‌شود که اولی الامر در آیهی مورد بحث حتما باید معصوم بوده باشند. عن جابر بن یزید الجعفی، قال: سمعت جابر بن عبدالله الانصاری یقول: لما انزل الله عزوجل علی نبیه محمد صلی الله علیه و آله و سلم: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. قلت: یا رسول الله عرفنا الله و رسوله. فمن اولوا الامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتک؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم هم خلفائی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی. اولهم علی بن ابی طالب. ثم الحسن ثم الحسین. ثم علی بن الحسین. ثم محمد بن علی المعروف فی التوراه بالباقر. سندرکه یا جابر. فاذا لقیته فاقره منی السلام. ثم الصادق جعفر بن محمد. ثم موسی بن جعفر. ثم علی بن موسی. ثم محمد بن علی. ثم علی بن محمد. ثم الحسن بن علی. ثم سمی و کنیی حجه الله فی ارضه و بقیته فی عبادہ ابن الحسن بن علی. ذاک الذی یفتح الله (تعالی ذکره) مشارق الارض و مغاربها علی یدیه. ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائہ غیبه لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان. [صفحه ۱۷۱] قال جابر: فقلت یا رسول الله. فهل یقع لشیعتہ الانتفاع به فی غیبته؟ فقال علیه السلام ای والذی بعثنی بالنبوه. انهم یتستضیون بنوره و ینتفعون بولایتہ فی غیبته. کانتفاع الناس بالشمس. و ان تجللها سحاب یا جابر: هذا من مکنون سر الله و مخزون علمه. فاکتمه الا من اهله. جابر بن یزید جعفی می‌گوید. شنیدم که جابر بن عبدالله انصاری چنین می‌گفت: هنگامیکه خداوند عزوجل بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را نازل کرد. عرض کردم یا رسول الله: خدا و رسولش را شناختیم. اولوالامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنان جانشینان من هستند ای جابر. و امامان مسلمین پس از من می‌باشند. نخستین آنها علی بن ابیطالب. سپس حسن، سپس حسین. سپس علی بن الحسین. سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد. پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. سپس جعفر صادق. سپس موسی بن جعفر. سپس علی بن موسی. سپس محمد بن علی. سپس علی بن محمد. سپس حسن بن علی، سپس همام و هم کنیهی من حجت خدا در زمین و بقیه الله در بین بندگان خدا فرزند حسن بن علی. همان که خدای (تعالی ذکره) بوسیله او مشارق و مغارب زمین را بر [صفحه ۱۷۲] دستهای او فتح خواهد کرد. آنکه از شیعیان و دوستانش غیبی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد. جابر بن عبدالله انصاری گوید: عرضه داشتم یا رسول الله. آیا برای شیعیان نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری. سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت. آنها را در عصر غیبت به نور او روشنایی می‌گیرند و به وسیله ولایت او بهره‌مند می‌گردند. هم چنان که مردم از نور خورشید سود می‌برند هر چند که ابری آن را بپوشاند. ای جابر این از مکنون سر الهی و مخزون علم اوست. آن را جز از اهلش مخفی بدار. [۱۱۷].

سوره آل عمران، آیه ۸۳

و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون. و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند. از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر فرمان او تسلیم هستند و به سوی او باز می‌گردند. قبل از آیه مورد بحث. بحث‌های فراوانی درباره‌ی مذاهب پیشین شده است. از اینجا بحث درباره‌ی اسلام شروع می‌شود. و توجه اهل کتاب و پیروان ادیان گذشته به آن متوجه می‌گردد. [صفحه ۱۷۳] در آیه فوق نخست می‌فرماید: آیا اینها چیزی جز دین الهی می‌خواهند؟ دین خداوند چیزی جز تسلیم شدن در برابر قوانین الهی نیست که این موضوع بطور کامل و جامع در آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جمع است. بنابراین اگر آنها تلاش برای یافتن دین حقیقی دارند باید مسلمان شوند. و آنگاه قرآن کریم. اسلام را به معنای وسیعتری تفسیر کرده و می‌گوید:

تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند با تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستند. مسلمان می‌باشند. و در برابر فرمان پروردگار تسلیم‌اند. و با تعبیر کلمه (طوعاً و کرهاً) یعنی از اختیار و یا اجبار می‌گوید: این تسلیم در برابر فرمان پروردگار گاهی اختیاری و در برابر قوانین تشریحی است و گاهی اجباری و در برابر قوانین تکوینی می‌باشد. توضیح اینکه خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد. یک سلسله از قوانین او بصورت قوانین طبیعی و ما فوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می‌کنند. و همه آنها مجبورند در برابر آن زانو بزنند و لحظه‌ای از این قوانین سرپیچی نکنند. و اگر فرضاً سرپیچی کنند ممکن است محو و نابود گردند. این یک نوع اسلام و تسلیم در برابر حق است. بنابراین اشعه‌ی آفتاب که به دریاها و اقیانوسها می‌تابد و بخار آب که از دریا بر می‌خیزد و قطعات ابر که بهم می‌پیوندند. و دانه‌های باران که از آسمان فرو می‌ریزند. و درختانی که بر اثر آن نمو می‌کنند و گل‌هایی [صفحه ۱۷۴] که در پرتو آن شکفته می‌شوند همه مسلمانند. زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده تسلیم‌اند. نوع دیگر از قوانین حضرت حق، دستورات تشریحی است. یعنی قوانینی که در شرایع آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است. تسلیم در برابر آنها جنبه اختیاری دارد. و تنها افراد با ایمان هستند که بخاطر تسلیم در مقابل آنها شایسته نام مسلمان می‌باشند. البته سرپیچی از این قوانین نیز سرانجام دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم موجب انحطاط و عقب ماندگی و یا نابودی است. و از آنجا که جمله اسلم در آیه فوق اشاره به معنای وسیع اسلام است که هر دو قسمت را در بر می‌گیرد لذا می‌فرماید: جمعی از روی اختیار تسلیم می‌شوند (طوعاً) مانند مومنان و بندگان شایسته‌ی حق و جمعی از روی اجبار تسلیم می‌شوند (کرها) مانند کافران نسبت به قوانین تکوینی. بنابراین کافران با این که از قبول اسلام در برابر بخشی از فرمان‌های خدا سرباز زده‌اند. ولی به قبول بخشی دیگر ناچارند. پس چرا آنها در برابر همه‌ی قوانین الهی و دین و آیین حق یکباره تسلیم نمی‌شوند؟ احتمال دیگری که در تفسیر آیه می‌باشد و بسیاری از مفسران آن را مطرح نموده‌اند و در عین حال منافاتی با آنچه در بالا گفتیم ندارد عبارت است از اینکه: [صفحه ۱۷۵] افراد با ایمان در حال رفاه و آرامش. از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می‌روند. اما افراد بی‌ایمان تنها به هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت‌فرسا به سوی او می‌شتابند و او را می‌خوانند و با این که در حال معمولی شریک‌هایی برای او قائل می‌شوند در آن لحظات سخت و حساس جز او کسی را نمی‌شناسند و نمی‌خوانند. العیاشی: باسناده عن رفاعه بن موسی. قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: (و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً) قال: اذ قام القائم علیه السلام لا تبقى ارض الا نودی فیها بشهادة. ان لا اله الا الله. و ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. عیاشی به سند خود از رفاعه بن موسی چنین آورده که می‌گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: (و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع امر حق است) فرمود: هر گاه قائم علیه السلام به پا خیزد هیچ سرزمینی باقی نماند. مگر اینکه گواهی به شهادتین در آن ندا گردد. [۱۱۸]. عن ابن بکیر: قال: سألت ابا الحسن علیه السلام عن قوله: (و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً) قال أنزلت فی القائم علیه السلام. اذا خرج بالیهود و النصارى و الصابئین و الزنادقة و اهل الردة و الکفار فی شرق الارض و غربها. [صفحه ۱۷۶] فعرض علیهم الاسلام. فمن اسلم طوعاً. امره بالصلاة و الزکاة و ما یومر به المسلم و یجب لله علیه و من لم یسلم ضرب عنقه. حتی لا یبقی فی المشارق و المغرب احد الا وحده الله: از ابن بکیر نقل شده است که می‌گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام در مورد همین آیه سوال نمودم. امام فرمود: این آیه درباره‌ی حضرت قائم نازل شده. هر گاه بپا خیزد بر یهود و نصاری و ستاره پرستان و زنادقه و مرتدین و کفار در شرق و غرب زمین، اسلام را عرضه می‌کند. پس هر کس از روی دلخواه و اختیار مسلمان شود. قائم علیه السلام او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای خداوند بر او واجب می‌شود امر فرماید: و هر کس اسلام را نپذیرد. گردنش را می‌زنند. تا آنجا که در شرق و غرب عالم هیچ کس نماند جز اینکه موحد گردد. [۱۱۹].

یوم یأتی بعض آیات ربك لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا. قل انتظروا انا منتظرون. آن روز که آیات و نشانه‌های پروردگارت تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده‌اند و یا عمل نیکی انجام نداده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت. [صفحه ۱۷۷] بگو اکنون که شما چنین انتظارات غلطی دارید انتظار بکشید ما هم انتظار کيفر شما را می‌کشیم. در آیات سابق بر آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره شد که ما حجت را بر مشرکان تمام کردیم و کتاب آسمانی یعنی قرآن را برای هدایت همگان فرستادیم تا هیچگونه بهانه‌ای برای توجیه مخالفت‌های خود نداشته باشند. آیه مورد بحث می‌گوید: اما این افراد لجوج به اندازه‌ای در کار خود سرسختند که این برنامه‌ی روشن نیز در آنها تأثیر نمی‌کند. گویا انتظار نابودی خویش یا از میان رفتن آخرین فرصت و یا انتظار امور محالی را می‌کشند. نخست می‌گوید: آنها جز این انتظار ندارند که فرشتگان مرگ به سراغشان بیایند یا اینکه پروردگارت به سراغ آنها بیاید و او را ببینند و ایمان بیاورند. در حقیقت آنها انتظار امر محالی را می‌کشند. سپس می‌گوید: یا اینکه بعضی از آیات و نشانه‌های پروردگار که در آستانه رستاخیز و پایان جهان واقع می‌شود و به دنبال آن درهای توبه بسته شود انجام گیرد. و به دنبال آن اضافه می‌کند: آن روز که چنین آیات صورت پذیرد. ایمان آوردن افراد بی‌ایمان و آنها که عمل نیکی انجام نداده‌اند پذیرفته نخواهد شد و درهای توبه به روی آنان بسته می‌شود. [صفحه ۱۷۸] زیرا توبه و ایمان در آن هنگام صورت اجباری و اضطراری به خود می‌گیرد و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت. از آنچه ذکر شد روشن می‌شود که جمله‌ی (او کسبت فی ایمانها خیرا) به این معناست که در آن روز نه تنها ایمان آوردن سودی نخواهد داشت بلکه آنها هم که ایمان آورده‌اند ولی عمل صالحی انجام نداده‌اند. در آن روز عمل صالح به حال آنها نفعی ندارد. چه اینکه اوضاع و احوال طوریست که هر کسی بی‌اختیار دست از کارهای خلاف بر می‌دارد و به سوی عمل صالح اجبارا روی می‌آورد. در پایان آیه با لحنی تهدید آمیز به این افراد لجوج می‌آید: اکنون که شما چنین انتظاری را دارید در انتظار خویش بمانید و ما هم در انتظار کيفر دردناک شما خواهیم بود. عن ابی بصیر قال: قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فی قول الله عزوجل: یوم یأتی بعض آیات ربك لا- ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا. یعنی خروج القائم علیه السلام المنتظر منا. ثم قال: یا ابا بصیر: طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره. اولئک اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. ابو بصیر می‌گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره‌ی همین آیه شریفه فرمود: منظور از آن روز، روز خروج حضرت قائم علیه السلام آن انتظار کشیده شده‌ی از ماست. [صفحه ۱۷۹] آنگاه امام علیه السلام فرمود: ای ابا بصیر. خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت نمایند که اینان اولیای خدایند که هیچ ترس بر ایشان نیست و حزن و اندوهی نخواهند داشت. [۱۲۰].

سوره اعراف، آیه ۱۵۹

و من قوم موسی امه ینهدون بالحق به یعدلون. و از قوم موسی گروهی به سوی حق هدایت می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند. در آیه مورد بحث و آیات بعدی، سخن پیرامون بنی اسرائیل و سرنوشت و رویدادهای تاریخ آنهاست. در آیه مورد بحث به واقعیتی اشاره می‌کند که شبیه آن را در قرآن دیده‌ایم. واقعیتی که حکایت از روح حق طلبی قرآن دارد. و آن احترام به موقعیت اقلیت‌های صالح است. یعنی چنان نبود که بنی اسرائیل یکپارچه فاسد و مفید باشند و این نژاد عموماً مردمی گمراه و سرکش معرفی شوند. بلکه در برابر اکثریت مفسده‌جو اقلیتی وجود داشتند صالح و ناهماهنگ با کارهای اکثریت قرآن برای این اقلیت صالح اهمیت خاصی قائل شده است و می‌گوید: از قوم موسی علیه السلام گروهی هستند که دعوت به سوی حق می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند. [صفحه ۱۸۰] این آیه ممکن است اشاره به گروه کوچکی باشد که تسلیم در برابر سامری و دعوت او نشدند و همه جا حامی و طرفدار

مکتب موسی بودند و یا گروه‌های صالح دیگری که بعد از موسی روی کار آمدند. و نیز آیه می‌تواند ناظر به اقلیتی از یهود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌زیستند بوده باشد. همانها که تدریجا و پس از مطالعه کافی روی دعوت پیامبر سرانجام اسلام را پذیرفتند و در جمع مسلمانان راستین و حامیان مخلص در آمدند. قال الصادق علیه السلام: یخرج لقائم علیه السلام من ظهر الکعبه سبعة و عشرون رجلا و خمسة عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون و سبعة من اصحاب الکهف و یوشع بن نون و سلمان. و ابو دجانة انصاری. و المقداد بن الاسود. و مالک الاشر. فیکونون بین یدیه انصارا و حکاما. ترجمه: امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: برای یاری و نصرت حضرت قائم علیه السلام از پشت کعبه بیست و هفت مرد بیرون می‌آیند. پانزده تن از قوم موسی علیه السلام همانها که به حق هدایت می‌کرده و به آن باز می‌گشتند و هفت نفر اصحاب کهف. و یوشع بن نون. و سلمان. و ابودجانة انصاری. و مقداد بن اسود و مالک اشتر. پس در پیشگاه آن حضرت یارانی و حاکمانی خواهند بود. [۱۲۱]. [صفحه ۱۸۱]

سوره هود، آیه ۸۰

قال لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید. گفت افسوس ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود. در آیات سوره‌ی اعراف، اشاره‌ای به گوشه‌ای از سرنوشت قوم لوط شده اما در این سوره به تناسب شرح داستانهای پیامبران و اقوام آنها. و به تناسب پیوندی که آیات گذشته با سرگذشت لوط و قومش داشت. پرده از روی قسمت دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه برمی‌دارد. در مرحله نخست می‌گوید: هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم و اندوه تمام وجودش را فرا گرفت. در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد ناگهان عده‌ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می‌آیند. و مایلند مهمان او باشند. علاقه‌ی او به پذیرایی مهمان از یکسو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است. موجب انواع دردسر و احتمالا- آبروریزی است. او را سخت در فشار قرار داد. این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد و آهسته با خود گفت: امروز روز سخت و وحشتناکی است. به هر حال لوط. راهی جز این نداشت که میهمانهای تازه وارد را به [صفحه ۱۸۲] خانه بپذیرد و از آنها پذیرایی کند. اما برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد. در بین راه چند بار به آنها گوشزد کرد که این شهر مردم شرور و منحرفی دارد. تا اگر مهمانها توانایی مقابله با آنان را ندارند. حساب کار خویش را بکنند. در روایتی می‌خوانیم که خداوند به فرشتگان دستور داده بود که تا این پیامبر سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد آنها را مجازات نکنند. و این رسولان، شهادت لوط را در اثناء راه سه بار شنیدند. در پاره‌ای از روایات آمده که لوط آنقدر مهمانهای خود را معطل کرد تا شب فرا رسید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند ولی چه می‌توان کرد. وقتی دشمن انسان در درون خانه‌اش باشد. همسر لوط که زن بی‌ایمانی بود و به این قوم گنهکار کمک می‌کرد. از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود. گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه‌ی چربی به دام افتاده. قرآن می‌گوید: در این لحظه: قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند. لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها بگوید. من حاضرم دختران خودم را به عقد شما در آورم. اینها برای [صفحه ۱۸۳] شما پاکیزه‌ترند. بیایید و از خدا بترسید. آبروی مرا نبرید و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا نسازید. ای وای مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد. که شما را از این اعمال ننگین و بی‌شرمانه باز دارد. ولی این قوم تبه‌کار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر بی‌شرمانه پاسخ گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دختران تو حقی نیست و تو مسلم می‌دانی که ما چه چیز می‌خواهیم:

در این هنگام بود که این پیامبر بزرگوار چنان خود را محاصره حادثه دید و ناراحت شد که فریاد زد: ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتم، تا از میهمانهایم دفاع کنم و شما خیره‌سران را در هم بکوبم یا تکیه گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم‌پیمانهای قوی و نیرومند در اختیار من بود تا با کمک آنها بر شما گمراهان چیره شوم. العیاشی: باسناده عن صالح بن سعید. عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قول الله (لو ان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید) قال: قوه القائم علیه‌السلام و الرکن الشدید: الثلاث مائه و ثلاثه عشر اصحابه. عیاشی به سند خود از صالح بن سعید از حضرت ابو عبدالله، امام صادق علیه‌السلام روایت کرده، که فرمود: اینکه خداوند از زبان لوط می‌فرماید: (ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم. یا تکیه گاه و پشتیبان [صفحه ۱۸۴] محکمی در اختیار بود) یعنی نیروی حضرت قائم علیه‌السلام و رکن شدید، یعنی سیصد و سیزده تن یاران آن حضرت علیه‌السلام. ابن بابویه: باسناده عن ابی بصیر. قال: ابو عبدالله علیه‌السلام ما کان قول لوط علیه‌السلام لقومه: (لو ان لی قوه او آوی الی رکن شدید). الا تمینا لقوه القائم علیه‌السلام و لا- الرکن الا- شدة اصحابه. فان الرجل منهم: ليعطى قوه اربعین رجلا. و ان قلبه لاشد من زبر الحديد. و لو مروا بجبال الحديد. لتدککت و لا یکفون سیوفهم. حتی یرضی الله عزوجل. ابن بابویه. به سند خود از ابو بصیر نقل می‌کند که او گوید امام صادق علیه‌السلام پیرامون آیه مورد بحث فرمود: اینکه: حضرت لوط علیه‌السلام به قومش گفت: (ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود) مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه‌السلام را تمنا می‌کند. و منظورش از رکن شدید، یاران و اصحاب آن حضرت می‌باشند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکمتر است و اگر به کوههای آهن بگذرند. آنها را از بین می‌برند. و شمشیرهایشان را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عزوجل راضی شده باشد. [۱۲۲]. [صفحه ۱۸۵]

سوره حج، آیه ۳۹

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر. به آنها که در جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه‌ی جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر نصرت و یاری آنها قادر است. در بعضی از روایات می‌خوانیم. هنگامی که مسلمانان در مکه بودند. مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند. و مرتبا مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسیدند و شکایت می‌کردند و تقاضای اذن جهاد داشتند. اما پیامبر به آنها می‌فرمود: صبر کنید. هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اینکه هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند. خداوند آیه‌ی مورد بحث را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد. و این نخستین آیه‌ایست که درباره‌ی جهاد نازل شده است. گرچه در میان مفسران در اینکه این آیه آغاز دستور جهاد بوده باشد گفتگو است. بعضی همین آیه را نخستین آیه جهاد می‌دانند. در حالی که برخی آیه: (قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم) [۱۲۳] را نخستین آیه جهاد می‌دانند و بعضی دیگر آیه‌ی (ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم) [۱۲۴] را نخستین آیه جهاد می‌شمردند. ولی لحن آیه مورد بحث تناسب بیشتری بر این جهت دارد زیرا که تعبیر (اذن) صراحتا در این آیه آمده و در آن دو آیه نیامده است و به [صفحه ۱۸۶] عبارت دیگر تعبیر این آیه منحصر به فرد است. در هر حال با عنایت به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شده که خداوند وعده‌ی دفاع از مومنان را داده است. پیوند آیه‌ی مورد بحث و آیات بعدی با آن روشن می‌شود. در این آیه، قرآن می‌فرماید: به کسانی که از طرف دشمنان جنگ بر آنها تحمیل شده اجازه‌ی جهاد داده شده است. زیرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند. سپس این عبارت که متضمن وعده نصرت الهی است با تعبیر (به توانایی خدا) ممکن است اشاره به این نکته باشد که این قدرت الهی وقتی به یاری شما می‌آید که خود نیز به مقدار توانایی‌تان کسب قدرت و آمادگی دفاع نمایید تا گمان نکنند که آنها می‌توانند در خانه‌های خود بنشینند و منتظر یاری پروردگار باشند. به تعبیر دیگر شما باید آنچه در توان دارید. بکار بندید و در آنجا که قدرت شما پایان می‌گیرد در انتظار یاری خدا باشید. و این همان برنامه‌ای بود که پیامبر اسلام در تمام

مبارزاتش به کار می‌گرفت و پیروز می‌شد. عن ابی جعفر علیه‌السلام فی قول الله عزوجل: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر. قال فی القائم علیه‌السلام و اصحابه. امام صادق علیه‌السلام پیرامون این آیه می‌فرماید: [صفحه ۱۸۷] این آیه درباره‌ی حضرت قائم علیه‌السلام و اصحاب اوست. [۱۲۵]. عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قوله: (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا. و ان الله علی نصرهم لقدیر) قال: ان العامه یقولون نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. لما اخرجته قریش من مکة. و انما هی للقائم علیه‌السلام اذا خرج یطلب بدم الحسین علیه‌السلام و هو قوله: نحن اولیاء کم فی الدم و طلب الدیه. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر همین آیه شریفه می‌فرماید: اهل سنت می‌گویند این آیه درباره‌ی رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده: هنگامیکه که کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند و حال آنکه درباره‌ی حضرت قائم علیه‌السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه‌السلام خونخواهی نماید و این است فرمایش او که: (ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم). [۱۲۶].

سوره طارق، آیه ۱۵-۱۷

انهم یکیدون کیدا و اکیدا کیدا. فمهل الکافرین حیلہ می‌کنند. و من هم در مقابل آنها حیلہ می‌کنم حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده. تا سزای اعمالشان را ببینند. [صفحه ۱۸۸] در تعقیب آیات گذشته که استدلال بر مسأله‌ی معاد از طریق توجه به آفرینش نخستین انسان از نطفه داشت. در آیه مورد بحث و چند آیه قبل از آن باز برای تأکید در امر معاد و اشاره به بعضی از دلائل دیگر بحث را ادامه داده چنین می‌فرماید: سوگند به آسمان پر باران. و سوگند به زمین که شکافته می‌شود و گیاهان از آن سر بر می‌آورند که این یک سخن حق است که شما سرانجام زنده می‌شوید. سخنی است جدی و هیچ‌گونه شوخی در آن نیست. آنگاه برای تسلی خاطر پیامبر و مومنان از یک سو و تهدید دشمنان اسلام از سوی دیگر می‌افزاید: آنها پیوسته حیلہ می‌کنند و نقشه‌ها می‌ریزند. و من نیز در برابر آنها نقشه طرح می‌کنم و نقشه‌هایشان را نقش بر آب می‌سازم. و حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده تا عاقبت کار خویش را ببینند. آری آنها پیوسته نقشه‌های شومی برای مبارزه با تو طرح می‌کنند. گاه از طریق استهزاء وارد می‌شوند. و گاه به محاصره اقتصادی دست می‌زنند. و گاه مومنان را شکنجه و آزار می‌دهند. گاه می‌گویند به این قرآن گوش فرا ندهید. و به هنگام تلاوت آن غوغا و جنجال می‌کنند تا پیروز شوند. گاه تو را ساحر می‌خوانند. گاه کاهنت می‌گویند. گاه دیوانه‌ات [صفحه ۱۸۹] می‌شمرند. گاه در آغاز صبح ایمان می‌آورند و عصر گاهان کافر می‌شوند. تا گروهی را به دنبال خود بکشند. گاهی می‌گویند کسانی که دور تو را گرفته‌اند فقیرند و مستمند. آنها را دور کن تا ما با تو باشیم گاه می‌گویند. لا اقل بعضی از خدایان ما را به رسمیت بشناس تا با تو همراه شویم و گاه نقشه تبعید و یا قتل تو را می‌کشند. و خلاصه هر لحظه به شکلی و هر دم به لباسی در می‌آیند تا جمع تو را متفرق سازند. و یارانت را در فشار بگذارند. یا تو را از میان بردارند و نور خدا را خاموش کنند. ولی اینها باید بدانند خدا اراده کرده است این نور عالمگیر شود. این نور الهی است که با پف کردن چند تن لجوج و کینه‌توز خاموش نمی‌شود. این خورشید فروزان آسمان است با چشم پوشی خفاشان از میان نمی‌رود. آنها نقشه می‌کشند و ما هم نقشه می‌کشیم. واژه‌ها کید: به گفته‌ی راغب اصفهانی در کتاب مفردات نوعی چاره‌جویی است که جنبه‌ی پنهانی و از طریق آماده ساختن مقدمات بوده باشد) و آن دو گونه است (نکوهیده و پسندیده) هر چند استعمال آن در قسم اول یعنی چاره‌جویی مذموم بیشتر است ولی در عین حال در چاره‌جویی ممدوح نیز به کار می‌رود مانند: (کذلک کدنا لیوسف) ما اینگونه برای یوسف چاره‌جویی کردیم. [۱۲۷]. و منظور از کید و چاره‌جویی دشمنان اسلام در آیه مورد بحث [صفحه ۱۹۰] واضح است زیرا نمونه‌های آن را مشروحا در قرآن می‌بینیم. و قرآن پر است از نقل توطئه‌های موزیانه و نقشه‌های شرورانه آنها و اما در اینکه منظور از کید الهی چیست؟ بعضی گفته‌اند همان مهلت دادنی است که سرانجام منتهی به عذاب دردناک می‌شود و بعضی آن را به معنای خود عذاب دانسته‌اند. ولی مناسبتر این است که گفته شود منظور همان الطافی است که شامل حال پیامبر و مومنان می‌شد و دشمنان اسلام

را غافلگیر می‌ساخت. کوششهای آنها را از میان می‌برد و توطئه‌های آنان را در هم می‌شکست که نمونه‌هایش در تاریخ اسلام فراوان است. در آیات مورد بحث مخصوصاً به پیامبر دستور می‌دهد که: با آنها مدارا کن و به آنها مهلت ده و برای نابودیشان عجله نکن. بگذار به قدر کافی اتمام حجت شود. بگذار آنها که مختصر آمدگی دارند سرانجام به اسلام پیوندند. اصولاً عجله کار کسی است که از فوت فرصتها و از دست رفتن امکانات می‌ترسد و این درباره‌ی خداوند قادر و قاهر مفهوم ندارد. قابل توجه اینکه نخست می‌فرماید (فمهل الکافرین) کافران را مهلت ده و بار دیگر تأکید کرده و می‌گوید (امهلهم) آنها را مهلت ده. که صیغه اول از باب تفعیل است و صیغه‌ی دوم امر از باب افعال است و تکرار آن برای تأکید است. بدون آنکه لفظ عیناً تکرار شده باشد، تا بر گوشها سنگین نیاید. رویداد: از ماده (رود بر وزن عود) و به معنای رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی توأم با ملایمت است. [صفحه ۱۹۱] و در اینجا معنای مصدری دارد و توأم با صغیر است یعنی مختصر مهلتی به آنها ده و بدین ترتیب خداوند در این جمله کوتاه سه بار به رسولش دستور مدارا و مهلت به آنها می‌دهد. و این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصاً هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می‌گیرند. و با حوصله و صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند و از هرگونه شتابزدگی و کارهای بی‌نقشه و یا بی‌موقع بپرهیزند. به علاوه در راه تبلیغ آیین حق همواره باید از شتاب و عجله پرهیز کرد. تا تمام کسانی که احتمال هدایتشان می‌رود ایمان بیاورند و نسبت به همه اتمام حجت شود. در هر حال سوره (طارق) از سوگند به آسمان و ستارگان آغاز می‌شود و با تهدید کافران توطئه‌گر و دشمنان حق و حقیقت پایان می‌یابد و در لابلای آن دلائلی بر معاد به طرز زیبا و موثر و بیانی لطیف پیرامون نظارت مراقبین الهی بر انسانها. و تسلی و دلداری مومنان آمده که همگی با عباراتی بسیار کوتاه که در عین لطافت، قاطعیت مخصوص دارد. منعکس شده است. [۱۲۸]. عن ابی بصیر فی قوله: (فما له من قوه و لا ناصر) قال علیه السلام ماله قوه یقوی بها علی خالقه و لناصر من الله ینصره ان اراد به سوء. قلت: (انهم یکیدون کیدا و اکیدا کیدا). قال: کادوا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کادوا علیا علیه السلام و کادوا فاطمه علیها السلام [صفحه ۱۹۲] فقال الله: یا محمد. انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا. فمهل الکافرین. یا محمد. امهلهم رویدا. لوقت بعث القائم علیه السلام. فینتقم له من الجابره و الطواغیت من قریش و بنی امیه. و سائر الناس. ابو بصیر به نقل از امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه که می‌فرماید: (پس او را در آن روز قوت و توانایی و یاوری نیست) می‌گوید: امام علیه السلام فرمود: برای او قوت و نیرویی نیست که بر علیه خالقش به وسیله‌ی آن نیرو گردد. و هیچ یاوری از سوی خداوند نمی‌باشد تا اگر خداوند اراده فرماید او را عذاب کند یا ریش نماید: ابو بصیر می‌گوید عرضه داشتیم، (آنان هر چه می‌توانند کید و مکر کنند و من هم کید خواهم کرد) به چه معناست. امام علیه السلام فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کید و مکر نمودند و با امیرالمومنین علیه السلام کید کردند و نسبت به فاطمه علیها السلام با مکر و حیل رفتار نمودند. پس خداوند می‌فرماید: ای محمد. آنان هر چه بتوانند کید و مکر می‌کنند و من هم در مقابل آنان کید خواهیم کرد. پس تو ای محمد: (کافران را مهلت ده کمی) تا زمان قیام و خروج قائم علیه السلام که برای او از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام خواهد گرفت. [۱۲۹]. [صفحه ۱۹۳]

سوره نمل، آیه ۶۲

امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض. ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون. یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد. آیا معبودی با خداست کمتر متذکر می‌شوید. در قسمتی از سوره‌ی نمل بعد از ذکر بخش‌های تکان دهنده‌ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ. سوال کوتاه و پرمعنایی را مطرح کرد. که آیا خداوند با این همه قدرت و توانایی بهتر است یا بت‌های بی‌ارزشی که آنها را ساخته‌اند؟ در آیه‌ی مورد بحث و چند آیه‌ی قبل از آن و چند آیه‌ی بعد از آن. به شرح این مسئله پرداخته و در ضمن پنج آیه که با پنج سوال حساب شده شروع می‌شود. مشرکان را

تحت بازپرسی و محاکمه قرار می‌دهد و روشنترین دلایل توحید را در پنج آیه ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می‌کند. نخست به خلقت آسمانها و زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن پرداخته و چنین می‌گوید: آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند. یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغهایی زیبا و سرورانگیز را رویاند؟ و در دومین سوال به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته می‌گوید: آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است یا کسی که زمین را مستقر و [صفحه ۱۹۴] آرام قرار داد. و در میان آن نهرهای آب جاری روان ساخت و برای زمین کوههای ثابت و پابرجا ایجاد کرد تا هم چون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند؟ و در سومین سوال از این سوالات پنج گانه که مجموعه‌ای از یک بازپرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می‌دهد. سخن از حل مشکلات و شکستن بن بستها و اجابت دعاهاست. و لذا می‌گوید: آیا معبودهای بی‌ارزش شما بهترند. یا کسی که دعای مضطر و درمانده را به اجابت می‌رساند. و گرفتاری و بلا را برطرف می‌کند. آری در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود کارد به استخوانش می‌رسد. و از هر نظر درمانده و مضطر می‌گردد. تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید. و بن بستها را برطرف سازد و نور امید در دلها ایجاد نماید و درهای رحمت به روی انسانها درمانده بگشاید. تنها ذات پاک خداوند متعال است. و از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسانهاست بت پرستان نیز به هنگامی که در میان امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند. تمام معبودهای خود را فراموش کرده. دست به دامن لطف (الله) می‌زنند. همانگونه که قرآن می‌گوید: (فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين). هنگامی که سوار کشتی می‌شوند. خدا را می‌خوانند، در حالی که پرستش را مخصوص او می‌دانند. [۱۳۰]. [صفحه ۱۹۵] آنگاه خداوند در همین آیهی مورد بحث می‌فرماید: نه تنها مشکلات و ناراحتیها را برطرف می‌سازد، بلکه شما را خلفای زمین قرار می‌دهد. آیا با این همه، معبودی با خداست؟ ولی شما کمتر متذکر می‌شوید و از این دلایل روشن پند و اندرز نمی‌گیرید. واژه‌ها مضطر: کسی است که هنگام گرفتاری از تمامی ابزار و اسباب معمولی به کلی چشم برگیرد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد. و همه چیز را از آن او بداند و حل هر مشکلی را به دست او بداند. خلفاء الارض: ممکن است منظور از خلفاء الارض ساکنان زمین و صاحبان آن باشد. چرا که خدا با آنهمه نعمت و اسباب رفاه و آسایش و آرامش که در زمین قرار داده. انسان را حکمران این کره‌ی خاکی ساخته و او را برای سلطه بر آن آماده کرده است. مخصوصا هنگامی که انسان در اضطراب فرو می‌رود و به درگاه خدا رو می‌آورد و او به لطفش بلاها و موانع را برطرف می‌سازد. پایه‌های این خلافت مستحکمتر می‌شود. و ممکن است منظور از (خلفاء الارض) اشاره به این باشد که خداوند ناموس حیات را چنین قرار داده که دائما اقوامی می‌آیند و جانشین اقوام دیگری شوند. که اگر این تناوب نبود، تکاملی صورت نمی‌گرفت. [صفحه ۱۹۶] جالب توجه اینکه در بعضی از روایات. آیه مورد بحث، به قیام حضرت مهدی علیه‌السلام تفسیر شده است. امام باقر علیه‌السلام در روایتی چنین می‌فرماید: بخدا سوگند گویا من مهدی علیه‌السلام را می‌بینم که پشت بر حجرالاسود نموده و خدا را به حق خود می‌خواند. سپس فرمود: به خدا سوگند: مضطر در کتاب خدا در آیهی (امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء) اوست. [۱۳۱]. عن ابی عبدالله علیه‌السلام: قال: ان القائم عليه السلام اذا خرج دخل المسجد الحرام. فيستقبل القبلة و يجعل ظهره الى المقام. ثم يصلي ركعتين. ثم يقوم فيقول: يا ايها الناس: انا اولى الناس بآدم عليه السلام يا ايها الناس انا اولى الناس بآبراهيم عليه السلام. يا ايها الناس انا اولى الناس باسماعيل عليه السلام. يا ايها الناس انا اولى الناس بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم. ثم يرفع يديه الى السماء و يدعو و يتضرع حتى يقع على وجهه و هو قول الله عزوجل. امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء. و يجعلكم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا. ما تذكرون. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: [صفحه ۱۹۷] هر گاه حضرت قائم علیه‌السلام خروج کند به مسجد الحرام داخل می‌گردد. پس روی به قبله و کعبه نموده و پشت به مقام می‌کند. سپس دو رکعت نماز می‌گذارد. آنگاه به پا می‌خیزد و می‌گوید. ای مردم، من نزدیکترین مردم به آدم علیه‌السلام هستم. ای مردم، من نزدیکترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام هستم. ای مردم، من

نزدیکترین مردم به اسماعیل هستم. ای مردم، من نزدیکترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم. آنگاه دستهایشان را به سوی آسمان بر می‌دارد و دعا و تضرع می‌کند. تا اینکه بر روی خود می‌افتد و این است معنای فرموده‌ی خدای عزوجل. آیا چه کسی جز خداوند است که دعای بیچاره‌ی مضطر را به اجابت می‌رساند و رنج و غم را برطرف سازد. و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد. آیا خدایی جز خدای یکتا هست. (هرگز) ولی اندکی از شما متذکر این حقیقت شوند. [۱۳۲]. عن ابی جعفر علیه‌السلام فی قول الله عزوجل. امن یجیب المضطر اذا دعاه. قال هذه الآية نزلت فی القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. اذا خرج. تعمم و صلی عند المقام. و تضرع الی ربه. فلا ترد له رایة. امام باقر در توضیح آیه مورد بحث می‌فرماید: این آیه درباره‌ی قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده. هر گاه خروج کند معمم می‌شود و در کنار مقام نماز گذارد و به درگاه [صفحه ۱۹۸] پروردگارش تضرع نماید. پس هیچ پرچمی از او رد نشود. [۱۳۳]. عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: نزلت فی القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هو و الله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الله. فاجابه و یکشف السوء. و یجعل خلیفه فی الارض. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: این آیه درباره‌ی قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. بخدا قسم مضطر واقعی اوست. هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد. و خداوند را بخواند. پس او را اجابت نماید و ناراحتی را برطرف سازد و او را خلیفه در زمین قرار دهد. [۱۳۴]. و در فرازی از دعای شریف ندبه چنین می‌خوانیم: «این المضطر الذی یجاب اذا دعا». کجاست آن مضطری که هرگاه دعا کند. دعایش مستجاب گردد. و مسلم است کسی که دارای مقام و مرتبه باشد. به طور قطع، وظایف و مأموریتی به عهده‌ی او گذاشته می‌شود و او زمانی می‌تواند مأموریت محوله را انجام دهد که مانع و رادعی در میان نباشد. که اگر دیگران مقام او را غصب نموده باشند و او را از انجام وظائف مربوطه‌اش بازدارند. و قدرت بر اخذ حق خود و انجام مأموریت را نداشته باشد و از بسیاری دشمن و جهات دیگر نتواند خود را و مأموریت خود را معرفی نماید. البته چنین کسی مضطر [صفحه ۱۹۹] خواهد بود. [۱۳۵]. حال کدام اضطرار سخت‌تر و مهم‌تر از این است که کسی حجت خدا و مبلغ قرآن و احکام الهی باشد و ببیند حکام جور و ستم و مردم منافق هواپرست چگونه احکام خدا را تغییر می‌دهند و سنن و آداب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از میان برمی‌دارند. و دین اسلام را مسخ می‌کنند و طرفداران حق را مورد اذیت و آزار قرار داده و شکنجه و اعدام می‌نمایند. [۱۳۶]. و ما در انتظار روزی به سر می‌بریم که آن خورشید تابان و آن قبله خوبان و کعبه‌ی دلها و آن مضطر واقعی ظهور نماید و خداوند بوسیله‌ی او احکام و حدود تعطیل شده و کنار مانده را بر پا سازد. و نشانه‌های دین خدا را زنده سازد و پریشانی خلق را اصلاح و دلها را خشنود گرداند. و انتقام خون به ناحق ریخته پیامبران الهی و اولیاء حق بویژه جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء و حسین ابن علی علیه‌السلام را از دشمنان آنان بگیرد. آمین رب العالمین. السلام علیک یا معز المومنین المستضعفین. السلام علیک یا مذل الکافرین المتکبرین. السلام علیک یا صاحب الزمان. السلام علیک یا مولای. سلام مخلص لک فی الولاية. [صفحه ۲۰۰] اشهد انک الامام المهدی قولاً و فعلاً. و انت الذی تملأ الارض قسطاً و عدلاً. بعد ما ملئت ظلماً و جوراً. فعجل الله فرجک و سهل مخرجک و قرب زمانک و کثر انصارک و اعوانک. و انجز لک ما وعدک. فهو اصدق القائلین. و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین. [۱۳۷]. ۱۲/ ۹/ ۱۷/ ۸۰ رمضان المبارک ۱۴۲۲ (محمد جواد مولوی نیا)

پاورقی

[۱] منتخب الاثر، ص ۱۴۷. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹.

[۲] سوره‌ی تکویر، آیه ۲۷.

[۳] سیره‌ی پیشوایان، ص ۷۱۳.

[۴] تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، ص ۶۶.

- [۵] نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۰۹.
- [۶] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۳. تفسیر نور الثقلین، جمله ۴، ص ۱۱۰.
- [۷] مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.
- [۸] سوره حشر، آیه ۲۲.
- [۹] کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۴۰.]
- [۱۰] کفایه الاثر، ص ۶۰.
- [۱۱] کتاب الغیبه، ص ۲۴۱.
- [۱۲] نور الثقلین، جلد ۱، ص ۱۳۹، روضه‌ی کافی، ص ۳۱۳.
- [۱۳] کتاب الغیبه، ص ۱۳۲.
- [۱۴] ۱- صبر در مقابل مشکلات و خواسته‌ها و تمایلات. ۲- صبر و استقامت در مقابل دشمن. ۳- مراقبت از مرزها. ۴- پرهیزکاری.
- [۱۵] غیبت نعمانی، ص ۱۰۵.
- [۱۶] شهید، به معنای گواه است. گاهی انسان بوسیله سخن گواهی بر حق می‌دهد و گاهی بوسیله عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک بر حق گواهی می‌دهد.
- [۱۷] تفسیر علی ابن ابراهیم قمی: جلد ۱، ص ۱۴۲.
- [۱۸] تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، جلد ۵، ص ۲۵.
- [۱۹] تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ذیل آیه مورد بحث.
- [۲۰] رجعت یکی از معتقدات شیعه است و به معنای بازگشتن عده‌ای از نیکان و عده‌ای از نیکان و عده‌ای از بدان به دنیا و دیدن قسمتی از پاداش و یا کیفر اعمال است و بطور اجمال مورد اتفاق نظر و از اصول اعتقادی شیعه می‌باشد.
- [۲۱] معانی الاخبار، ص ۳۶۵.
- [۲۲] در اینکه یوم القوت المعلوم چه روزیست بین سفیران اختلاف است بعضی گفته‌اند منظور پایان این جهان و برجیده شدن دوران تکلیف است. بعضی گفته‌اند (وقت معلوم) زمان معینی است که تنها خدا می‌داند. بعضی گفته‌اند منظور روز قیامت است.
- [۲۳] دلائل الامامه، ص ۲۴۰.
- [۲۴] تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۲۵۰. تعبیر به هفت امام ممکن است به اعتبار نامهای ائمه علیهم السلام باشد.
- [۲۵] کامل الزیارات، ص ۶۳.
- [۲۶] ولاتزر وازره و زر اخری.
- [۲۷] عیون اخبار الرضا، ص ۱۵۱.
- [۲۸] تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۲۹۰.
- [۲۹] نور الثقلین، جلد ۳، ص ۲۱۲، روضه کافی، ص ۲۸۷.
- [۳۰] نور الثقلین، جلد ۳، ص ۲۱۳.
- [۳۱] تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۶۲.
- [۳۲] بصائر الدرجات، ص ۷۰.
- [۳۳] کافی، جلد ۱، ص ۴۱۶.
- [۳۴] تأویل الایات الظاهره، ص ۳۲۳.

- [۳۵] تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۱۹۴.
- [۳۶] تفسیر نمونه، به نقل از مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.
- [۳۷] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، جلد ۲، ص ۳۶۸.
- [۳۸] تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۱۴۹.
- [۳۹] تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۵۰.
- [۴۰] کتاب الغیبه، ص ۳۱۶.
- [۴۱] کمال الدین و تمام النعمه. شیخ صدوق «ره»، جلد ۲، ص ۶۵۶.
- [۴۲] (المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه).
- [۴۳] المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه.
- [۴۴] تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۴۲۵.
- [۴۵] برای آگاهی بیشتر به اقوال مختلف در این باره به تفسیر المیزان، فخر رازی، و تفسیر نمونه مراجعه شود.
- [۴۶] المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه.
- [۴۷] اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۳، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه.
- [۴۸] روضه کافی، ص ۵۰.
- [۴۹] اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۱، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۴۱۳.
- [۵۰] اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۳.
- [۵۱] اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۴. المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه.
- [۵۲] المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه: به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۲۶.
- [۵۳] روضه کافی، ص ۲۸۷.
- [۵۴] نور الثقلین، جلد ۵، ص ۳۸۷. تشبیه امام به آب برای چند جهت است: ۱- اینکه زندگی انسان به وجود آب بستگی دارد که اگر آب نباشد زندگی غیر ممکن است. همینطور انسان در زندگی مادی و معنوی بستگی به امام دارد. ۲- همانطور که آب از مواهب و نعمتهای خدای تعالی است و بشر هیچ گونه نقشی در ایجاد آن ندارد. هم چنین امام علیه السلام از نعمتهایی است که خداوند آن را بر انسان تفضل فرموده و آدمی در تعیین و نصب او هیچ گونه دخالتی و نقشی ندارد. ۳- آب ماده ایست که انسان به وسیله آن پلیدهایی جسمانی و نجاستهای ظاهری خویش را پاک می نماید و امام همان موجودیست که انسان از طریق او پروردگارش را می شناسد و احکام قرآن و شریعت را می آموزد و بدین وسیله از پلیدیها و رذائل شرک و جهل تطهیر می گردد. ۴- همانطور که در موقع فقدان آب آدمی به جستجوی آن بر می خیزد و در طلب آن زمین را می گردد و حفر چاه می کند، همینطور لازم است انسان به جستجوی امام برخیزد و برای تقرب به ساحت او و شرفیابی محضرش و مهیا نمودن زمینه برای حکومتش و اقامه عدل و داد در زمین تلاش کند که زندگی سعادت‌مندان و راحت بدون قسط و عدل میسر نیست.
- [۵۵] المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، به نقل از کفایه الاثر، ص ۱۲۰.
- [۵۶] سوره توبه، آیه ۳۲.
- [۵۷] المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، به نقل از اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۲.
- [۵۸] تفسیر نمونه، به نقل از روضه کافی.
- [۵۹] تفسیر نمونه، به نقل از بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۳۰۸.

- [۶۰] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- [۶۱] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- [۶۲] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- [۶۳] تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۳۲۷.
- [۶۴] تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر نور الثقلین، جلد ۵، ص ۷۰.
- [۶۵] سوره‌ی زخرف، آیه ۸۹.
- [۶۶] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة - تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، ص ۵۲۶.
- [۶۷] تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر روح البیان، جلد ۲۵، ص ۸۹.
- [۶۸] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۷۱.
- [۶۹] سوره‌ی ابراهیم، آیه ۳۵.
- [۷۰] سوره‌ی بقره، آیه ۱۳۱ و ۱۳۲.
- [۷۱] سوره‌ی بقره، آیه ۱۲۴.
- [۷۲] تفسیر نمونه، جلد ۲۱.
- [۷۳] المحجّة ما فی نزل فی القائم الحجّة. تفسیر برهان، جلد ۴، ص ۱۴۰، کفایه الاثر، ص ۸۶.
- [۷۴] کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۲۳.
- [۷۵] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۵۰.
- [۷۶] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۲۷۸.
- [۷۷] اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۵.
- [۷۸] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کتاب الغیبه، ص ۱۴۳.
- [۷۹] سوره‌ی فصلت اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین از جمله قوم عاد و ثمود و سرنوشت دردناک آنها دارد.
- [۸۰] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کتاب الغیبه، ص ۲۶۹.
- [۸۱] سوره‌ی الشمس، آیه ۱۱.
- [۸۲] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۸۰۴.
- [۸۳] تفسیر نمونه، جلد ۱۹.
- [۸۴] تفسیر نمونه، جلد ۱۹، به نقل از ارشاد شیخ مفید «ره» تفسیر صافی و نور الثقلین.
- [۸۵] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۲۵۳.
- [۸۶] روضه کافی، ص ۲۸۷.
- [۸۷] به گفته بعضی از مفسران حدود ۳۶۰۰ سال بین آن دو فاصله بوده است.
- [۸۸] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- [۸۹] سوره‌ی سبأ، آیه ۵۴.
- [۹۰] تفسیر نمونه، جلد ۱۸، به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۸۵، (باب علامات ظهور المهدي).
- [۹۱] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۵۶.
- [۹۲] تفسیر نمونه، جلد ۱۷.

- [۹۳] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- [۹۴] تفسیر نمونه، جلد ۱۷.
- [۹۵] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کشف البیان.
- [۹۶] دلائل الامامة: ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۴۸.
- [۹۷] کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، ص ۲۶۰.
- [۹۸] تفسیر نمونه، جلد ۱۵.
- [۹۹] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.]
- [۱۰۰] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- [۱۰۱] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الطاهرة، ص ۳۹۲.
- [۱۰۲] سوره‌ی مائده، آیه ۱۵.
- [۱۰۳] سوره‌ی بقره، آیه ۲۵۷.
- [۱۰۴] سوره انعام، آیه ۱۲۲.
- [۱۰۵] سوره‌ی توبه، آیه ۳۲.
- [۱۰۶] سوره احزاب، آیه ۴۶.
- [۱۰۷] دو فقره از زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۱۰۸] حدیث از معصوم علیه‌السلام.
- [۱۰۹] تفسیر نمونه، جلد ۱۴.
- [۱۱۰] تفسیر نمونه، جلد ۱۴.
- [۱۱۱] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة: البته در مورد اینکه این آیه شریفه درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام هست روایات بسیاری وارد گردیده که در کتاب (البرهان) موجود می‌باشد.
- [۱۱۲] تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۸۷.
- [۱۱۳] کمال الدین شیخ صدوق «ره»، جلد ۲، ص ۳۴۰.
- [۱۱۴] تفسیر عیاشی: جلد ۱، ص ۶۵.
- [۱۱۵] کتاب الغیبه، ص ۱۲۸، شناخت امام عصر، از مولف، ص ۲۲۶.
- [۱۱۶] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، به نقل از دلائل الامامة محمد بن جریر طبری، ص ۲۵۱.
- [۱۱۷] کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق «ره»، جلد ۱، ص ۲۵۳.
- [۱۱۸] تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۱۸۳.
- [۱۱۹] تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۱۸۳.
- [۱۲۰] کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، ص ۳۵۷.
- [۱۲۱] روضه‌ الواعظین، ص ۲۲۸.
- [۱۲۲] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، ص ۶۷۳.
- [۱۲۳] سوره بقره، آیه ۱۹۰.
- [۱۲۴] سوره توبه، آیه ۱۱۱.

- [۱۲۵] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۸.
- [۱۲۶] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۸۴.
- [۱۲۷] سوره یوسف، آیه ۷۶.
- [۱۲۸] تفسیر نمونه، جلد ۲۶.
- [۱۲۹] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۴۱۶.
- [۱۳۰] سوره عنکبوت، آیه ۶۵.
- [۱۳۱] تفسیر نمونه، جلد ۱۵، به نقل از تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، ص ۹۲.
- [۱۳۲] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. شناخت امام عصر، (از مولف) ص ۲۰۶.
- [۱۳۳] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۴۰۳.
- [۱۳۴] المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۱۲۹. شناخت امام عصر علیه السلام (از مولف)، ص ۲۰۵.
- [۱۳۵] شناخت امام عصر علیه السلام (از مولف)، ص ۲۰۴.
- [۱۳۶] شناخت امام عصر (از مولف)، ص ۲۰۵.
- [۱۳۷] فقراتی از استغاثه به حضرت ولی عصر علیه السلام، مفاتیح الجنان.